



سفرنامه‌ی رابی بنیامین تودولای

Ketabton.com

مترجم: مهوش ناطق
ویراستار: ناصر یوریار



بنامه
Benjamin of Tudela

بسم الله الرحمن الرحيم

۸۹۱

ISBN 964-8730-47-7

نویسنده: *Benjamin of Tudela*

موضوع: *Die Reisebeschreibungen des R. Benjamin von Tudela*

موضوع: *Benjamin of Tudela*

موضوع: *Benjamin of Tudela*

موضوع: *Benjamin of Tudela*

موضوع: *Benjamin of Tudela*

موضوع: *Benjamin of Tudela*

موضوع: *Benjamin of Tudela*

رابی بنیامین تودولایی، قرن ۱۲ م.

Benjamin, of Tudela

سفرنامه رابی بنیامین تودولایی / ترجمه مهوش ناطق؛

از متن آلمانی گرونهوت و مارکوس آدلر؛

ویراستار ناصر پورپیرار و مقابله با ترجمه

تهران: کارنگ، ۱۳۸۰

نشر کارنگ
قیمت جدید: ۱۶۸ ص.

ISBN 964 - 6730 - 47 - 7 : ۷۵/۰۰۰ تومان



فهرست نویسی براساس اطلاعات فیفا.

عنوان اصلی:

Die Reisebeschreibungen des R. Benjamin von Tudela.

۱. بنیامین تودولایی، قرن ۱۲ م. Benjamin, of Tudela -

- سفرها. ۲. سفرنامه های آلمانی. ۳. سفر به دور دنیا.

الف. ناطق، مهوش، مترجم.

ب. پورپیرار، ناصر، ۱۳۱۹ - ، ویراستار.

ج. عنوان.

۹۱۰/۴

۷ س ۹ پ / ۴۶۰ G

۱۳۸۰

۸۰ - ۲۳۴۸۹ م

کتابخانه ملی ایران

سفرنامه رابی بنیامین تودولایی

ترجمه: مهوش ناطق

از متن آلمانی:

دکتر گرونهوت

و مارکوس آدلر

ویراستار: ناصر پورپیرا

مقابله با:

ترجمه انگلیسی «آشر»



چاپ: سازمان فرهنگ و ارتباطات

ایران گرافیک - یانین

صحنای: کوشش

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: بهمن ۱۳۸۰

کد کتاب: ۲۲۰۰۰۰۰۰۰۰

شابک: ۹۶۴-۶۱۰۰-۱۳۶-۰

نشر: فرهنگ

گفت و شنید

۱۳۸۰



راي بنجامين توولاي، قرن ۱۸م

Benjamin of Tudela

هذه كتيبة راي بنجامين توولاي، ترجمه مهوش تامل
از عصر العباسي كرتيهوت و ماركوس آبلو

ريپا كاهن راي بنجامين توولاي

۱۲۸۸ هـ

۱۲۸۸ هـ

ISSN 054-6730-47-7



رقعه رشديه، طبعه مستوفى بر اساس اطلاعات قويا

طراز اجمل

ريپا آن توولاي

Die Reisebeschreibungen des R. Benjamin von Tudela

ت هفت روزگ بنجامين توولاي، قرن ۱۲م

ريپا آن راي بنجامين توولاي، سفرنامه هاي العباسي ۲ سفرنامه نورديجا

ريپا راي بنجامين توولاي، سفرنامه

سفرنامه راي بنجامين توولاي، ۱۲۸۸ هـ - ویراسته

چ عسکري

دکتر لطفه

۵۱-۲۲

ريپا راي بنجامين توولاي، ۱۲۸۸ هـ

۱۲۸۸

۲۲۲۲۸۹

کتابخانه اشراف ايراني

یادداشت‌ناشر



نشر کارنگ، خیابان انقلاب، مقابل دانشگاه تهران، شماره ۱۴۳۰، تلفن: ۶۴۰۶۱۸۲

سفرنامه رابی بنیامین تودولایی

مترجم: مهوش ناطق

ویراستار: ناصر پورپیرار

چاپ: سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

لیتوگرافی: پانید

صحافی: کوشش

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: بهمن ۱۳۸۰

تیراژ: ۲۲۰۰ جلد

شابک: ۷-۴۷-۶۷۳-۹۶۴

نشر کارنگ

قیمت جدید:

۷۵۱,۰۰۰ تومان



یادداشت ناشر

دست‌رسی به این سند کم‌نظیر تاریخی، درباره پراکندگی قوم یهود، مانده از میانه قرن ششم هجری، در سراسر جهان، بسیار دشوار است. تقدیم آن به جست‌وجوگران فارسی زبان بنیان تاریخ شرق میانه، با احساسی از رضایت و افتخار انجام می‌شود.

دو ترجمه از یادداشت‌های «رابی بنیامین تودولایی» در اختیار داشتم، کار «آشر» به زبان انگلیسی، که به سال ۱۸۴۰ در لندن به چاپ رسانده و کار دیگر به «گرونهوت» از جروز آلم و «مارکوس آدلر» از لندن، به زبان آلمانی تعلق داشت، که انتشارات کافمن به سال ۱۹۰۳ در فرانکفورت چاپ کرده است. متن آلمانی را برای ترجمه به فارسی از آن‌رو انتخاب کردم که جدیدتر و با یافته‌های تازه‌تری توأم بود. تا سرحد امکان، ترجمه آلمانی را با ترجمه انگلیسی مطابقت دادم و اگر جایی تفاوت‌های مهمی یافتم در پاورقی متذکر شدم. مغایرت‌های کوچک بیش از حد تذکر بود. گاه برخی از اعداد را که در کار آشر معقول‌تر می‌نمود، به جای اعداد ترجمه آلمانی

گذاردم که در ذیل صفحه توضیح داده‌ام. عمده‌ترین و وسیع‌ترین تفاوت در آن بود که ترجمه انگلیسی، جمعیت یهود را به نفر ذکر می‌کند و فواصل مقصدها را به فرسخ، و ترجمه آلمانی این جمعیت را به خانواده و فواصل را به مایل می‌آورد.

“Sechs Meilen sind von dort nach “Alma”, mit einer jüdischen Gemeinde von 50 Familien Und Grossen alten Friedhof.”

«شش مایل بعد، به آلمان می‌رسیم، با یک منطقه‌ی یهودی نشین که ۵۰ خانواده یهود در آن زندگی می‌کنند، با یک قبرستان بزرگ و قدیمی». (متن آلمانی، ص ۴۰)

“Six Parasangs to “Alma” Containing fifty jewish inhabitants and a large cemetery of The Israelites.

«شش فرسنگ بعد، به آلمان می‌رسیم، که ۵۰ سکنه دارد با قبرستان وسیع یهودی». (متن انگلیسی، ص ۸۲)

و چنین است در سراسر دو متن. ممکن نبود تمام تفاوت‌ها را در ذیل صفحه بیاورم و نیز نتوانستم یکی را بر دیگری ترجیح دهم. تصور منطقی‌تر آن که اعداد را نفر فرض کنیم، نه خانواده. زیرا، در غیر این صورت، گاه تعداد یهودیان منطقه‌ای، از فرض معقول و منطقی و سالم در خواهد گذشت و در مجموع نیز جمعیت یهود ۹۰۰ سال پیش را، در حوزده‌ی سفر بنیامین، با محاسبه متوسط هر خانواده ۴ نفر، از ۳ میلیون نفر افزون خواهد کرد، که برای آن زمان غیرعادی است و نیز به‌تر است فواصل را به فرسخ بگیریم و گرنه مراکز تجمع سخت به یکدیگر می‌چسبند. در عین حال خواننده ریزبین مغایرت‌های بسیاری بین

داده‌های این یادداشت‌ها، با دانسته‌های رسمی خواهد یافت. به گمانم اشارات تاریخی این یادداشت‌ها، در مقایسه با اسناد رسمی، به صحت و امانت نزدیک‌تر است و نکته‌هایی در آن جای تأمل فراوان دارد. نخست رابی بنیامین، که نشان می‌دهد به تجمع‌های دینی و مذهبی در شرق میانه حساس است، در گذر طولانی خود از ایران، هیچ زردشتی معتقد به کتاب اوستا و هیچ آتشکدای نمی‌یابد و این خود سند تازه‌ای است که نشان می‌دهد هیاهوی کنونی درباره اوستا و زردشت عمدتاً به وسیله شرق شناسان و از قرن نوزدهم به بعد برپا شده است. دیگر این که به کثرت باورنکردنی تجمع یهود در ایران اشاره می‌کند، که چندین برابر بین‌النهرین و اروپاست و از این‌ها نیز مهم‌تر، آن توصیفاتی است که در صفحات ۱۰۱ تا ۱۰۷ از وسعت اعتبار و اقتدار یهودیان در دولت عباسی حکایت می‌کند.

اگر اسناد و اشارات این کتاب را بر آن چه در بخش دوم کتاب «پلی بر گذشته» آورده‌ام، بیافزایید؛ آن‌گاه بی‌هیچ تردید، بازنگری فرهنگ و باورهای کهن خود را ضروری خواهیم یافت.

و بالاخره نثر کتاب، نثر کهنه‌ی ۱۰۰ سال پیش است، که مترجم آلمانی سفرنامه برگزیده است. در آن تغییری ندادم، زیرا با موضوع کتاب سخت منطبق بود.

تذکر این نکته نیز از بابت سهولت تطبیق ضروری است که هر کجا در این کتاب به نام «اورشلیم» اشاره‌ای رفته، منظور همان «بیت المقدس» کنونی است.

ناصر بورپیراز

مقدمه مترجم آلمانی

پیش گفتار
مجموعه آثار آلمانی - بیست و هفتمین جلد
مجموعه آثار آلمانی - بیست و هفتمین جلد

۶۰۶۱ شماره پیشگویی

۶۰۶۱ شماره

حال که در تکاپوی راهی کردن جهان گرد مشهور، رابی بنیامین به سفر دور دنیا هستم، بد نیست چند نکته‌ی مفید را نیز بدرقه‌ی راهش کنم که در واقع بیش‌تر به کار مترجم می‌آید تا نویسنده، که از دیرباز جایگاهی والا در ادبیات به دست آورده است. زیرا ترجمه‌ی یک متن از زبانی به زبان دیگر مشکلات خاص خود را دارد. مترجم باید دو نکته را در نظر داشته باشد. اول این که به متن وفادار باشد و تا آن جا که ممکن است ویژگی‌های آن را حفظ و تقلید کند. دوم این که ترجمه در ضمن مطابقت با متن اصلی باید از پویایی و تازگی برخوردار باشد. رعایت این دو نکته با هم چندان آسان نیست. تذکر دهم که جهان گرد ما در شرح سفرش فقط گاه خشکه مقدس به نظر می‌رسد. نکته آخر این که چشمانی تیزبین و دقتی فراوان لازم است تا کتابی از شر غلط‌های چاپی محفوظ بماند. قضاوت در مورد این کتاب را با اعتماد کامل به خواننده واگذار می‌کنم.

امیدوارم این قضاوت نیز مانند قضاوتی باشد که قبلاً از

پیش‌گفتار

شرح سفرهای رابی بنیامین که اصل آن به زبان عبری است به دلیل ارزش تاریخی مستند آن، بارها گاه از روی متن اصلی و یا از زبان‌های دیگر ترجمه شده است. متأسفانه چاپ‌های قدیم‌تر این کتاب متنی است کم و بیش گم‌راه‌کننده، با توده‌ای از غلط‌های چاپی، که به همان شکل ناقص به دست خواننده رسیده است. کاملاً طبیعی است که با آن شرایط، علی‌رغم تمام زحمات، ارائه‌ی یک ترجمه‌ی صحیح مقدور نبود. «آشر»^۱ سعی کرد هنگام ویرایش و چاپ اثر خود این نقیصه‌ها را برطرف کند و کتاب‌اش را با شرکت و کمک مشهورترین فرهیختگان، با دقت و کوشش بسیار، در سال ۱۸۴۰ در دو جلد در لندن به چاپ رساند. یک جلد آن شامل متن ویرایش شده، کتاب‌شناسی و ترجمه انگلیسی و جلد دوم شامل یادداشت‌ها، و سه مقاله تشریحی معتبر درباره‌ی منابع جغرافیایی و غیره، جغرافیای فلسطین اثر «سونس»^۲ و همچنین تاریخ

۱. Asher، مترجم انگلیسی کتاب، چاپ سال ۱۸۴۰

2. Zunz.

۱۴، سفرنامه رابی بنیامین تودولایی

خلفا اثر «لبرشت»^۱، بود. اگر بگوییم سفرنامه رابی بنیامین بی‌نقص است، اغراق کرده‌ام، هر چند اثری معتبر و شناخته شده است، با این حال به نظر من متن آن کامل نیست. این به معنی کاستن از ارزش کتاب نیست، زیرا قدر و اعتبار آن بر همگان مسلم است. اما در شصت سال اخیر اوضاع از هر نظر به نحو مطلوبی برای ما تغییر کرده است. در این فاصله دست نوشته هایی از قرن ۱۴ و نیز از قرن ۱۲ به دست آمد که شصت سال پیش کسی از وجود آن‌ها اطلاع نداشت. اکنون می‌توان با استفاده از این دست نوشته‌ها چاپ «آشر» را نیز تصحیح و تکمیل کرد. به این ترتیب لازم بود نسخه ای با ویرایش جدید به زبان آلمانی متناسب و مطابق با دست نوشته هایی که تا امروز یافت نشده بود، به چاپ برسد. در مطالب زیر خواهیم دید که این دست نوشته‌ها تا چه اندازه در به تر شدن این اثر به ما کمک کرده است.

۱. کیفیت دست نوشته‌ها

شرح سفرهای رابی بنیامین با شماره‌ی ۱۱۱ در کتاب‌خانه‌ی شخص فرهیخته‌ای به نام الف. اپشتاین^۲ در وین موجود است. این سفرنامه در ۷۴ صفحه‌ی کاغذی ۲۱×۱۵ سانتی‌متری، و با ۲۱-۱۹ سطر به خط عبری مربع نوشته و به طور منظم شماره‌گذاری شده است. در صفحه‌ی اول تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۲۲۲ به چشم می‌خورد، سپس تکه‌ای به زبان عبری نوشته شده که در

1. Lebrecht. 2. A. Epstein.

بیش گفتار، ۱۵

جای دیگر آن را ارائه خواهم داد. در صفحه ی پایانی کتاب می خوانیم :

Visto Par mifra. Luigi di Bologna jugl, 10 1599

قسمت های بریده شده نشان می دهد که کتاب سانسور شده است. با قرائنی می توان حدس زد که کاتب یک یهودی ایتالیایی بوده است. دست نوشته تا پیش از بریده شدن کامل است. به همین دلیل آن را مبنا و مأخذ کتاب خود قرار می دهم. در موزه ی بریتانیا دست نوشته ی فوق العاده ارزشمندی از شرح سفرنامه وجود دارد که با شماره ی ۲۷۰۸۹ مشخص شده است. این مجموعه حاوی مطالب بیش تری است و شرح این سفر در صفحه ۱۶۱ تمام می شود. آقای مارکوس آدلر، همکار من در لندن رونوشتی در ۵۲ صفحه به انضمام چند زیرنویس از آن تهیه کرده و برایم فرستاد و در مورد قدمت آن نوشت: مارگولیوس آن را به قرن شانزدهم نسبت می دهد، براین اساس که سایر مقاله های مربوط به رابی بنیامین در همین تاریخ نوشته شده است.

با این حال همه ی کارشناسانی که درباره ی دست نوشته ها مطالعه کرده اند، معتقدند که این نسخه در کم تر از پنجاه سال پس از مرگ جهان گرد ما نوشته شده است. اما نام اشخاص و به خصوص اسامی مکان ها، تاریخ ها و امثال آن در نسخه ی موزه ی بریتانیا بسیار صحیح تر از مجموعه ی اپشتاین است و نه فقط چشم انداز بسیار صحیح تری ارائه می دهد، بل قسمت هایی از آن دارای اطلاعات مهم تاریخی است که نسخه ی اپشتاین فاقد آن است. بر این اساس من معتقدم که متن اول بسیار قدیمی

تر از متن دوم است. این نظریه که دست نوشته در قرن سیزده یعنی در فاصله ی ۲۰ - ۱۲۲۰ نوشته شده به حقیقت بسیار نزدیک است. اما متأسفانه بسیاری از قسمت های آن ناقص شده است همان طور که آدلر هم متوجه شده بود، یک قسمت از متن حاوی مطالب غیر واقعی است. از این اشکالات که بگذریم دست نوشته گنجینه ی متنوع تاریخی ای را در خود نهفته داشت که در انجام کار به ما خیلی کمک کرد.

وسرانجام نسخه ی سوم، متعلق به مجموعه ی کازاناتنزه^۱ در رم است. این دست نوشته در ۲۷ ورق در صفحات ۲۶ سطری با خط عبری مربع و بسیار خوانا نوشته شده است، اما فاقد زمان و مکان است. در بعضی قسمت ها اشتباهاتی دارد که آن را به حساب کاتب می گذارم. اما به خاطر شرح و تفاسیر خوب اش، آن را متعلق به قرن ۱۴ می دانم. فهرست ساکردوت^۲ نیز که پر از اشتباه نوشتاری است دست نوشته را با شماره ی ۲۱۶ مشخص می کند. اشاره به این دست نوشته را اولین بار در مجله ی دکتر برلینر^۳ دیده ایم.

از میان آثار ویرایش شده قدیمی تر ابتدا از نسخه ی چاپ آشر، که قبلاً به آن اشاره شد، استفاده کردم. برخی از دخل و تصرفاتی که این ناشر فرهیخته در جهت اصلاح متن انجام داده، با مطالب دست نوشته ها مطابقت ندارد. از میان چاپ های بعد، باید از نسخه ی ویرایش شده ی ناگل آلتدورف^۴ (۱۷۶۲) نام برد. این اثر با دست نوشته

1. Kazanatsense.

2. Sacerdote.

3. Berliner.

4. Nagel Altdorf.

بیش گفتار، ۱۷

اپشتاین و اثر «آشر» مطابقت دارد. به انواع دیگر این سفرنامه در یادداشت‌های عبری اشاره شده است. نسخه ای قدیم‌تر از آثاری که در بالا ذکر شد علی‌رغم جست و جوی زیاد به دست من نرسید، اما دریافتم که در میان انبوه نقل قول‌های سدر - ها - دوروث^۱ از هایل پیرین^۲ اغلب گزارش‌های بسیار خوبی را می‌توان یافت. به نظر من او احتمالاً طبق چاپ ویرایش شده‌ی «فرارا»^۳ نقل قول کرده است. استفاده از این نسخه که می‌توانست به من کمک کند، آسان نبود. از نظر من هیچ چیز مهم‌تر و مقدم‌تر از دست یافتن به یک متن صحیح نبود. اینک فقط می‌توانم بگویم آن‌چه در توانم بود انجام داده‌ام.

۲. تاریخ سفر رابی بنیامین

درباره‌ی تاریخ سفر رابی بنیامین که اغلب مورد بحث قرار گرفته، برای اولین بار گرتز^۴، تاریخ‌شناس مشهور در جلد ششم کتاب تاریخ خود (یادداشت فصل دهم) با دلایل عاقلانه بحث می‌کند^۵. اما آیا نتیجه‌ای که او به دست آورد کاملاً صحیح است؟ این را گذشت زمان دقیق‌تر روشن می‌کند. رابی بنیامین از ویلهلم پادشاه سیسیل و شهر «باری» صحبت می‌کند که ویلهلم دستور ویران کردن آن را داد و تذکر داده است که در زمان او این شهر

1. Seder-ha-Doroth. 2. Heilperin. 3. Ferrard. 4. Graetz.

۵. رابی بنیامین در صفحه ۱۰ سفرنامه از مدرسه‌ی پزشکی در سالرمو نام می‌برد که به گفته‌ی خود او مدت طولانی از تأسیس آن می‌گذشت. این مدرسه در سال ۱۱۵۰ ساخته شده بود. آیا رابی بنیامین آن طور که لبرشت می‌تویسد، می‌تواند سفر خود را در سال ۱۱۴۰ آغاز کرده باشد؟ در این مورد نیز استدلال گرتز صحیح است.

هنوز ویران بوده است. ویلهلم اول (۱۱۶۶-۱۱۵۴) آن را تخریب و جانشین او ویلهلم دوم (۱۱۸۹-۱۱۶۶) در ۱۱۶۶ دستور دوباره سازی آن را داده است. بنابراین سفر او به باری باید پیش از ۱۱۶۶ صورت گرفته باشد. اما استدلال زیر این موضوع را پیچیده می‌کند. طبق گفته‌ی گرتز رابی بنیامین در سال ۱۱۷۰ در دمشق و همان زمان‌ها در ایران بوده است. بر این اساس او برای سفر خود از باری تا دمشق علی‌رغم مدت کوتاه اقامت اش در شهرها باید بیش از چهار سال وقت صرف کرده باشد، در حالی که برای رفتن از دمشق به ایران و مصر یک سال و نیم بیش‌تر وقت گذرانده است. با این حال نباید فراموش کرد که از یک طرف به دلیل جنگ‌های صلیبی که در نتیجه آن مردم جنوب غرب آسیا درگیر جنگ بودند، همچنین وجود سرزمین‌های مسکونی و بیش‌تر از آن تجارت دریایی و نیز طبعاً رفت و آمد بین سرزمین مقدس و شهرهای خاور نزدیک می‌بایست کشورها شلوغ‌تر و در نتیجه جاده‌ها از امروز هموارتر باشد و از طرف دیگر این احتمال که سفر در دریا طولانی‌تر، کسل‌کننده‌تر و خطرناک‌تر از طی همان مسافت در خشکی بوده، امکان سفر دریایی را منتفی نمی‌کند. این مقایسه نیز عملاً ثابت نمی‌کند که جهان‌گرد ما می‌بایست حتماً در سال ۱۱۶۶ در سیسیل باشد. آیا سفر او از سیسیل به دمشق سه سال طول کشیده است؟ و یک مسأله‌ی دیگر، شوارتز^۱ در اثر خود «سرزمین مقدس»

1. Schwarz.

صفحه ۲۸ می نویسد: رابی بنیامین در سال ۱۱۷۰ در طرابلس (سوریه) بوده است. بنابراین سفر او از سیسیل تا طرابلس سه سال و سفرش به فلسطین، سوریه، بابل، مدائن، ایران، عربستان، قسمتی از هند شرقی و آفریقا کم تر از یک سال و نیم طول کشیده است. آیا چنین چیزی ممکن است؟ به نظر من هر دو غیر ممکن است. شوارتز نیز مثل گرتز می گوید در زمان رابی بنیامین طرابلس بر اثر زلزله ی شدیدی ویران و خالی از سکنه بود. همچنین می نویسد: در تاریخ رابی یوسف هاکوهن آمده است که در سال ۱۱۷۰ زلزله ی وحشتناکی در شرق اتفاق افتاد و تمام شهرها ویران شدند. اگر او در سال ۱۱۷۰ در طرابلس بوده آیا می توانسته در همان سال در اصفهان نیز بوده باشد؟ چرا سفر او از کریکوس تا طرابلس سه سال طول کشیده است؟ اگر شوارتز می گوید رابی بنیامین در ۱۱۷۰ هنوز در طرابلس بوده به این دلیل است که او گزارش های دو مورخ مذکور را با نوشته ی رابی بنیامین مطابقت می دهد و هیچ مدرک دیگری در دست ندارد.

رابی بنیامین نیز نه فقط از طرابلس بل از زلزله ای که در تمام سوریه و فلسطین روی داده، سخن می گوید. به همین دلیل معتقدم که رابی بنیامین به زلزله ای که سوریه را در ۱۱۵۷ خالی از سکنه کرد، اشاره کرده است.^۱ بر

۱. اصولاً وقوع زلزله در فلسطین - سوریه حادثه ی نادری نیست در شب سی ام مارس ساعت یک نیمه شب در این دو سرزمین زلزله ی شدیدی به مدت ۸ ثانیه روی داد که می توانست عواقب وخیمی داشته باشد، ولی خوش بختانه خسارت کمی وارد کرد.

این اساس به هیچ وجه نمی‌توان زمان حضور رابی بنیامین را در سرزمین مقدس به دست آورد. اینک دلایل گرتز را برای اثبات نظراتش بررسی می‌کنیم. مطمئن‌ترین سندی که گرتز بر آن تکیه می‌کند، گفته‌های رابی بنیامین است. بنیامین در سفرنامه‌ی خود می‌نویسد، ۱۸ سال پس از شکست سلطان سنجر به دست غزها در اصفهان بوده است، بنابراین از آن‌جا که حادثه در سال ۱۱۵۳ اتفاق افتاده، او فقط می‌توانسته در ۷۱ - ۱۱۷۰ در اصفهان بوده باشد، اما این هم دلیل قطعی نیست، چون سه دست نوشته‌ی دیگر متفق‌اند که او ۱۵ سال پس از شکست سلطان سنجر، یعنی در سال‌های ۶۹-۱۱۶۸ در اصفهان بوده است

۳. سایر و ادعای او علیه رابی بنیامین

داستان‌های سفرنامه‌ی رابی بنیامین بسیار زیاد و متنوع و همراه با حکایاتی است که آن را مخدوش می‌کند. جهان‌گردان امروزی نیز چندان بی‌علاقه به بیان چنین حکایاتی نیستند. اما اگر حکایت‌ها را کنار بگذاریم، آن‌چه که باقی می‌ماند یک متن تاریخی معتبر است. تمام حوادث تاریخی و مکان‌هایی که در این سفرنامه به آن‌ها اشاره شده، در آثار دیگر مورد تأیید قرار است. اغلب نام‌هایی را که رابی بنیامین ذکر می‌کند، قسمتی در نوشته‌های کاریسی که بعد از او زندگی می‌کرده و قسمتی در نوشته‌های نویسنده‌ی معاصر او «پتاخیا»^۱

1. Petachyah.

متولد رگنزیبورگ مثل نام علمای یهودی اسپانیا، ایتالیا و پروونس^۱، نام امپراطور بیزانس، سوریه و غیره در آن زمان، تأیید شده است.

به دلیل دشوار بودن دست یابی به منابع اطلاعاتی در آن زمان کاملاً روشن است که اطلاعات جغرافیایی، نژاد شناسی و نقشه برداری در دوردست ترین سرزمین و ملت ها را رابی بنیامین از روی دیده ها و تجربه های شخصی خویش نوشته و در اختیار ما قرار داده است. با نادیده گرفتن مطالب مبهم و سردرگمی که در یک سفر کوتاه و گذرا گریزناپذیر است، اطلاعات او در مورد مسائل مربوط به سرزمین مقدس و سوریه با نوشته های استوری-ها-پارشی^۲ (قرن چهاردهم) در اثرش «صفدر و فرخ» و شوارتز (اواسط قرن نوزدهم) در اثرش «سرزمین مقدس» برابری دارد. نوشته های یاکوب ابرمایر^۳ در بغداد (در نیمه ی دوم قرن نوزدهم) سند ارزشمندی است در کنترل صحت نوشته های رابی بنیامین. ابرمایر، مردی از اهالی بایر، مدت طولانی معلم خصوصی زبان فرانسه و سایر علوم در قصر شادزاده ایرانی نایب سلطان، برادر ناصرالدین شاه بود. او در رکاب شادزاده ی ایرانی، به دوردست ترین نقاط، تقریباً به تمام سرزمین بین النهرین سفر کرد و سفرنامه ی خود را در مجله ی عبری زبان «هاماجید» نوشت. در سفرنامه اش دائم به رابی بنیامین اشاره داشته و دیده هایش را با نوشته های او مقایسه کرده است.

۱. Provence منطقه ای در جنوب فرانسه.

2. Estori-ha-parchi.

3. Jakob Obermeier.

سفرنامه‌ی رابی بنیامین به عنوان یک سند تاریخی معتبر به شهرت رسید. این اثر به بیش‌تر زبان‌های مدرن دنیا ترجمه شده است و به علت مطالب متنوع و فراوان، یک منبع غنی برای تحقیق در تاریخ قرون وسطا بوده و هنوز نیز معتبر است. مورخین بسیاری چه یهود و چه غیریهود از این سفرنامه بهره می‌گیرند. اولین گروه عبارتند از روبرتسون^۱ (قرن ۱۸)، و گیبون^۲ (در نیمه‌ی دوم قرن ۱۸) در آثار خود، آیش هورن^۳ و بسیاری دیگر که آشر در بخش کتاب‌شناسی سفرنامه از آن‌ها نام برده است. از میان مورخین یهودی از زمان ویرایش و چاپ سفرنامه‌ی آشر می‌توان گرتز را مهم‌ترین آن‌ها به شمار آورد که در آثار بزرگ تاریخی خود نوشته‌های رابی بنیامین را مأخذ قرار داده است. اما تقریباً همزمان با گرتز یک مخالف سرسخت علیه رابی بنیامین پیدا شد به نام یعقوب ساپیر^۴. ساپیر که تلمودشناسی مشهور بود، در اورشلیم زندگی می‌کرد و هیچ شغل دولتی نداشت، او به تنهایی و با خرج خود به نقاط دوردست دنیا سفر کرد. مخالفت او با نوشته‌های رابی بنیامین ما را وادار می‌کند که با او به مجادله بپردازیم.

1. Robertson. 2. Gibbon. 3. Eichhorn.

۴. Saphir (نیمه‌ی دوم قرن ۱۹) به کشورهای مصر، عربستان، هند شرقی و استرالیا سفر کرده است. او سفرنامه‌ی خود را در دو جلد تنظیم کرده، که جلد اول در لوک (Lyck) در سال ۱۸۶۶ به نام ابن ساپیر به چاپ رسید. پس از آن پدر نیز نام قبلی خود را تغییر داد. ساپیر دیده‌های خود را بسیار خوب نقل کرده است. زبان و ادبیات عبری را به خوبی می‌دانست، اما تاریخ و جغرافی برای او عرصه‌ی ناشناخته‌ای بود و به هیچ عنوان منتقد تیزبین و خوبی به حساب نمی‌آمد.

وی در اثر خود می‌نویسد: اما رابی بنیامین که در سفرنامه‌ی خود به آسوان نیز اشاره می‌کند، طبق معمول شهرها و کشورها را با یکدیگر اشتباه کرده است، زیرا او هیچ چیز را به چشم خود ندیده بود، بل آن چه را که از دیگران شنیده به راحتی رونویسی کرده است. او می‌گوید: از آن جا (عدن) بیست و یک روز طول می‌کشد تا به آسوان برسیم. این مسیر از صحرای سبا به موازات رودخانه‌ی «پیشون» می‌گذرد که در سرزمین کوش سر درمی‌آورد. اما او یمن را سرزمین سبا می‌نامد، اکنون عدن کجا و سبا کجا و کوش و آسوان کجا؛ دریای سرخ و رود نیل آن‌ها را از هم جدا می‌کند! حال می‌خواهم بدانم منظور او از رودی که در انجیل با نام پیشون آمده است کدام رود است. روشن است که هرگز این سؤال برای او پیش نیامده بود، وگرنه او با اطلاعی که داشت درمی‌یافت که گاوان این رودخانه را النیل (نیل) ترجمه کرده است. او می‌نویسد عرب به آن می‌گوید: نیلوس (نیل). مطمئناً ساپیر کتاب گزینوکس را نمی‌شناخت، ولی چرا از کتاب رابی سعدیان گاوان استفاده نکرده است؟ اگر رابی بنیامین در شرح مسیر سفر خود به راهی از طریق صحرای سبا اشاره می‌کند، باز هم اشتباه نکرده است. فقط نباید صحرای سبا را با کشور سبا اشتباه گرفت. همان اشتباهی که ساپیر مرتکب شده بود. گزینوس می‌نویسد: سبا منطقه‌ای در عربستان. دوباره می‌گوید: ملتی از نژاد کوش، شاید مردم «مرویه»^۱ ساکنین ایالتی

محصور در شعبه‌های رود نیل در اتیوپی. سلام این ساموئل (قرن چهارده) نیز می‌گوید: شبا، زنگی، ساکنین زنگبار یا اتیوپی. داود رئوبنی^۱ (۱۵۲۲) در سفرنامه‌ی خود می‌نویسد، کوش به طور کامل «امپراتوری شبا». حال این سؤال پیش می‌آید که آیا مسیر عدن به آسوان از صحرای سبا به موازات رود نیل نمی‌گذرد؟ چه کسی مسیر سفر خود را به تر می‌شناخته است، ساپیر یا رابی بنیامین؟ ساپیر به همان نحو ادامه می‌دهد: به علاوه رابی بنیامین درباره‌ی ۳۰۰۰۰ یهودی صحبت می‌کند که ساکن مصر بوده‌اند. چنین چیزی را از هیچ شخص دیگری نشنیده‌ایم (!)، وانگهی آن‌ها به کجا رفته‌اند؟ چه دلیل بی‌اساسی! ساپیر، که متعلق به قرن نوزده است، به تر می‌داند در قرن ۱۲ چند نفر یهودی در مصر زندگی می‌کرده‌اند، یا رابی بنیامین که خود در آن عصر می‌زیسته است! ساپیر از چه کسی می‌بایست در این باره اطلاعات کسب کند؟ بررسی و استدلال زیر نشان می‌دهد که تا چه اندازه دلایل ساپیر، ضعیف و بی‌محتوا است. شوارتزمی‌نویسد: «... در ۱۵۲۳ یک عالم ایتالیایی اهل لیورنو به سرزمین مقدس سفر می‌کند و آماری از جمعیت برادران ما به دست می‌دهد. در آن - ستوم^۲، که در حال حاضر هیچ یهودی در آن زندگی نمی‌کند، چهل خانوار ...، در آلمان ... که در حال حاضر هیچ یهودی در آن زندگی نمی‌کند - پانزده خانوار ... تی‌بریا^۳ کاملاً ویران و خالی از سکنه ... رابی موسی اسرائیل (نیمه‌ی

1. David Reübeni.

2. En-Sethum.

3. Tiberia.

اول قرن هجده) در پاسخ نامه های خود به یک منطقه ی
یهودی نشین در سِپفوریس^۱ اشاره می کند اما امروز هیچ
یهودی در آن منطقه زندگی نمی کند. اما رابی یوسف
هالوی (اوایل قرن هجده) در پاسخ نامه های خود (چاپ
قسطنطنیه)، درباره ی تی بریا می نویسد، با آن که در
زمان او هیچ یهودی در تی بریا زندگی نمی کرده است،
اما در سال های اندکی قبل از آن یک منطقه ی یهودی
نشین پررونق در آن جا وجود داشته است. این شهر در
قرن ۱۶ ویران بوده است، سپس بعد از آن که دوباره
آباد شد، یهودیان نیز در آن جا ساکن شدند، اما در قرن
هجده هیچ یهودی در آن دیده نمی شد.

شوارتز سرانجام در ص ۹۱ می نویسد: تا سال ۱۸۱۱
در تازان نیز یهودیانی ساکن بودند. اما حرکت ناپلئون و
سپاهیانش از آن مسیر، برادران یهود ما را به وحشت
انداخت و بسیاری از آنان فرار کردند. حال با این سؤال
که آن ها به کجا گریختند می توان به روش جدال آمیز
ساپیر تمام این حوادث را مورد بحث قرار داد. این طور
که به نظر می رسد خود او نیز از وجود مناطقی که در
بالا برشمریم هیچ اطلاعی نداشته است. در غیر این
صورت ادعای خود را پس می گرفت. شاید هم می دانسته
که مهاجرین به کجا رفته اند؟

در صفحه ۴۲ دوباره ساپیر به جدال علیه رابی بنیامین
برمی خیزد. او عقیده دارد امروز حتی یک یهودی نیز
در خیبر نیست چه رسد به یک جمعیت یهود. درست است

1. Sephoris.

که امروز این محل ویران و خالی از سکنه است^۱ چنان که در زمان رابی بنیامین نیز چنین بود، زیرا از زمان سرکوب مسلمین دیگر هیچ یهودی در آن ساکن نبود. منطق این استدلال برای من قابل درک نیست. سایپر وضعیت زمان حاضر را به ۷۰۰ سال پیش از خود ربط می‌دهد! او هیچ وقت در خیبر نبوده و حال می‌خواهد از روی شرایط و وضعیت آن در زمان خود و فقط از روی شنیده‌ها با قطعیت، وضعیت خیبر در قرن ۱۲ را مشخص کند. البته تمام بار این اطلاعات غلط و گمراه کننده فقط بر گردن سایپر و بی‌توجهی و نگاه سطحی او نیست. او نیز خبررسان‌هایی داشت که به آن‌ها تکیه می‌کرد. ابتدا دو یهودی «قره‌ئر»^۲ که سایپر در اورشلیم با آن‌ها آشنا شده بود و سپس مسلمانانی که برای زیارت حج به مکه می‌آمدند اطلاعاتی درباره خیبر به دست می‌آورد.

سایپر بیش‌تر اطلاعات تاریخی خود را مدیون یک پزشک یهودی است که به طور تصادفی در عربستان با او رو به رو شد. این پزشک مجارستانی‌الاصول در سال ۱۸۴۸

۱. قرن نوزده را نمی‌توان با قرن ۱۲ مقایسه کرد. آن زمان در مشرق زمین شرایط برای یهودیان بسیار به‌تر بود. سلاطین و قدرتمندان جنوب غربی آسیا چنان درگیر جنگ‌های صلیبی بودند که به مسائل داخلی کم‌تر توجه می‌کردند. از طرف دیگر شاید به دلیل آن‌که از سوی مسیحیان مورد تهدید بودند، عمداً نسبت به یهودیان برخوردی دوستانه‌تر داشتند. اگر در گذشته چنین نبود ولی در آن زمان یهودیان عرب محل سکونت قدیمی خود را باز پس گرفته، قلاع خود را ساختند و دوباره قدرت یافتند. اما ممکن است آن‌ها تا مدت‌های طولانی پس از سرکوب توسط مسلمین دوباره به یکدیگر نپیوستند و محل سکونت قدیمی خود را به تدریج پس گرفتند.

۲. Karäer) فرقه‌ای از یهودیان قرن هشتم در ایران که به جای تورات به تلمود اعتقاد داشتند.

پس از شکست قیام آزادی خواهی به قسطنطنیه مهاجرت می‌کند و از طرف دولت عثمانی به استخدام ارتش آن کشور درمی‌آید. اما ناگهان سر از عربستان درمی‌آورد. از چه زمان، چرا و به چه هدفی او به عربستان آمده بود، آیا احتمالاً مأمور عثمانی‌ها بود؟ ساپیر اطلاعی در این باره ندارد و به همین قناعت می‌کند که آن چه را برایش مهم بود از زبان نه چندان قابل اعتماد این پزشک مهاجر و همچنین دو خبرنگار یهود که خود نیز این اطلاعات را از زائرین می‌گرفتند، بشنود، که خیبر در زمان او ویران بوده است^۱ و ساکنین یهودی آن از زمان شکست به دست مسلمین هرگز نتوانستند بار دیگر به یک جمعیت منسجم و مستقل بدل شوند!

به عقیده‌ی من این گفته‌ی بی‌اساس به مه صبحگاهی می‌ماند که در ابهام و تاریکی بالا آمده و در برابر درخشش پیروزمندانه‌ی روشنایی خورشید قرار می‌گیرد و نیبور^۲ نیز که خود مردی بسیار راستگو بود و از حرف‌های دور از ذهن و اغراق‌آمیز پرهیز می‌کرد، با گفته‌های خود چنین نوری را بر روی تاریخ یهودیان خیبر می‌گستراند و آن را آشکار می‌سازد. نیبور در سال‌های (۶۷-۱۷۶۱) به عربستان و خیبر سفر کرد. او در آن جا یهودیانی را می‌بیند که با آزادی زندگی می‌کنند و می‌نویسد، آن طور که می‌گویند این منطقه‌ی مسکن یهودیان آزاد است که از قبایل مختلف زیادی تشکیل شده‌اند و نتیجه می‌گیرد که

۱. ادیسی، جغرافی دان همعصر رابی بنیامین (قرن ۱۲) خیبر را شهری کوچک، ولی مستحکم معرفی می‌کند!

2. Niebur.

بر این اساس شورای آنان از بیش از ۱۱۰۰ سال پیش وجود داشته است. گفته های شخصی مثل نیبور، شخصی که در صحت و دقت گفتارش شکی نیست و نوشته های او، همین قدر که براساس دیده و تحقیقات خود او باشد، دیگر نیازی به تأیید دیگران ندارد.

۴. هدف مسافرت

شرایط زندگی یهودیان ساکن جنوب اروپا در آن زمان، خلاف یهودیان خبیر و سرزمین های همسایه ی آن، به قدری وخیم بود که بدتر از آن امکان نداشت. آن ها نیز آزاد بودند، اما به قول معروف، بدون هیچ گونه حق و حقوق و بدون هیچ حمایتی. در این جا نمی توان تعداد شهدای مقدسی را برشمرد که عده ای از آن ها با دست به خون آغشته ی همکیشان به خشم آمده کشته شدند و عده ای دیگر نیز برای رهایی از شکنجه و عذاب و مراسم عبادی اجباری قبل از آن که به جنگ آنان بیفتند خودکشی کردند. این وحشت زدگان، این پسران یعقوب، که در هیچ لحظه از زندگی خود احساس امنیت نمی کردند برای جلوگیری از خطر نابودی کامل تصمیم به مهاجرت دسته جمعی گرفتند. خیل مهاجرین قاعدتاً می بایست به طرف عربستان، که یهودیان مستقل در آن جا زندگی می کردند و شمارشان بیش تر بود، حرکت کنند. اما برای این کار پیش از هر چیز باید مطلع می شدند که آن سرزمین جای مناسب پذیرایی ایشان را دارد و به این دلیل می بایست ابتدا مسیر حرکت را می شناختند تا آواره و سرگردان نشوند و بالاخره آذوقه و وسایل لازم را به حدی تهیه

می کردند که هجرت برای کسانی که قدرت مالی کم تری داشتند ممکن می شد. در آن هنگام رابی بنیامین، مردی پراورژی، با قدرت عمل و شناخته شده به عنوان یک سیاح، که به اندازه‌ی کافی به زبان مردم آن جا آشنا و به علاوه پیرو دستورات تلمود نیز بود، مأموریت یافت از هدف مطمئن شود تا کاروان مهاجرین را به حرکت درآورد. رابی بنیامین وظیفه‌ی خود را به خوبی انجام داد، ولی مهاجرت صورت نگرفت. چرا؟ پاسخی برای این سؤال نمی‌شناسیم. مأموریت رابی بنیامین برای ارزیابی و اطمینان از صحیح بودن هدف را از مقدمه‌ی سفرنامه اش می‌توان دریافت. در مقدمه آمده است که در پایان سفرها، یادداشت‌هایش را به کاستیلین برد. اما او چه‌گونه به کاستیلین آمد؟ آیا تودلا در ناوارا قرار ندارد؟ چرا او ابتدا به موطن اش نرفت. سرزمین مسیحی کاستیلین برای یهودیان امن تر از جاهای دیگر نبود. شاید هم برای این بود که در آن هنگام یهودیان کاستیلین طرح مهاجرت را می‌ریختند و رابی بنیامین می‌بایست گزارش سفر خود را به آنانی که به او نمایندگی داده بودند، ارائه دهد.

اما چرا رابی بنیامین از مرد بزرگی مثل ابن میمون هیچ نامی نمی‌برد. با آن که او قبل از آن که رابی بنیامین به مصر برود در آن جا زندگی می‌کرد. رابی بنیامین به دنبال اشخاصی می‌گشت که به وسیله‌ی نفوذ اجتماعی و یا دارایی خود بتوانند به او کمک کنند. اما از ابن میمون

چه انتظاری می توانست داشته باشد. او خود هم یک غریبه بود، هنوز کسی او را نمی شناخت و نه می توانست در اجرای نقشه اش به او کمک کند و نه او را از اجرای آن بازدارد و از این روست که رابی بنیامین دلیلی برای اشاره به نام او نداشته است. ^۱ *بیت شل نقشه رابی می کند*

رابی بنیامین درباره ی شهرتی مین که به گفته ی او در جلیله^۱ قرار داشت، صحبت می کند. به عقیده ی من این اطلاعات براساس یک تشبیه غلط داده شده است. من در ماهنامه ی اسرائیلی ثابت کرده ام که رُم (یا رُمی) در فلسطین در تلمود به نام داروما آمده است. این تغییر شکل کاملاً عمدی نبوده است. به چه دلیل آن را داروما نوشته اند؟ پاسخ آن را در زیر می خوانیم :

«سعدیان گاون» از «داروما» به عنوان یک محل نام می برد. آمالک در سرزمین نگب^۲ زندگی می کند، بنا به گفته ی او «در شهر داروم»، که بدون شک در ادم (پترا) قرار گرفته است می نویسد : «این ها در ایدوما که به نام گوبولی تیس هم خوانده می شد و همچنین به نام آمالکی تیس که برگرفته از نام آمالک است». روشن تر از آن می گوید : «بیش از همه ساکنین گوبولی تیس و پترا به این جا می آیند که به آن ها آمالکی تیزی می گویند». آن طور که بیرونوموس^۳ گزارش می دهد، ابتدا پترا معادل تمان بود. اما از آن جا که در زبان آرامی داروما معادل تمان به زبان عبری است، به این ترتیب این نام ها می توانند نام یک محل باشند و سه محل مختلف نیستند. در

۱. «Galilä» منطقه ای در فلسطین که در انجیل به این نام آمده است.

2. Negeb. 3. Bieronymus.

ترجمه‌ی تورات از عبری به زبان آرامی تمان معادل داروما ترجمه شده است. رُما در فلسطین، که پادشاه وقت در آن اقامت داشت، طبق شواهد با دارومای مورد نظر ما اشتباه شده است. با اطلاع از این مطلب که فرمانده ارتش رُم در تمان (داروما) اقامت داشته است این اشتباه برطرف می‌شود. نام داروما و همچنین تمان به «روما» ترجمه شده است. رابی بنیامین به این که محلی با نام روما «داروما» در فلسطین وجود داشته، توجهی نکرده است.

۵. مسیر سفر رابی بنیامین

لیستی که در زیر می‌آید مسیر سفر رابی بنیامین را نشان می‌دهد. برای بعضی از خوانندگان این کتاب که محل زندگی آن‌ها از سرزمین‌های مسیر سفر رابی بنیامین مثل سوریه، فلسطین، بین‌النهرین و غیره خیلی دور است شناخت این مسیر دشوار است. در این جا چند نکته‌ی کوچک لازم به ذکر است:

اول آن که رابی بنیامین در سفرنامه‌ی خود به تادمر^۱ قبل از کاریتین^۲ اشاره می‌کند، در حالی که این منطقه قبل از دیگری قرار دارد. اما می‌توان گفت که شاید جهان‌گرد ما برای راحتی کار مستقیماً از بعلبک به تادمر و هبگام بازگشت از تادمر به کاریتین رفته باشد. نکته‌ی دیگر این که او پس از ترک بصره حتماً می‌بایست ابتدا به خوزستان می‌رفت اما او از بصره به «نهر

1. Thadmor.

2. Caritéen.

سامرا^۱ می رود و از نهر سامرا به رودبار و از آن جا به نهاوند رفته است. آیا رودبار در این جا اشتباه واژگانی است، قضاوت در این مورد مشکل است، احتمال دومی هم وجود دارد: رابی بنیامین همان طور که قبلاً نیز گفته شد. در سفرنامه اش بیشتر تر به حافظه ی خود اعتماد داشته است.

به نظر می رسد اقامت او در اصفهان طولانی بوده، زیرا می توان گفت که او از اصفهان برای گردش به شیراز، خیوه و سمرقند رفته است. آن طور که از نوشته های رابی بنیامین برمی آید، او در مسیر سفرش برخی سرزمین ها مثل طبس، قزوین و نیشابور را به چشم خود ندیده است. زیرا احوال این مناطق را از قول دیگران می گوید و اطلاعات او از این مناطق براساس شنیده های اوست و از خبررسان خود نام می برد. از این مطلب می توان نتیجه گرفت که او از سمرقند به اصفهان بازگشته است، زیرا از اصفهان به عنوان محلی یاد می کند که در آن این اطلاعات را به دست آورده است. درباره چین نیز می نویسد: «مردم می گویند» و از این راه مشخص می شود که او کشور چین را نیز به چشم ندیده است. چنین جملاتی در هیچ یک از قسمت های دیگر متن دیده نمی شود، و این خود آشکار می کند که او به دیگر سرزمین هایی که در ذکر آن ها این قید را نیاورده،، شخصاً سفر کرده است.

1. Nahar-Samara.

مقدمه کاتب نسخه

این سفرنامه مجموعه‌ای است از روایات مردی به نام رابی بنیامین، پسر یوهان، اهل تودلا واقع در پادشاهی ناوارا در اسپانیای شمالی. او که به سرزمین‌های دور سفر کرده بود، همان طور که بعداً خواهید خواند، به هر جا رسید، تمام اتفاقاتی را که به چشم دید و یا از افراد مورد اعتماد شنید، که در اسپانیا نیز نامی آشنا بودند، یادداشت کرد. به همین دلیل او در شرح سفرهایش به نام عالمان مذهبی و افراد برجسته‌ای از سرزمین‌های مختلف دنیا اشاره می‌کند. هنگامی که او از سفرهای خود در ۱۱۷۳ بازگشت، سفرنامه را با خود به کاستیلین برد. رابی بنیامین، مردی لایق و متفکر بود، مسایل اطراف خود را به خوبی درک می‌کرد، کتاب مقدس را به خوبی آموخته بود و با قوانین کاملاً آشنایی داشت. روایات او را در قسمت‌های مختلف با یکدیگر مقایسه کرده‌اند، اما هیچ تضادی در آن‌ها یافت نشده و نظم خاصی در گفته‌های او حاکم است، زیرا رابی بنیامین مردی حقیقت‌جو و صادق بود.

سفرنامه

رابی بنیامین، پسر رابی یوهان می نویسد : ابتدا از تودلا به ساراگوزا^۱ و از آن جا در امتداد رودخانه ابرو^۲ به تورتوسا^۳ رفتم. از تورتوسا بعد از پیمودن دو روز راه به تاراگونا^۴ می رسیم. این شهر قدیمی را پلازگر^۵ها در کنار دریا ساخته اند و در تمام اسپانیا بی نظیر است. به فاصله دو روز راه از آن جا بارسلون قرار دارد. در منطقه ی مقدس این شهر عالمان روحانی، حکما و مردان برجسته ای مثل رابی ششت^۶، ابی شیل^۷، رابی سلیمان^۸ ابن رابی ابراهیم ابن شیزده ای^۹، زندگی می کنند. این شهر کنار دریا، کوچک ولی با

1. Zavagoza. 2. Ebro. 3. Tortosa. 4. Tarragona. 5. Pelasger.
 ۶. Scheschet, این نام نیز مانند سایر نام ها یک اسم تاریخی است. مقایسه شود با آشر، بخش دوم ص ۳ به بعد.
 7. Schealthiel. 8. Schelomo. 9. Chisdai.

معماری بسیار زیبا و بارانداز تجاری است که از یونان، پیزا، جنوا، سیسیل، اسکندریه، فلسطین و کشورهای هممرز برای تجارت به آن جا می آیند. پس از طی یک روز و نیم راه از آن جا به گرونا^۱ می رسیم. در این شهر یک منطقه ی یهودی نشین وجود دارد. از آن جا تا ناربونه^۲ سه روز راه است. ناربونه شهری مذهبی و سبب توسعه ی دین در سایر ایالات شده است. روحانیون و نجیب زادگان بزرگی در آن جا زندگی می کنند که در رأس آن ها رابی کولونیموس، پسر رابی تئودوروس نجیب زاده ی بزرگی است که از خاندان داود می آید. او املاک و ثروت خود را به عنوان تیول از دربار گرفته و کسی قدرت بازپس گیری آن ها را ندارد. در رأس شورا، که تقریباً ۳۰۰ عضو دارد، رابی ابراهیم، رییس مرکز دینی، رابی ماشیر^۳، رابی یهودا و بسیاری دیگر از روحانیون قرار دارند.

از آن جا تا شهر بزیرز^۴ چهار مایل است. در رأس شورای یهودیان این شهر عالمان روحانی، رابی سلیمان خالافتا و رابی یوسف، پسر رابی نتانلس^۵ قرار دارند. از آن جا پس از دو روز به هارگاش^۶ می

- | | | | |
|---------------|----------------|------------|-------------|
| 1. Gerona. | 2. Narbone. | 3. Machir. | 4. Beziars. |
| 5. Nethanels. | 6. Har Gaasch. | | |

رسیم، این جا همان مونت پلیه^۱ است، یک شهر تجاری در کنار دریا. تجار مسیحی، همچنین ترکان، تجار پرتقال، لومباردی، سراسر مصر، فلسطین، یونان، فرانسه، اسپانیا و انگلیس به این جا می آیند. تمام آن ها از ملل مختلف به زبان جنوایی و پیزیایی با هم صحبت می کنند. در این شهر روحانیون مشهور و برجسته ای زندگی می کنند. در رأس این روحانیون رابی روبین^۲ ابن تئودوروس، رابی ناتان ابن سراخیا^۳، آموزگاران مذهبی، رابی شموئیل، رابی شلمیا^۴ و رابی مردخای^۵ قرار دارند. در میان این روحانیون اشخاص ثروتمند و خیر وجود دارند که به نیازمندان کمک می کنند. به فاصله ی چهار مایل از آن جا به شهر لونل^۶ می رسیم که دو مایل از دریا فاصله دارد. در این شهر یک شورای یهود وجود دارد که اعضاء آن شبانه روز مشغول فراگیری علوم دینی و عبادت اند. معلم بزرگ مذهبی، رابی مشولام^۷، پنج پسر او رابی یوسف، رابی اسحاق،

1. Montpellier. 2. Reuben. 3. Serachia. 4. Schelemiha.
5. Mordechai. 6. Lunel.

۷. Meschullam. در دست نوشته ها اغلب در کنار اسم ها جمله ی یادش به خیر، چیزی شبیه رحمت اله آمده، که اصطلاحی برای مردگان است. اما رابی بنیامین از اشخاصی نام برده است که در آن زمان زنده بوده اند، به همین دلیل غیرممکن بود که او چنین جمله ای را در کنار اسم ها بیاورد. این قیدها را در نسخه های بعدی اضافه کرده اند.

رابی یعقوب، رابی اهرون^۱ و رابی آشر^۲ که در حد عالم دینی اند در این شهر زندگی می‌کنند. رابی آشر تارک دنیا شده و دل از تمام لذات آن کنده است و تمام وقت خود را صرف فراگیری علوم دینی می‌کند، بیش‌تر اوقات روزه است، گوشت نمی‌خورد. برادر زن‌های رابی مشولام، معلم مذهبی، رابی موشه، رابی شموئل زاتان، رابی سلیمان کوهن و یهودبن تیون، همان پزشکی که از اسپانیا به این منطقه مهاجرت کرده است، همگی در این شهر زندگی می‌کنند. در این‌جا مدرسه‌ای است که جوانانی از تمام کشورها در آن درس می‌خوانند و شورا به نیازهای آنان رسیدگی می‌کند. اعضاء این شورا ۳۰۰ نفرند، که همگی بدون استثنا عالم، روحانی، پاک و متقی‌اند و به برادران دور و نزدیک خود دست کمک می‌دهند.

پس از طی دو فرسخ به شهری بزرگ و مستحکم می‌رسیم که چهل خانوار یهود در آن زندگی می‌کنند. نام این شهر بسکوئی^۲ است. در میان یهودیان این منطقه روحانی ثروتمند و محترمی به نام رابی ابراهیم بن رابی داود مؤسس و مدیر مکتب‌خانه‌ای است که مشتاقان علم

1. Ahron. 2. Ascher.

۲. Posquieres با املاهای عبری آن مطابق تر است اما در اثر Beaucaire آمده است.

از نقاط دور و نزدیک به آن جا می آیند. او فقط قوانین تلمود را به شاگردان خود آموزش نمی دهد، بل از نظر مالی نیز آن ها را حمایت و کمک می کند. از میان دیگر روحانیون این منطقه می توان از رابی یوسف، رابی ابن بنیستی، رابی بنیامین، رابی ابراهیم و رابی اسحاق ابن رابی موشه نام برد. فاصله ی این شهر تا قلعه ی مقدس گیل^۱ سه مایل است. شورای یهودیان گیل ۱۰۰ عضو روحانی دارد. رابی اسحاق بن رابی یعقوب، رابی ابراهیم ابن رابی یهودا، رابی الازر، رابی اسحاق، رابی موشه و رابی یعقوب ابن رابی لوی، آموزگار دینی در رأس این گروه قرار دارند. این قلعه حدود یک مایل از دریا فاصله دارد و مؤمنین از دورترین نقاط دنیا برای زیارت به آن جا می آیند. رودخانه ی رُد یا رُدانوس^۲ از کنار آن می گذرد و در سطح ایالت جریان می یابد. رابی اباماری ابن رابی اسحاق، که از طرف دوک ریموند^۳ اداره شهر را به عهده داشت، در این قلعه زندگی می کرد. به فاصله ی سه مایل از آن جا به آرلس^۴ می رسیم. در

1. Gill. 2. Rohd (anus).

۳. Raimund، فصل پنجم تولوز مقایسه کنید، گرتز، همان جا، ص ۲۴۴ و یادداشت شماره یک بخش چهار.

4. Arles.

این شهر تقریباً دو بیست خانوار یهودی زندگی می کنند. رابی موشه ، رابی توبی ، رابی یزاجا ، رابی سلیمان ، رابی ناتان ، معلم مذهبی و رابی اباماری در رأس آنان قرار دارند. پس از طی سه روز راه از آن جا به مارسسی می رسیم. تقریباً سیصد یهودی که عده ای از آن ها اسامی مستعار دارند در دو منطقه ی یهودی نشین این شهر ، عده ای در پایین کنار بندر و عده ای بالا در قلعه زندگی می کنند. در داخل قلعه آموزشگاهی است که رابی شیمون ابن رابی ابتولیو^۱ ، برادرش رابی یعقوب و رابی لبارو^۲ در رأس آن اند. رابی یعقوب پرپینانو^۳ ، رابی ابراهیم که بسیار ثروتمند است ، داماد او ، رابی میر ، رابی اسحاق و رابی میر سران یهودیان ساکن بندرند. منطقه ی کنار بندر مرکز مهم تجاری شهر است. در جنوا که فاصله ی آن از دریا چهار روز راه است ، فقط دو خانوار یهودی زندگی می کنند ، خانواده ی رابی شموئیل ابن بلم و برادرش که از « کوتا »^۴ به این جا نقل مکان کرده اند. آن ها بسیار نیکوکارند. به دور شهر حصار کشیده شده است. پادشاه ندارد و شهر به دست قاضی هایی اداره می شود که مردم آن ها را

1. Abtolio. 2. Lebaro. 3. Perpignano.

۴. Ceuta در آفریقا.

انتخاب می‌کنند. هر یک از قاضی‌ها برجی در خانه خود دارد. هر گاه جنگی در بین آنان درمی‌گیرد، از مزغل برج‌ها به عنوان میدان نبرد استفاده می‌کنند. آن‌ها بر دریا تسلط دارند، کشتی‌هایی می‌سازند به نام گالیر و با این کشتی‌ها به دورترین نقاط دنیا برای دزدی سفر می‌کنند و آن‌چه غارت کرده‌اند با خود به جنوا می‌آورند. مردم این شهر با مردم پیزا همیشه در جنگ‌اند. فاصله‌ی این دو شهر دو روز راه است. پیزا شهری بزرگ و بی‌حصار است و در چهار مایلی دریا قرار دارد. رود آرنو که از وسط شهر می‌گذرد، آن را به دریا وصل می‌کند. ده هزار برج در کنار خانه‌های شان بنا شده که هنگام جنگ از آن‌ها استفاده می‌کنند. مردم این شهر که به پهلوانی معروفند وجود هیچ پادشاه و شاه‌زاده‌ای را تحمل نمی‌کنند و شهر به دست قاضی‌هایی اداره می‌شود که مردم آزادانه آن‌ها را انتخاب کرده‌اند. یهودیان این شهر ۲۰ خانوارند که در رأس آنان، رابی موشه، رابی شتیم^۱ و رابی یوسف قرار دارند. در فاصله‌ی پنج مایلی پیزا شهر بزرگ لوچا^۲ قرار دارد. در این شهر چهل خانوار یهودی زندگی می‌کنند. رابی داود، رابی شموئیل و رابی یعقوب در

رأس آن‌ها قرار دارند. پس از طی شش روز راه از لوچا به مهم‌ترین شهر دنیای مسیحیت، به شهر بزرگ رم می‌رسیم. تقریباً دویست خانوار یهودی در این شهر زندگی می‌کنند. آن‌ها بسیار معتبر و مورد توجه‌اند و مجبور نیستند به کسی مالیات بپردازند. بعضی از آنان در خدمت پاپ الکساندر، پاپ اعظم که بر تمام مسیحیان حکومت می‌کند، کار می‌کنند. در رأس این یهودیان که در بین آنان عالمان روحانی بزرگی وجود دارد، رابی دانیل معلم مذهبی و رابی یشیل^۱، کارمند پاپ قرار دارند. رابی یشیل نوه‌ی رابی ناتان، نویسنده‌ی کتاب «آروخ و تفسیرهای او» جوان، ولی لایق و فرهیخته است. بسیار خوش سیماست، اداره‌ی اموال پاپ را به عهده دارد و با او در رفت و آمد است. همچنین رابی یوآب^۲ فرزند معلم مذهبی، رابی شلومو، رابی مناخیم، رییس آکادمی، رابی یشیل، که در تراستور^۳ زندگی می‌کند و رابی بنیامین ابن رابی شباته^۴.

رودخانه‌ی تیبر^۵ از داخل شهر رم می‌گذرد و آن را دو قسمت می‌کند. در این طرف رودخانه کلیسای سانتا

۱. Jechiel. مقایسه کنید، گرتز، همان جا، ص ۲۸۴، همچنین یادداشت شماره

یک فصل چهارم و یادداشت شماره ۱۰۰ فصل یک

2. Joab. 3. Trastevere. 4. Schabbatai. 5. Tiber.

پیتر و دی رُما^۱ قرار دارد. این کلیسا زمانی قصر ژولیوس سزار بوده است. معماری ساختمان‌ها و استحکامات آن در دنیا بی‌نظیر است. وسعت قسمت مسکونی و ویران رُم بالغ بر شش مایل است. هشتاد قصر^۲ در این شهر هست که از هشتاد امپراتور بزرگ، از تارکینیوس تا پی‌پین، پدر شارل کبیر، که اسپانیا را از اعراب گرفت، به جا مانده است. قصر تی‌توس^۳ بیرون از شهر رُم بنا شده است. زیرا تی‌توس به تعهد خود در برابر دویست سناتور مبنی بر فتح اورشلیم در عرض دو روز، عمل نکرده بود و پس از سه سال توانست این شهر را بگیرد. به همین دلیل آن‌ها به او اجازه‌ی ورود به شهر نمی‌دادند. قصر و سپاسیانوس^۴ بنایی عظیم و مستحکم و بیش‌تر شبیه یک معبد است.

1. St. Pietro die Roma.

۲. برلینر، همان‌جا، می‌گوید «معبد»، در زبان عبری همین معنی را می‌دهد. دست‌نوشته موجود در موزه‌ی بریتانیا از کلمه‌ی «Armonim»، استفاده کرده که به معنی قصرها است. هابل پرن در سدرها - دوروث می‌نویسد: هشتاد خانه.
۲. برلینر این‌جا نیز از کلمه‌ی معبد استفاده می‌کند. اما در ادامه می‌گوید: «شاید منظور حمام آب گرم تی‌توس باشد». اما این کلمه به معنی معبد نیست. به علاوه در دست‌نوشته‌ی موزه‌ی بریتانیا باز هم از کلمه Armonim به معنی قصر استفاده شده است.

4. Vespasianus.

قصر پادشاهی به نام گالبان نیز در آن جاست، که ۳۶۰ قصر کوچک، به تعداد روزهای سال دارد. محیط آن‌ها نزدیک به یک مایل است. زمانی جنگ خونینی در این جا درگرفت که در آن صد هزار نفر کشته شدند و بقایای استخوان‌های آنان که روی هم تلنبار شده، امروز نیز دیده می‌شود. همان زمان پادشاه دستور می‌دهد مناظر جنگ اعم از جنگ جویان دو طرف، آرایش جنگی آنان در برابر هم و سواران مسلح را از جنس مرمر بسازند تا آیندگان، صحنه‌های جنگ زمان‌های گذشته را ببینند. در یک غار زیرزمینی اجساد مومیایی شاه و ملکه در حالی که بر تخت سلطنت نشسته‌اند و در کنار آن‌ها یکصد نفر از درباریان ایستاده‌اند امروز نیز به همان شکل باقی مانده است. این کار به دست پزشکان و شیمی‌دان‌های هنرمند انجام شده است.

در «سانتو استفانو» یک ساختمان گرد و در «کایره» ستون‌های محکم یک معبد دیده می‌شود که به دستور شاه سلیمان - روحش شاد - دوباره آن‌ها را ساختند. بر روی هر یک از آن‌ها نام سلیمان ابن داود حک شده است. یهودیان رُم با اطمینان کامل به من می‌گفتند که در نهم ماه «آب»^۱ هر سال عرق، مثل آب از روی ستون

۱. Ab، نام ماهی است.

ها جاری می شود. آن جا غاری است که تی توس فرزند
وسپاسیانوس لوازم مقدس معبد را که از اورشلیم با
خود آورده بود، در آن نگه داری می کرد.
در داخل غار دیگری در کوه کنار ساحل رودخانه ی
تی بر، قبرهای ده شهید که به دست حکومت کشته
شده اند، به چشم می خورد. در مقابل سانتایوهان
دلاتران مجسمه ی سامسون، در حالی که یک کُره ی
سنگی در دست دارد، دیده می شود، همچنین مجسمه
آبزالوم، پسر داود. مجسمه ی کنستانتین نیز که شهر
قسطنطنیه به اسم او نام گذاری شده، در حالی که سوار
بر اسب است در آن جا قرار دارد. مجسمه از برنز
ساخته شده و لایه ای از طلا آن را می پوشاند. دیدنی
های رم آن قدر زیاد است که نمی توان آن ها را شمرد.
از رم پس از چهار روز به شهر بزرگ و مستحکم
کاپوا^۱ می رسیم که شاه کاپوس آن را ساخته است.
این شهر بسیار زیباست ولی آب آشامیدنی آن بد است.
زمین، آب را از ساکنین خود می دزدد. در آن جا ۳۰۰
خانوار یهودی زندگی می کنند. در میان آن ها علمای
بزرگ و اشخاص برجسته ی کشور دیده می شوند در
رأس آنان رابی کومپاس، برادر رابی شموئیل، رابی

زاکن و رابی داود، معلم مذهبی قرار دارند. از آن جا به پوسولی^۱ می‌رویم که به نام سورنتو معروف است این شهر بزرگ را سیرسون هادارسر^۲، که از دست شاه داود فرار کرده بود، ساخته است. زمانی آب دریا پیشروی کرد و دو سوم شهر به زیر آب فرو رفت. هنوز هم آثار خیابان‌ها و قلعه‌های آن زمان را می‌توان دید. یک چشمه‌ی زیرزمینی آن جاست که نفت دارد، به آن پترولوم^۳ می‌گویند و در پزشکی مصرف می‌شود. در نزدیک دریا دو چشمه‌ی آب گرم هست که به جای حمام از آن استفاده می‌کنند. در تابستان حتی بیماران از لومباردی به این جا می‌آیند، چون آب این چشمه‌ها هر مرضی را درمان می‌کند. از آن جا حدود پانزده مایل را از داخل غاری^۴ می‌گذریم که امپراطور رومولوس، بانی شهر رم، از ترس داود، پادشاه اسراییل و فرمانده‌ی سپاه‌اش، یواب، آن را همراه بناهای دیگر که بر روی کوه ساخته شده، ایجاد کرده است. ناپل، شهر مستحکمی است در کنار دریا که یونانی‌ها

1. Pozzuoli.

2. Hadareser.

3. Petroleum.

۴. La Grotta di Pausilippo، حدود پانزده مایل اتراق‌آمیز است و مسافت

تمام آن محدوده است.

آن را ساخته‌اند. در ناپل تقریباً ۵۰۰ خانوار یهودی زندگی می‌کنند. رابی شیزکیجه^۱، رابی شالوم، رابی الیجا کوهن و رابی اسحاق، اهل مونت هور^۲ از آن زمره‌اند. از آن جا پس از یک روز به «سالرنو» می‌رسیم. مسیحیان در این شهر یک مدرسه‌ی پزشکی تأسیس کرده‌اند^۳، ۶۰۰ خانوار یهودی دارد، از جمله رابی یهودا، رابی اسحاق، رابی مالکی زدک^۴ معلم بزرگ مذهبی اهل سی پونته، رابی سلیمان کوهن، رابی الیجای جوان، رابی ابراهیم ناربون و رابی تمان. شهر از یک طرف با دیواری محصور شده و از طرف دیگر رو به دریاست. یک قلعه مستحکم نیز بر روی کوه ساخته شده است. از آن جا تا آمالفی نصف روز راه است. آمالفی ۲۰ خانوار یهودی دارد، از جمله خانانل پزشک، رابی الیشاه و ابوالگیر^۵ که بسیار دست و دلباز و بخشنده است. ساکنین این جا به کار تجارت مشغول‌اند و کالا های خود را برای فروش به شهرهای دیگر می‌برند و چون در کوهستان‌های صخره‌ای زندگی می‌کنند،

1. Chiskijah.

۲. مقایسه کنید Zunu در آشر قسمت دوم، ص ۲۰، زیرنویس ۴۴.
۳. به همین دلیل رابی بنیامین باید سفر خود را دیرتر از ۱۱۴۰ آغاز کرده باشد، در غیر این صورت سفر او از تودلا تا سالرنو ۱۰ سال طول کشیده است (!).

4. Malki Zedek. 5. Abu-al-Gir.

کشاورزی ندارند. ولی باغ‌های میوه در آن جا بسیار زیاد است. سرزمینی پر از تاکستان، درختان زیتون و همچنین پارک‌های زیبا. هیچ کشوری نمی‌تواند با آن‌ها بجنگد، چون نفوذ به این منطقه غیر ممکن است. پس از طی یک روز راه از آن جا به شهر بزرگ «بنه ونتو» در ساحل یک رودخانه می‌رسیم. منطقه یهودی نشین این شهر که در رأس آن‌ها رابی کالی نیموس، رابی زاراخ، و رابی ابراهیم قرار دارند، از ۲۰۰ خانوار تشکیل شده است.

از آن جا پس از طی دو روز راه به «ملفی» در آپولیا که به سرزمین «پول»^۱ معروف است، می‌رسیم. در این منطقه ۲۰۰ خانوار یهودی زندگی می‌کنند که در رأس آن‌ها عالمان مذهبی، رابی آخیماتز^۲، رابی ناتان و رابی زادک^۳ قرار دارند.

رفتن از آن جا به آسکولی دو روز طول می‌کشد. در رأس شورای یهودیان این شهر که چهل عضو دارد، رابی کونتیلو، رابی زماخ، دامادش و رابی یوسف قرار دارند. برای رسیدن از آن جا به ترانی باید دو روز در راه

۱. اشعیا، ۶۶، ۱۹. در متن انگلیسی به این آیه در تورات ارجاع شده ولی در آن جا به این نام شهری نیافتم. (ویراستار)

2. Achimaatz. 3. Zadok.

باشیم. این شهر در ساحل دریا قرار گرفته و یک بندر دارد که ایستگاه اصلی توقف افرادی است که برای زیارت به اورشلیم می‌روند. این شهر بزرگ و زیبا دارای یک منطقه‌ی قدرتمند یهودی‌نشین با ۲۰۰ خانوار یهودی است که در رأس آن‌ها رابی الیجا، رابی ناتان واعظ و رابی یعقوب قرار دارند.

از آن‌جا پس از طی یک روز راه به شهر بزرگ «سانتا دی باری» می‌رسیم، شهری که ویلهلم^۱ پادشاه سیسیل آن را با خاک یکسان کرد، امروز نیز ویران است و نه یهود در آن زندگی می‌کند و نه غیریهود.

از آن‌جا پس از نصف روز به «تارانتو»، بزرگ‌ترین شهر پادشاهی کالابری می‌رسیم، مردم این شهر یونانی‌اند اما ۳۰۰ خانوار یهودی نیز در آن‌جا زندگی می‌کنند، که رابی مالی، رابی ناتان و رابی اسراییل در رأس آن‌ها قرار دارند.

۱. ویلهلم اول (۱۱۶۶-۱۱۵۴) که به ویلهلم خشمگین معروف است. جانشین او ویلهلم دوم دستور داد شهر باری را از نو بسازند. چون در زمان رابی بنیامین این شهر هنوز ویران بوده است، بنابراین او قبل از سال ۱۱۶۶ در باری بوده است. یعنی قبل از بازسازی این شهر. گرتز، همان‌جا در زیرنویس ۱۰ به این مسأله اشاره کرده است که او باید پس از ۲۳ نوامبر ۱۱۶۰، روزی که پاپ الکساندر سوم به رم آمد در آن‌جا بوده باشد. رفتن از رم به باری چهار روز طول می‌گشت، بنابراین می‌بایست سفر او به ایتالیا بین دسامبر ۱۱۶۵ و فوریه (یا مارس) ۱۱۶۶ اتفاق افتاده باشد. این که آیا باری در منابع تورات آمده است یا نه و تا چندی پیش هم مورد بحث بود به این موضوع مربوط نمی‌شود.

از آن جا تا شهر «بریندیسی»^۱ در کنار دریا یک روز در راهیم. در این جا ۱۰ خانوار یهودی زندگی می کنند و شغل آن ها رنگرزی است.

از آن جا تا «اوتراندو» در کنار دریای «ایون» یک روز راه است. ۵۰۰ خانوار یهودی در آن زندگی می کنند که معلمان مذهبی، مناخیم، رابی کلب، رابی میر و رابی مالی سرکردگان این قوم اند.

از آن جا پس از دو روز سفر بر روی دریا به جزیره «کرفو» می رسیم. در آن جا فقط یک یهودی به نام رابی یوسف زندگی می کند. این جزیره جزء پادشاهی سیسیل است.

پس از یک سفر دو روزه ی دریایی از کرفو به «آرتا» می رسیم. از این جا کشور یونان که پادشاه آن مانوئل اول است، شروع می شود. آرتا یک دهکده است، ولی

۱۰۰ خانوار یهودی در آن زندگی می کنند. نام سران این قوم، رابی شلاخیا^۲ و رابی هراکلس است.

از آن جا پس از طی دو روز راه به آخلوس می رسیم. در این شهر ۱۰ خانوار یهودی زندگی می کنند و در رأس آن ها رابی شابلها^۳ قرار دارد.

1. Brindisi.

۲. Schelachjah، در جای دیگر نیز به نام او اشاره شده است.

3. Schabelhai.

از آن جا تا آناتولی در کنار خلیج نصف روز راه است. پس از یک سفر یک روزه ی دریایی از آن جا به پاتره که همان شهر آنتی پاترس، پادشاه یونان است، می رسیم. او یکی از چهار پادشاهی بود که جانشینان اسکندر شدند. در این شهر بناهای قدیمی بسیار است. در منطقه ی یهودی نشین ۵۰ خانوار زندگی می کنند که رابی اسحاق، رابی یعقوب و رابی شموئیل بزرگان این قوم اند. پس از نصف روز دریانوردی به لپانتو^۱ می رسیم.

منطقه یهودی نشین این شهر که یک چهارم آن در کنار دریا قرار گرفته دارای ۱۰۰ خانوار است. سران این قوم عبارتند از: رابی گیزی^۲، رابی شالوم و رابی ابراهیم. از لپانتو تا «کریسا» یک روز و نیم راه است. منطقه ی یهودی نشین این شهر در دامنه ی کوه است و ۲۰۰ خانوار در آن زندگی می کنند. مالک زمین های بزرگ اند و در آن ها کشاورزی می کنند. رابی سلیمان، رابی شاجیم^۳ و رابی جدایه سرکردگان یهودیان این منطقه اند. از این شهر تا کورینت^۴ سه روز راه است. ۳۰۰ خانوار یهودی دارد که در رأس آن ها رابی لئون، رابی یعقوب و رابی شیزکیه^۵ قرار دارند.

1. Lepanto. 2. Gisri. 3. Chajim. 4. Korinth. 5. Schiskiah.

از کورینت تا شهر بزرگ «تبین»^۱ سه روز راه است. ۲۰۰ خانوار یهودی در آن زندگی می‌کنند، که زبردست‌ترین تولیدکنندگان ابریشم و ارغوان در سراسر یونان اند. در میان آنان عالمان بزرگ مذهبی چه میشنایی^۲ و چه تلمودی دیده می‌شوند. آن‌ها مهم‌ترین اشخاص زمان خودند. مهم‌ترین این افراد عبارتند از: رابی آهارون کوتی، برادر رابی موشه، رابی شی‌جا، رابی الیجا تارنتو و رابی یوکتان. نظیر این افراد در هیچ جای یونان^۳ پیدا نمی‌شود، مگر در قسطنطنیه. از تبین تا شهر بزرگ «نگروپونته» در کنار دریا یک روز راه است. تجار از سراسر دنیا به این شهر می‌آیند. ۲۰۰ خانوار یهودی دارد. رابی الیا مزمورخوان، رابی آدنیل^۴ و رابی کلب بزرگان این قوم‌اند. از نگروپونته تا بندر «یابوست ریسا»^۵ یک روز راه است. ۱۰۰ خانوار یهودی در آن زندگی می‌کنند، سران این جمعیت عبارتند از: رابی یوسف، رابی شموئیل و رابی ناتانیا. از آن جا تا «روویناکا»^۶ یک روز راه است. در این شهر

1. Theben.

۲. تلمود بعد از میشنا (Mischnah) و براساس قوانین آن نوشته شده است. (مترجم)

۳. منظور امپراطوری بیزانس است.

۴. Adniel، معادل Emmanuel (امانوئل).

5. Jabustrissa. 6. Rovinaca.

نیز ۱۰۰ خانوار یهودی زندگی می‌کنند که رابی یوسف، رابی الیزرا و رابی اسحاق در رأس آن‌ها قرار دارند. از روویناکا تا «سینون پوتامو» یک روز راه است در این شهر ۵۰ خانوار یهودی زندگی می‌کنند. بزرگان آن‌ها عبارتند از: رابی شلومو و رابی یعقوب. سینون پوتامو در ابتدای یک منطقه‌ی کوهستانی قرار گرفته که کوچ‌نشینان مسیحی در آن چادر می‌زنند. آن‌ها به تیزی آهو از کوه‌ها پایین می‌آیند، و در شهر جولان می‌دهند و هر آن چه می‌خواهند می‌دزدند، ولی هیچ کس قدرت مقابله با آن‌ها را ندارد. آن‌ها از هیچ پادشاه و شاه‌زاده‌ای فرمان برداری نمی‌کنند، دین مسیح را به طور جدی قبول ندارند. بر فرزندان خود نام‌های یهودی می‌گذارند و یهودیان را برادر خود می‌دانند و اگر به یکی از یهودیان بر بخورند، اموال او را غارت می‌کنند ولی او را نمی‌کشند، اما یونانیان را می‌کشند. بعضی آن‌ها را یهودی می‌دانند. آن‌ها هیچ دینی را قبول ندارند.

پس از طی دو روز راه به «گاردیکی» می‌رسیم که

1. Eliezer.

۲. آشر در ترجمه انگلیسی (ص ۴۸) در این جا مطالبی درباره رسوم «والاشی» ها آورده، که در ترجمه آلمانی نبود. (ویراستار)

امروز ویرانه است و فقط عده‌ی کمی یونانی و یهودی در آن زندگی می‌کنند. از گاردیکی پس از طی دو روز راه به شهر بزرگ و تجاری «آرمیروس» در کنار دریا می‌رسیم. فروشندگان از ونیز، پیزا، جنوا و سرزمین‌های دیگر به این شهر هجوم می‌آورند. در این سرزمین وسیع ۴۰۰ خانوار یهودی زندگی می‌کنند. معلم مذهبی رابی شیلو^۱ و رابی یوسف مأمور اداره‌ی امور مالی و رابی شلومو، سران این قوم‌اند.

از آرمیروس تا ویزنا یک روز راه است. در این جا ۱۰۰ خانوار یهود زندگی می‌کنند. در رأس آن‌ها رابی شباته^۱، معلم مذهبی رابی سلیمان و رابی یعقوب قرار دارند.

پس از سه روز دریانوردی به سالونیک می‌رسیم. شاه سیلوکوس، یکی از چهار شاه‌زاده‌ی یونانی‌جانشین اسکندر، این شهر را بنا نهاد. منطقه‌ی یهودی‌نشین آن ۵۰۰ خانوار دارد. رابی شموئیل هم معلم مذهبی است و هم از طرف پادشاه به مقام شهردار این منطقه منصوب شده است. پسران او و همچنین رابی شباته داماد او، رابی الیا و رابی میثائیل از عالمان مذهبی این قوم‌اند. یهودیان در این جا باید خیلی چیزها را تحمل کنند. کار آن‌ها ابریشم بافی است.

۱. در جاهای دیگر نیز به آن اشاره خواهد شد.

به فاصله‌ی دو روز از آن جا به میت ریسی^۱ می‌رسیم که فقط ۲۰ خانوار یهودی دارد. رابی جزایا^۲، رابی ماخیر و رابی الیا در رأس این گروه قرار دارند. از آن جا پس از طی دو روز راه به دراما می‌رسیم که ۱۴۰ خانوار یهودی در آن زندگی می‌کنند، سرکردگان این گروه رابی میشائیل و رابی یوسف اند.

از آن جا با تخت روان به کریستوپل می‌رویم که فقط ۲۰ خانوار یهود در آن زندگی می‌کنند.

پس از سه روز سفر بر روی دریا به آبدوس در کنار تنگه می‌رسیم که جاده قسطنطنیه از آن شروع می‌شود. پنج روز طول می‌کشد تا به قسطنطنیه برسیم، کوه‌ها دریا را دربرگرفته‌اند. شهر بزرگ قسطنطنیه مهم‌ترین شهر امپراطوری یونان و محل اقامت امپراطور امانوئل است دوازده شاه‌زاده‌ای که اداره امور کشور را بر عهده دارند تحت فرمان امپراطورند. هر یک از آن‌ها در حالی که مالک قصرها و شهرهای بسیار است در قسطنطنیه هم یک قصر برای خود دارد. عنوان مهم‌ترین این شاه‌زادگان، اول، ماگنوس، دوم مگا دومستیکوس، سوم دومنیوس، چهارم دوکوس و پنجم اکونوموس ماگنوس، و به همین ترتیب بقیه نیز عنوان‌های مخصوصی

1. Schabtai.

2. Mitrizzi.

دارند. محیط این شهر که قسمتی از آن در دریا و قسمتی در خشکی قرار گرفته، ۴/۵ مایل است. بین دو تنگه است که یکی به دریای روسیه و دیگری به دریای اسپانیا^۱ راه دارد. تاجران از سراسر دنیا، از بابل، بین النهرین، ماد، ایران، مصر، فلسطین، بودیا، روسیه، مجارستان، پاتزناکیا، لومباردی و اسپانیا برای تجارت به این جا می آیند. از سراسر دنیا چه از راه آبی و چه از راه خشکی کالاهای فراوانی به این شهر می آورند، هیچ شهری در دنیا به جز شهر بزرگ بغداد در عربستان در رونق و شلوغی مثل قسطنطنیه نیست. کلیسای سانتا صوفی و مقر اسقف های یونان در این شهر است. آن ها از پاپ اعظم در رم پیروی نمی کنند. تعداد محراب های این کلیسا از روزهای سال بیش تر است. ثروت این کلیسا از حد به در است. هر سال از دو جزیره ی بزرگ و شهرها و دهات اطراف مالیات می گیرد. هیچ کلیسایی در دنیا چنین ثروتی ندارد. ستون ها و قندیل های آن بعضی از طلا و بعضی از نقره ساخته شده و بسیاری اشیاء ارزشمند دیگر دارد که نمی توان آن ها را توصیف کرد. نزدیک قصر امپراطور یک میدان

۱. صحیح: دریای سیاه و دریای اژه

۲. اصل واژه در هر دو ترجمه همان «برشیا» است. (وبراستار)

اسب دوانی است که هر سال در روز تولد عیسی مسیح ناصری در آن نمایش اجرا می‌کنند. امپراطور و ملکه به این جشن خیلی علاقه دارند. در برنامه‌های بالماسکه چهره‌های مختلف از مردم دنیا نمایش داده می‌شود، جنگ بین شیرها، خرس‌ها، پلنگ‌ها و پرندگان، این چنین نمایشی را در هیچ کجای دنیا نمی‌توان دید.

به دستور امپراطور مانوئل قصری در ساحل دریا ساخته، نام آن را بلاخرنس^۱ گذارده‌اند. دیوارها و ستون‌های آن با لایه‌ای از طلا پوشیده شده است. جنگ‌های گذشته و همچنین جنگی را که خود او در آن شرکت داشته بر روی دیوارها نقاشی کرده‌اند. تخت او از طلاست و با سنگ‌های قیمتی تزیین شده است. تاج تمام طلای او با یک زنجیر طلا از بالای تخت آویزان است. روی این تاج را با جواهراتی پوشانده‌اند که نمی‌شود قیمتی برای آن تعیین کرد. با درخشش این جواهرات در شب دیگر نیازی به چراغ نیست. قصرهای دیگری هم دارد که نیاکان‌اش آن‌ها را ساخته‌اند و بسیاری بناهای دیگر - چه کسی می‌تواند آن‌ها را بشمرد! - مردم سراسر امپراطوری یونان باید هر ساله مالیات بپردازند. قلعه‌ها پر از طلا، ارغوان و ابریشم

1. Belachernes.

است. می گویند مالیات پایتخت به تنهایی روزانه ۲۰۰۰۰ سکه ی طلاست که شامل بهره ی مکان های تجاری، عوارض و گمرگ از تاجران خارجی، به نسبت این که از راه آبی آمده باشند یا خشکی هم می شود. یونانی ها، ساکنین واقعی این کشور، به مقدار فراوان طلا و مروارید دارند. لباس های ابریشمی آن ها با رشته های طلا بافته شده، شبیه شاه زادگان اسب سواری می کنند و اما نان، گوشت و شراب آن قدر فراوان است که هیچ کشوری قدرت برابری با آن را ندارد. ساکنین این کشور در ادبیات یونان خبره اند و در زیر درختان انگور و انجیر خود خوش بخت زندگی می کنند. آن ها جرأت جنگیدن ندارند و مثل زن ها از جنگ بیزارند. به همین دلیل برای جنگ با سلطان مسعود^۲، پادشاه ترک، سپاهی متشکل از ملیت های مختلف اجیر کردند که خود به آن ها بربر می گفتند.

یهودیان در داخل شهر زندگی نمی کنند. یونانی ها آن

۱. میکا، ۴، ۴.

۲. آن ها قوم سلجوقی بودند، به خصوص سلسله ای که امپراطور مانوئل با شاه زادگان آن جنگید. نام سلطان مسعود (۱۱۵۰ - ۱۱۲۰) فقط در دست نوشته ی کازانتسیس آمده است. اما رابی بنیامین نمی توانسته دیرتر از اوایل سال ۱۱۶۷ در قسطنطنیه باشد، ممکن است که بنیامین در این جا از جنگی با مسعود صحبت می کند که امپراطور مانوئل فاتح آن بود.

ها را به خارج شهر، به آن طرف ساحل رانده‌اند به طوری که قسمتی از دریای روسیه رفت و آمد آن‌ها را قطع کرده است و فروشندگان برای رفتن به آن قسمت باید از آب بگذرند. ۲۰۰۰ خانوار یهودی در این منطقه زندگی می‌کنند. از میان آن‌ها ۸۰۰ خانوار، قره‌ای‌اند که با یک دیوار از ربانیان و عالمان روحانی، جدا شده‌اند. بزرگان ربانیان عبارتند از: معلم مذهبی رابی آبتالیون، رابی عبیده، رابی اهرون کوزپو، رابی یوسف رگنو و رابی الیاکیم مأمور اداره‌ی امور مالی. در بین آن‌ها تولیدکنندگان ابریشم، تاجر و افراد ثروتمند بسیار است. به هیچ یهودی اجازه‌ی سوار شدن بر اسب نمی‌دهند به غیر از رابی شلوموها - میزری، چون او پزشک امپراطور است. به سبب وجود او شرایط برای یهودی‌ها کمی به تر شده است، چون سرکوب و فشار و دشمنی نسبت به آن‌ها از حد تحمل خارج است و به خصوص این که دباغان آب کثیف را جلوی خانه‌های شان می‌ریختند، به طوری که تمام منطقه کثیف و آلوده شده بود. مردم یونان از تمام یهودیان، چه خوب و چه بد، متنفرند. آن‌ها را به یوغ می‌کشند و در جاده‌ها

۱. گرتز در تاریخ یهودیان آلمانی فصل ششم ص ۲۸۵ تعداد ربانی‌ها را ۲۰۰۰ و قره‌ای‌ها را ۵۰۰ می‌نویسد، فقط طبق دست‌نوشته ما قره‌ای‌ها ۸۰۰ خانوارند.

به سخت ترین کارها مجبور می کنند. اما یهودیان علی رغم تمام سختی ها مردمی ثروتمند، نیکوکار و معتدل اند، سختی ها را تحمل می کنند و به عبادت مشغول اند. منطقه ای که یهودیان در آن زندگی می کنند «پترا» نام دارد. پس از یک سفر دو روزه ی دریایی از قسطنطنیه به «رودستو»^۱ می رسیم. منطقه ی یهودی نشین آن ۴۰۰ خانوار دارد که در رأس آن ها رابی موشه، رابی ابی جا و رابی یعقوب قرار دارند. تا شهر گالی پولی دو روز راه است. منطقه ی یهودی نشین این شهر ۲۰۰ خانوار دارد که رابی الیاکاپید، رابی شباته و رابی اسحاق مگاس که در زبان یونانی به معنی بزرگ است، در رأس آن ها قرار دارند.

پس از طی دو روز راه از گالی پولی به کی لیا می رسیم. در این شهر ۵۰ خانوار یهودی زندگی می کنند. رابی یهودا، رابی یعقوب و رابی شمایا، بزرگان این قوم اند. از کی لیا تا جزیره می تی لن دو روز در راهیم. در این جزیره در ده محل ده منطقه یهودی نشین وجود دارد. تا جزیره ی چی یو سه روز راه است. ۴۰۰ خانوار در منطقه یهودی نشین جزیره زندگی می کنند. رابی الیا، رابی تمان و رابی شباته در رأس آن ها قرار دارند. در

1. Rodosto.

این جا بوته‌ی مصطکی (کندر رومی) پرورش می‌دهند. پس از طی دو روز راه به جزیره‌ی ساموس می‌رسیم که مناطق یهودی‌نشین بیش‌تری دارد. ساموس، خود ۳۰۰ خانوار یهودی دارد. رابی شمارجا و رابی جوئل^۱، بزرگان این قوم‌اند. از جزیره‌ی ساموس تا جزیره‌ی «رودوس» سه روز طول می‌کشد، منطقه‌ی یهودی‌نشین این جزیره ۴۰۰ خانوار دارد. بزرگان این قوم عبارتند از: رابی آبا، رابی خناتل و رابی الیا. پس از طی چهار روز راه به کیپ روس می‌رسیم. عده‌ای از یهودیان آن جا ربانی و عده‌ای قره‌ای‌اند. یک فرقه‌ی دیگر به نام می‌نیم^۲ یا کافروسین نیز در آن جا زندگی می‌کنند. یهودیان آن‌ها را به علت عیاشی تکفیر و طرد می‌کنند، چون این عده جشن شبات را که از صبح شروع می‌شود تا صبح روز یکشنبه ادامه می‌دهند و به شب قبل از آن بی‌حرمتی می‌کنند. تا گریکوس در ارمنستان دو روز راه است. از این جا منطقه‌ی تحت حکومت شاه توروس حاکم سرزمین کوهستانی ارمنستان که امپراطوری اش تا آدیابنه^۳ و

1. Joel.

۲. Minim، مرتدان.

3. Adiabene.

سرزمین ترک‌ها^۱ کشیده شده است، شروع می‌شود. از آن جا تا مال میستراس^۲ یا تارسوس در کنار دریا دو روز راه است. پس از طی سه روز راه به آنتیوخیا^۳ در کنار رودخانه‌ی پیر^۴ می‌رسیم که از لبنان سرچشمه می‌گیرد و در سرزمین «همات» جریان می‌یابد. این شهر بزرگ به دستور امپراطور آنتیوخوس بر روی یک کوه بلند ساخته شده و دور تا دور آن را دیوار کشیده‌اند. برای چشمه‌ای که روی قله کوه است یک نگهبان گذاشته‌اند تا آب چشمه را از طریق یک کانال زیرزمینی به خانه‌ی بزرگان شهر هدایت کند. شهر از چند طرف در محاصره آب، اما بسیار مستحکم است و شاهزاده «بوهوموند پوئی توین باوبه» بر آن حکومت می‌کند. در این جا ۱۰ خانوار یهودی زندگی می‌کنند. کار آن‌ها شیشه‌گری است و بزرگان آن‌ها عبارتند از: رابی مردخای، رابی خیم^۵ و رابی اسماعیل. از این شهر پس از دو روز راه به لگا یا لاتاشیه می‌

۱. رابی پتاخیا از رکنزبورگ در سفرنامه‌ی خود می‌نویسد: Thogarma که در منطقه‌ی آزارات قرار دارد.

2. Malmistras. 3. Antiochia.

۴. منظور همان رود Orontes یا Makloub است.

5. Chajjim.

رسیم. منطقه‌ی یهودنشین آن ۲۰۰ خانوار دارد و در رأس آن‌ها رابی خیجا^۱ و رابی یوسف قرار دارند. به فاصله‌ی دو روز راه به قبیله بعل چاد^۲ در دامنه‌ی کوه لبنان می‌رسیم. در فاصله‌ای نه چندان دور از آن‌جا قبیله‌ی حشاشیون زندگی می‌کنند این قبیله از قبایل اسلامی است ولی مردم آن به اسلام اعتقاد ندارند و پیرو شیخی از میان خویش‌اند و مثل پیامبر کرمت^۳ به او احترام می‌گذارند. نام او شیخ الحشیش^۴، یعنی پیرترین فرد قبیله‌ی حشاشیون که مرگ و زندگی تمام ساکنین کوهستان در دست اوست. محل زندگی او در کادموس^۵ است. اهالی به فتوای شیخ با یکدیگر متفق‌اند و مردم تمام کشورها از آن‌ها وحشت دارند، زیرا پادشاهان را با اره می‌کشند. این سرزمین را می‌توان در عرض ۸ روز پیمود. مردم این قبیله با مسیحیان

1. Chijah.

۲. یوشع، ۱۷، ۱۱ و ۷، ۱۲ و ۵، ۱۲.

۳. آشر می‌نویسد Karmath. و بعد می‌نویسد: شاید رابی بنیامین دو فرقه‌ی مختلف را با یکدیگر اشتباه کرده باشد. مقایسه کنید آشر فصل دوم، ص ۶۵. اما در دست نوشته‌ی ما می‌نویسد Banbat. نمی‌دانم که آیا شیخ آن‌ها در آن زمان به این نام خوانده می‌شد یا نه. اما در واقع آن شیخ فقط با Karmath مقایسه شده است.

4. Scheikh-al-haschischen.

۵. Kedemoth، نام تاریخی این محل Kohf است، ولی در تورات قدیموت آمده یوشع، ۱۸، ۱۲ و ۲۱، ۲۷، اول تواریخ، ۶، ۶۴ (ویراستار)

که به آن‌ها فرانک می‌گویند و بر تریپولی یا طرابلس الشام حکومت دارند، می‌جنگند. زمانی چنان زلزله‌ای^۱ در طرابلس رخ داد که یهود و غیریهود در زیر خانه های ویران شده مدفون شدند. این زلزله باعث کشتاری عظیم در تمام سرزمین فلسطین در آن زمان شد. ۲۰۰۰۰ نفر در آن روز کشته شدند.

پس از یک روز راه پیمایی به قبیله ی ادوم می‌رسیم که محدوده ی سرزمین پسران آمون است. اما امروز به هفت جنوایی تعلق دارد که یکی از آن‌ها به نام جولیانوس امبریاکو^۲ حاکم آن منطقه است. در این سرزمین ۱۵۰ خانوار یهود زندگی می‌کند. همچنین قربانگاه پسران

۱. به گفته ی مورخین در سال ۱۱۷۰ در طرابلس زلزله ای رخ داده است. اما مسلماً منظور رابی بنیامین این زلزله نبوده است، به این دلیل که اولاً او حداقل در ۱۱۶۷ در سیسیل بوده است. اما سفر او از کریکوس به تریپولی می‌توانست حداکثر چند هفته طول بکشد و نه یک سال. دوم این که رابی بنیامین می‌باید قبل از ۱۲ سپتامبر ۱۱۷۱ در مصر بوده باشد. آیا او مسافت همراه با مشکلات از تریپولی تا مصر از طریق سوریه، بین‌النهرین، بابل، مداین، ایران، عربستان و هند را در عرض هجده ماه پشت سر گذارده است؟ در نتیجه من با اطمینان معتقدم باید پذیرفت که رابی بنیامین در سال ۱۱۶۷ هنوز در سوریه بوده است. پس او نمی‌تواند از زلزله ای که در ۱۱۷۰ در طرابلس رخ داده، خبر داشته باشد. در دست نوشته ی موزه ی بریتانیا هم نوشته «در روزگاران گذشته... در دست نوشته ی ما نیز به همین معنی ترجمه شده است. پس این زلزله ای که رابی بنیامین از آن صحبت می‌کند در مدت ها قبل از سال ۱۱۶۷ رخ داده و نه تنها طرابلس، بل که تمام سرزمین سوریه و فلسطین را دربر گرفته است.

2. Embriaco.

آمون در زمان گذشته و مجسمه‌های سنگی خدایان آن
ها مزین به ورقه‌های طلا، در این منطقه پیدا شده است.
خدایان بر روی منبر و دو زن در دو طرف آن‌ها نشسته
اند و محراب که در زمان پسران آمون^۱ قربانگاه و
محل روشن کردن شمع بود، در مقابل خدایان قرار
دارد. در این سرزمین ۲۰۰ خانوار^۲ یهود زندگی می
کنند و در رأس آن‌ها رابی مئیر، رابی یعقوب و رابی
شیم خا. شهر در ساحل دریای فلسطین قرار دارد.
از آن جا پس از دو روز به بیروت^۳ می‌رسیم. در این
شهر ۵۰ خانوار یهودی زندگی می‌کنند و در رأس آنان
رابی شلومو، رابی عبادیه^۴ و رابی یوسف.
پس از طی یک روز راه به صیدون^۵ می‌رسیم. شهری
بزرگ که فقط ۲۰ خانوار یهود دارد. در نزدیکی
صیدون به فاصله‌ی ۲/۵ مایل قبیله‌ای زندگی می‌کند
که همیشه با آن‌ها در حال جنگ است. نام این قبیله
«دروز» است که به آن‌ها کافر می‌گویند، چون دین

۱. یوشع، ۱۲، ۵. اول پادشاهان، ۵، ۲۲.

۲. چند سطر بالاتر نوشته است ۱۵۰ خانوار، به نظر می‌رسد در موقع نوشتن اشتباه شده است. ۲. یوشع، ۱۸، ۲۵.

4. Obadjah.

۵. Siden. یوشع، ۱۱، ۲، ۱۹، ۱۸. در آیه ۲ از فصل ۱۱ کتاب یوشع در تورات، در بین شهرهای همین منطقه شهری به نام «شمرون» نیز آمده، آیا شمرون، در شمال تهران نیز چون گیلعاد و دره موسی در دماوند، یک نام یهودی است؟

مشخصی ندارند. آن‌ها در ارتفاعات و در دره‌های عمیق و تنگ زندگی می‌کنند. پادشاه و حاکم ندارند و هر کس خود تصمیم می‌گیرد. گذشتن از سرزمین دروژی‌ها سه روز طول می‌کشد. این سرزمین تا هرمون کشیده شده است. قانون منع زنا با محارم ندارند و ازدواج بین والدین و فرزندان مجاز است. در جشن سالانه دور هم جمع می‌شوند و پس از خوردن شام زنان خود را با یکدیگر عوض می‌کنند. آن‌ها معتقدند روح یک انسان خوب هنگام مرگ وارد جسم بچه‌ای می‌شود که در آن لحظه به دنیا می‌آید و اگر بد باشد، روح‌اش وارد بدن یک حیوان می‌شود. با آن‌که با یهودیان دوست‌اند ولی هیچ یهودی بین آن‌ها زندگی نمی‌کند. فقط فروشندگان یهودی کالاهای خود را برای فروش به آن‌جا می‌برند و دوباره به وطن خود برمی‌گردند. با این قبیله که افراد آن مثل آهو از کوه‌ها بالا و پایین می‌روند، هیچ کس جرأت جنگیدن ندارد.

از آن‌جا نصف روز راه است تا زرفته^۱ در کوه‌های صیدون و از زرفته نیز باید نصف روز در راه باشیم تا به تیروس جدید^۲ برسیم. در وسط این شهر زیبا بندری است که دو برج آن را احاطه کرده، شب‌ها به وسیله‌ی

1. Zarfath. 2. Neu-Tyrus.

یک زنجیر آهنی که دو برج را به هم وصل می کند، از رفت و آمد مردم و دستبرد به اداره ی گمرک و کشتی هایی که لنگر انداخته، جلوگیری می شود. چه از راه آب و چه از راه خشکی هیچ کس نمی تواند به آن ها نزدیک شود. ۴۰۰ خانوار یهودی در این شهر زیباست که دسته ای از تلمود پیروی می کنند. بزرگان این دسته عبارتند از معاون مدرسه مذهبی، رابی افرئیم^۱ میزری، رابی منیر از کارکاسون و رابی ابراهیم از ایران. یهودی ها در این جا کشتی رانی می کنند. شیشه ی ساخت تیروس در همه جا معروف و شکر آن نیز خوب است. از حصار شهر می توان شهر قدیمی و پرشکوه تیروس را دید که امروز به زیر آب فرو رفته است. در فاصله کمی از آن، شهر جدید تیروس دیده می شود. از داخل یک زورق اگر به ته آب نگاه کنیم برج ها و قصرها، جاده ها و کوچه های شهر قدیم را می بینیم. تیروس جدید یک شهر تجاری است. فروشندگان و تاجران از دور و نزدیک به این جا می آیند.

از تیروس یک روز راه است تا سنت جین داکره، که آغاز سرزمین مقدس است. تمام کشتی هایی که زائرین مومن را به اورشلیم می برند، در بندر این شهر لنگر

1. Ephraim Mizri.

می اندازند. رود کدومین^۱ از کنار شهر می گذرد. منطقه
یهودی نشین، که در رأس آنان رابی اسحاق، رابی یافث
و رابی یونا قرار دارند، از ۲۰۰ خانوار تشکیل شده است.
تاخیف، که بین ساحل دریا و کوه کارمل قرار گرفته
سه مایل است. در دامنه ی کوه گورستان یهودیان
است. دو مسیحی بر روی کوهی که غار الیاس پیامبر
در آن است یک کلیسا ساخته اند به نام سانتا الیاس.
در قله ی کوه جای محراب ویران شده ای را که الیاس
آن را دوباره ساخته بود، دیده می شود. این محراب
گرد و طول آن چهار «اله»^۲ است.
کیشون به موازات دامنه ی کوه کارمل کشیده شده و به
فاصله چهار مایل از آن به پرنادم (کفر ناخوم) می رسیم
که معادل مائون محل زندگی نبل ها - کارملی است.
تا شهر سزار (شهر غیریهودی گات) شش مایل است.
در این جا ۱۰ خانواده یهودی و ۲۰۰ خوتایی، فرقه ی
یهودی که شومرونی یا ساماری خوانده می شدند،
زندگی می کنند. این شهر بسیار زیبا را امپراطور
هرودوس در کنار دریا ساخته و به احترام قیصر روم
نام آن را سزار گذارده است.

1. Kedumin.

۲. هر Elle برابر با ۸۵-۵۵ سانتی متر است.

بعد از طی نصف روز راه از سزار به کاکون (در کتاب مقدس کیله)^۱ می‌رسیم. در این شهر هیچ یهودی زندگی نمی‌کند. سانتا گئورگ که در قدیم به آن لود می‌گفتند، به اندازه نصف روز راه از این جا فاصله دارد. در این شهر فقط یک خانواده ی یهودی زندگی می‌کند که شغل آن‌ها رنگرزی است. از آن جا پس از طی یک روز راه به سبسته می‌رسیم که در کتاب مقدس^۲ به نام شومرون از آن یاد شده. آثار باقی مانده از قصر اخاب^۳، پادشاه ده قبیله هنوز هم دیده می‌شود. زمانی شهر خیلی مستحکمی بود بر روی کوهی با چشمه‌ها و استخرهای فراوان و باغ‌های زیتون، تاکستان و پارک‌های زیبا اطراف آن را گرفته بودند. امروز هیچ یهودی در آن زندگی نمی‌کند. از این جا تا نابلوس^۴ واقع در کوهستان‌های افریم دو مایل است. امروز هیچ یهودی در نابلوس زندگی نمی‌کند. این شهر که در دره‌ی عمیقی بین دو کوه گریزیم^۵

۱. امروز دیگر کسی این شهر را نمی‌شناسد.

۲. Sabaste (Schomron، سامره)، اول پادشاهان، ۱۶، ۲۴، و یوشع ۲۴، ۲۲.

3. Achab.

۴. Nabuls، در قدیم Schekim، یوشع ۲۰، ۷.

5. Gerisim.

و ابال^۱ قرار گرفته مسکن اولیه ی فرقه ی خوتایی است و امروز ۱۰۰ خانوارند. آن ها فقط پنج کتاب موسی را قبول دارند و به سامری معروف اند. روحانیون این فرقه نسب خود را به روحانی آهارون برمی گردانند و به همین دلیل آن ها را آهارونی می گویند. این روحانیون فقط در بین خود ازدواج می کنند تا با نژادهای دیگر مخلوط نشوند. اما آن ها فقط در مفهوم اعتقاد خودشان روحانی اند. در معبد خود مراسم کشتار و قربانی دسته جمعی به راه می اندازند و دعا می کنند. این معبد مکان مقدسی است، به همین دلیل در پساخ^۲ و جشن های دیگر در محرابی که بر روی کوه گریزین ساخته اند جشن قربانی برپا می کنند. این محراب از سنگ هایی ساخته شده که پسران اسماعیل در زمانی که بر آردن حکومت داشتند، بنا کرده بودند^۳. ادعا می کنند که سنگ ها از زمان ابراهیم به جا مانده است. یکی از آن ها قبر یوسف، پسر جد ما، یعقوب است. آن طور که نوشته شده: «و استخوان های یوسف را که فرزندان اسرائیل از میرزایم^۴ به این جا آورده بودند، در شکیم

1. Ebal. 2. Pessach.

۳. تثنیه، ۲۷، ۴.

4. Mizrajim.

دفن کردن^۱». در الفبای آن‌ها حروف Hē، Chêth و Ajin وجود ندارد. Hē را در نام ابراهیم، جد بزرگ ما ندارند، پس منزلت^۲ ندارند، در نام اسحاق، اولین راهنمای ما، حروف Chêth وجود ندارد، پس عشق^۳ ندارند. در نام یعقوب^۴ جد ما، حرف Ajin وجود ندارد پس فروتنی ندارند^۵. به جای این حروف از حرف الف استفاده می‌کنند، بنابراین آن‌ها، اگرچه به دین موسی هستند ولی از نسل یهود نیستند، چون این سه حرف را ندارند. از دست زدن به استخوان مرده، جسد و خاک قبر خودداری می‌کنند، چون معتقدند که نجس می‌شوند. وقتی می‌خواهند به کنیسه بروند خود را می‌شویند، لباس‌های معمولی را در می‌آورند و لباس دیگری می‌پوشند. این آداب و رسوم همیشه آن‌هاست.

خلاف کوه گریزیم که پر از چشمه‌های آب و درختان میوه است، کوه ابال صخره‌ای و خشک است. شکیم در دره‌ی عمیق بین این دو کوه قرار دارد.

از آن جا تا کوهستان‌های جیل بوع^۶ چهار مایل است.

۱. یوشع، ۲۴، ۲۲.

۲. کلمه‌ی منزلت در زبان عبری با حرف Hē شروع می‌شود.

۳. حرف اول کلمه عشق در زبان عبری Chêth است.

۴. یعنی آن‌ها از نسل جد ما، یعقوب، نیستند.

۵. حرف اول این کلمه در زبان عبری Ajin است.

۶. Gilboa، اول ساموئل، ۲۸، ۴ و ۳۱، ۸-۱. دوم ساموئل، ۱، ۶ و ۲۱.

این منطقه که مسیحیان به آن مونته گالبان^۱ می گویند بسیار خشک و بی آب است. منطقه ی تل آیالون^۲، که مسیحیان به آن وال د لونا^۳ می گویند، پنج مایل از جیل بوع فاصله دارد. به فاصله ی یک مایل از آن جا به گران دیوید^۴ به عبارت دیگر شهر بزرگ جبعون^۵ می رسیم. امروز در این شهر هیچ یهودی زندگی نمی کند. از آن جا تا کوه مودیا در مرز اورشلیم، سه مایل است. شهری کوچک ولی مستحکم با حصار سه لایه که مردمی از ملیت های مختلف: یعقوبی، ارمنی، یونانی، گئورکی و فرانک در آن سکونت دارند. یک کارخانه ی رنگرزی دارد که یهودیان هر ساله آن را از پادشاه اجاره می کنند، در نتیجه هیچ کس در این شهر اجازه ی تأسیس یک کارخانه ی رنگرزی دیگر را ندارد. چهار خانوار^۶ یهودی در قسمت پایین، زیر برج داود^۷ زندگی می کنند. پی دیوارهای برج تا ارتفاع ۱۰ «اله» در زمان

1. Monto Galban.

۲. Thale Ajalon، یوشع، ۱۰، ۱۲.

3. Val d Lona. 4. Gran David. 5. Gibeon.

۶. چاپ های قدیمی تر و همچنین دست نوشته ها به غیر از دست نوشته کارناتان سی، ۲۰۰ خانواده می نویسند اما ۴ خانواده صحیح تر به نظر می رسد، چون در زمان رابی پتاخیا فقط یک خانواده ی دیگر هنوز در آن شهر زندگی می کرد.

۷. رابی پتاخیا نیز به آن اشاره کرده است.

های گذشته به دست اجداد ما ساخته شده، قسمت بالای برج را عرب‌ها ساخته‌اند. در تمام شهر ساختمانی به مستحکمی برج داوود وجود ندارد. دو ساختمان دیگر دارد، که یکی از آن‌ها بیمارستانی است که بیماران را می‌پذیرد و تمام لوازم مورد نیاز را تا وقتی که زنده‌اند در اختیار آنان می‌گذارد. دومی بیمارستانی است به نام سالومونیس و قصری است که به دستور شاه سلیمان ساخته شد. چهارصد شوالیه را در این ساختمان جای داده‌اند که روزانه برای جنگ بیرون می‌روند. به علاوه افراد بسیاری نیز که از فرانسه یا سایر کشور های مسیحی به اورشلیم می‌آیند و می‌خواهند مدت طولانی در این شهر بمانند، در این قصر سکونت می‌کنند. کلیسای بزرگ سانتا سپول کروم^۱ که قبر بنیان‌گذار دین مسیح در آن قرار دارد، زیارتگاه مسیحیان مؤمن است. اورشلیم چهار دروازه دارد. دروازه‌ی ابراهیم، دروازه‌ی داوود، دوازده‌ی صیون و دروازه‌ی یهوشافات^۲، دروازه‌ی قدیمی به نام تمپلو دینامو که همزمان با معبد ساخته شده است. به دستور عمر بن خطاب^۳ در مکان

1. Sepulcrum. 2. Jehoschafat.

۳. مقایسه کنید «اسلام در سرزمین شرق و غرب» اثر مولر، برلین، ۱۸۸۵، جلد اول، ص ۳۹۸

مقدس، جایی که معبد بنا شده بود، مسجد بزرگ و زیبایی ساخته‌اند. هیچ تصویر و مجسمه‌ای در این مسجد وجود ندارد. این مسجد محل عبادت مسلمانان است. در قسمت غرب، یکی از دیوارهای معبد، معروف به دروازه‌ی بخشش^۱ به عنوان مقدس‌ترین محل، همه را به سوی خود می‌کشد. یهودیان به آن جا می‌روند تا در مقابل این دیوار به عبادت بپردازند. در ساختمانی که متعلق به سلیمان^۲ است اصطیلی به دستور او ساخته شده که در بزرگی و وسعت در تمام کشور بی نظیر است. هنوز نیز گودال‌هایی که قربانیان را در آن‌ها می‌کشتند، دیده می‌شود. یهودیانی که به آن جا می‌روند نام خود را روی دیوارهای این گودال‌ها می‌نویسند. دروازه‌ی یهوشافات به دره‌ی یهوشافات گشوده می‌شود که به بیابان امت‌ها^۳ معروف است. جایگاه آبشالوم^۴ و قبر شاه عزیز^۵، همچنین چشمه‌ی بزرگ شیلواخ^۶ در این دره قرار دارند، ولی چشمه‌ی

۱. رابی پتاخیا، در ویرایش Zanlini ص ۱۶۳، نیز همین را می‌گوید.
۲. اول پادشاهان، ۴، ۲۶.
۳. حزقیال، ۲۰، ۲۵.
۴. Jad Absalom، دوم ساموئل، ۱۸۰، ۱۸-۱۷.
۵. Usia، دوم پادشاهان، ۱۵، ۷-۱.
6. Schiluach.

شیلواخ به دره‌ی کیدرون^۱ تعلق دارد. بر روی این چشمه بنایی وجود دارد که از اجداد ما به جای مانده است. با این حال منطقه‌ای کم آب است و مردم اورشلیم از آب باران برای نوشیدن استفاده می‌کنند. هر کس در خانه‌ی خود مخزنی دارد که آب باران را در آن ذخیره می‌کند. از دره‌ی یهوشافات راهی به طرف کوه اول^۲ و سپس از آن جا به طرف شهر می‌رود. از کوه اول بحرالامیت^۳ دیده می‌شود. از آن جا تا ستون نمک، مظهر همسر لوت که به سنگ نمک تبدیل شده بود^۴، دو فرسخ است. چهارپایی که از آن جا رد می‌شود نمک‌های این ستون را می‌لیسد، ولی دوباره جای آن از نمک پوشیده می‌شود. سرزمین اردن^۵ و دره‌ی شطیم^۶ تا کوه نبو^۷ نیز از آن جا دیده می‌شود. خارج از اورشلیم صیون^۸ قرار گرفته که امروز به غیر از یک

1. Kidron

۲. O. سلسله کوهی در شرق اورشلیم که می‌گویند حضرت عیسی از آن جا به آسمان رفت. (مترجم فارسی) ۳. واقع در فلسطین. (مترجم فارسی)

۴. پیدایش، ۱۹، ۲۶. ۵. یوشع، ۴، ۷.

۶. تثنیه، ۲۲، ۴۹. ۷. یوئیل، ۲، ۱۸.

۸. کوهی که امروز به نام صیون خوانده می‌شود، در قرون وسطی و بدون تردید در عهد قدیم نیز همین نام را داشته است. تردید ندارم که صیون به تمام محدوده‌ی شهر مقدس گفته می‌شد. شاید به این دلیل به تمام شهر مقدس، صیون گفته می‌شد که قلعه‌ی داوود در آن جا قرار داشت. دوم ساموئل ۵، ۷-۹، اکنون روی این کوه اورشلیم علیا قرار گرفته است.

کلیسای مسیحی هیچ ساختمان دیگری روی آن نیست. در سه مایلی اورشلیم غارهایی دیده می شود که یهودیان از آن ها به عنوان قبرستان استفاده می کردند. بر روی هر قبر تاریخی نوشته شده که زمان مرگ را مشخص می کند. اما مسیحیان این قبرها را خراب می کنند و سنگ های آن ها را در خانه سازی به کار می برند. اطراف اورشلیم را کوه های بلند فرا گرفته. قبر داوود و جانشینان او بر روی کوه صیون قرار دارد، اما جای آن ها دیگر مشخص نیست، زیرا پانزده سال پیش، وقتی که دیوار کلیسایی که روی کوه صیون است، فرو ریخت، اسقف اعظم یکی از روحانیون را مأمور کرد که دیوار کلیسا را با سنگ قبرهای قدیمی روی کوه صیون دوباره بسازد و او نیز این کار را انجام داد. بیست کارگر اجیر کرد و آن ها سنگ ها را از پی دیوارهای صیون جدا کردند. دو تن از این کارگران با هم دوست بودند. روزی یکی از آن ها دیگری را دعوت کرد که با هم غذا بخورند. وقتی پس از مهمانی به محل کار خود برگشتند سر کارگر پرسید که چرا کار خود را تعطیل کرده اند، گفتند وقتی بقیه ی کارگران برای ناهار می روند، ما کار می کنیم و غیبت خود را جبران می کنیم، و همین کار را هم کردند. اما وقتی مشغول کندن سنگ ها

بودند به دریچه‌ای رسیدند که به یک غار باز می‌شد، به این امید که در آن جا گنج پنهان باشد، پس از کمی تأمل وارد غار شدند. از یک راهرو طولانی گذشتند به مقابل یک تالار پرشکوه با ستون‌های مرمری رسیدند که روی آن‌ها با طلا و نقره پوشیده شده بود. در داخل تالار یک میز، یک عصای طلا و یک تاج طلا دیده می‌شد. آن جا قبر داوود، پادشاه اسرائیل است و در سمت چپ، قبر پسرش، سلیمان، و قبر تمام پادشاهان یهود قرار دارد. تابوت‌های سنگی در بسته‌ای نیز آن جا بود که هیچ کس نمی‌داند داخل آن‌ها چیست. وقتی دو دوست خواستند وارد تالار شوند، طوفان شدیدی در مدخل آن شروع به وزیدن کرد و آن دو را با چنان شدتی پرتاب کرد که نتوانستند حرکت کنند. هنگام شب دوباره باد وزید و با صدایی که مثل صدای انسان بود به مردان گفت برخیزید و این جا را ترک کنید. دو مرد لرزان و وحشت زده آن جا را ترک کرده، نزد اسقف رفتند و این اتفاق را برای او تعریف کردند. اسقف فوراً به سراغ رابی ابراهیم الکنستانینوس^۱ فرستاد او مرد زاهدی بود که دست از جهان کشیده و مرتاض وار زندگی می‌کرد. وقتی خبر را از اسقف

1. Abraham Alkonstantinius.

شنید با اطمینان گفت که آن جا قبر تمام پادشاهان یهود از خاندان داوود است و درخواست کرد که صبح روز بعد با اسقف و آن دو مرد به آن جا برود و شخصاً همه چیز را ببیند. اما دو مرد صبح روز بعد نیز از شدت وحشت هنوز بیمار بودند و وقتی اسقف به آن‌ها دستور داد که بیایند، گفتند دیگر هرگز دوباره به آن غار وارد نخواهند شد، چون قدرت نامریی دوست ندارد آدم زمینی پرده از اسرار خدایی بردارد. اسقف هم دستور داد در آن غار را ببندند و به این ترتیب تا به امروز نیز از دید آدم‌ها پنهان است. این موضوع را شخص مرتاض رابی ابراهیم برایم تعریف کرد.

از آن جا تا بیت لشم که مسیحیان به آن بیت لحم می‌گویند دو مایل است. در نیم مایلی بیت لحم در وسط یک جاده‌ی پهن، مقبره‌ی راحیل قرار دارد. این مقبره از یازده سنگ مطابق تعداد پسران یعقوب ساخته شده و گنبد آن بر روی چهار ستون تکیه دارد. یهودیانی که از آن جا عبور می‌کنند، اسم خود را روی سنگ‌های آن می‌نویسند. در بیت لحم دوازده خانوار یهودی زندگی می‌کنند و کارگاه رنگرزی دارند. این شهر دارای چشمه‌ها و مخازن آب فراوان است.

از بیت لحم تا هبرون، شهر ابراهیم، شش مایل است. اما هبرون امروزی که در دره بر روی دشت مکفلیه^۱ قرار دارد، همان هبرون قدیمی نیست. هبرون قدیمی بر روی کوه ساخته شده بود و اکنون کاملاً ویران است. کلیسایی در آن جاست به نام سانتا آبراهام که قبلاً، زمانی که هبرون هنوز تحت نظر عرب‌ها اداره می‌شد، کنیسه‌ی یهودیان بود. عرب‌ها^۲ برای فریب مسیحیان شش قبر ساختند و وانمود کردند که این قبرها متعلق به ابراهیم، سارا، اسحاق، ربکا، یعقوب و لیح است و از زائرین صدقه می‌گیرند، اما اگر یک یهود به آن جا بیاید، انعامی به نگهبان می‌دهد و به این نحو از یک در آهنی که آن را نیز اجداد ما ساخته‌اند، با یک شمع روشن در دست به یک زیرزمین هدایت می‌شود و پس از آن که از دو غار که هیچ چیز در آن‌ها نیست گذشت، به غار سوم می‌رسد. در این غار قبرهای ابراهیم، سارا، اسحاق، ربکا، یعقوب و لیح را می‌بیند که هر یک در مقابل دیگری قرار گرفته. این قبرها بسته‌اند ولی روی هر یک نامی نوشته شده که

۱. Machphela، بیدایش، ۲۲، ۲۰-۱۷.

۲. در مشرق زمین و در بین یهودیان اسپانیایی، معمولاً مسلمین و عرب‌ها را «گوئیم» Gojim می‌نامند.

نشان می دهد قبر متعلق به چه کسی است. روی قبر ابراهیم نوشته شده است: این قبر پدر ما ابراهیم است. روح اش قرین آرامش و روی قبرهای دیگر هم به همین نحو نوشته شده است و روی همه آنها یک شمع همیشه روشن است. در داخل غار انبوهی از استخوان های اجساد ریخته شده و متعلق به اشخاصی است که پس از مرگ به این غار آورده شده اند. در اسرائیل رسم بر آن بود که بازمانده اجساد پدر و مادر خود را به دشت مکفلیه بیاورند. این استخوان ها در انبارهای مخصوصی جمع آوری و تا امروز از آنها نگه داری شده است. در کناره ی دشت مکفلیه خانه ی ابراهیم با یک چشمه در مقابل آن دیده می شود. برای احترام به پدر مقدس اجازه نمی دهند هیچ خانه ای در این جا ساخته شود. از آن جا تا بت چبیرین^۱ که در کتاب مقدس با نام مریشه^۲ آمده، پنج مایل است. در این جا فقط پنج خانواده ی یهود زندگی می کنند. پس از طی پنج مایل می رسیم به تورنودلوس کابالروس^۳ که در کتاب مقدس شوئم^۴ خوانده شده و ۳۰۰ خانوار

۱. Beth Gebirin, Beth Dschibrin, نیز می گویند.

۲. یوشع، ۱۵، ۲۴.

3. Torno de los Caballeros.

۴. یوشع، ۱۹، ۱۸.

یهود در آن زندگی می کنند. از آن جا پس از طی سه مایل به سانتا ساموئل شهر قدیمی در شیلو^۱، که در دو مایلی اورشلیم است، می رسیم. هنگامی که مسیحیان رامله را که در کتاب مقدس به نام رامه^۲ آمده از عرب ها گرفتند، آن جا قبر ساموئل را در رامه نزدیک یک کنیسه پیدا کردند، استخوان های او را بیرون آوردند و به شیلو بردند و در آن جا دفن کردند، روی قبر کلیسایی ساختند به همان نام سانتا ساموئل. این کلیسا تا به امروز به همان شکل باقی است. از آن جا تا کوهستان موریاح^۳ به نام گی بات شاول^۴ در کتاب مقدس و نیز گبا بنیامین^۵، سه مایل است. اما در این جا هیچ یهودی زندگی نمی کند. از آن جا پس از طی سه مایل به بیت نوبی^۶ یا نوب^۷ می رسیم. در بین راه به دو صخره متعلق به یوناتان به

۱. داوران، ۲۱، ۱۹.
۲. اول ساموئل، ۱، ۱ به بعد.
۳. Rigah، بیشتر ترجمه ها و نیز دست نوشته ها Har ha-Morigah و یا اسمی شبیه به این نوشته اند.
۴. Gibath Schau، اول ساموئل، ۱۰، ۱ به بعد.
۵. Geba Benjamin، یوشع، ۱۸، ۲۴. داوران، ۲۰، ۱۰. اول پادشاهان، ۲۲، ۱۵.
۶. Beth Nobi.
۷. اول ساموئل، ۲۲، ۱۹.

نام‌های بزتس^۱ و زنه^۲ برمی‌خوریم. در این جا دو خانوار یهود زندگی می‌کنند که به حرفه رنگرزی مشغول‌اند. از آن جا تا رامله یا هاراما سه مایل است. هاراما زمانی یک شهر بزرگ یهودی‌نشین بود که امروز فقط سه خانواده‌ی یهود در آن زندگی می‌کنند. یک دیوار از آن باقی مانده است و نوشته‌ی روی آن نشان می‌دهد که اجداد ما آن را ساخته‌اند. در آن جا چند گورستان قدیمی، متعلق به یهودیان نیز باقی مانده است که محدوده‌ای به طول نیم مایل را دربر می‌گیرد. از آن جا تا یافا که در قدیم یافو^۳ نام داشت، پنج مایل است. این شهر در کنار دریا قرار گرفته و فقط یک خانواده‌ی یهود در آن زندگی می‌کنند و به رنگرزی اشتغال دارند.

پس از طی سه مایل از آن جا به ای‌بلین می‌رسیم که همان شهر قدیم یابین^۴ است. امروز هنوز مکتب خانه‌ی^۵ آن برجاست ولی هیچ یهودی در آن زندگی نمی‌کند. پس از دو مایل به پال میس می‌رسیم، همان شهر قدیم

1. Bozêtz. 2. Sene.

۳. Japho، یوشع، ۱۹، ۴۶. دوم تواریخ، ۲، ۱۶.

۴. Jabeneh. دوم تواریخ، ۲۶، ۶.

۵. این مکتب خانه را رابی یوهانا ابن سکی در زمانی که اورشلیم در محاصره بود، ساخت.

آشود^۱ که قوم غیریهود فیلیستر در آن ساکن بودند و امروز کاملاً ویران شده است و هیچ یهودی در آن زندگی نمی‌کند.

از آن جا تا شهر جدید اشقلون^۲ که روحانی عزرا آن را در ساحل دریا ساخته و در قدیم بنه‌براک نامیده می‌شد، دو مایل است. شهر بزرگ و زیبایی اشقلون یک شهر تجاری است که در مرز مصر واقع شده و از شهر ویران شده‌ی قدیمی چهار مایل فاصله دارد. در این جا دویست خانوار یهود زندگی می‌کنند. ربانی‌ها که در رأس آن‌ها رابی زماخ، رابی اهرون و رابی سلیمان قرار دارند و همچنین چهل خانواده‌ی قره‌ای و سیصد خانواده‌ی سامری. در وسط شهر چاهی به نام بئر ابراهیم الخلیل وجود دارد که اسقف در زمان فیلیسترها آن را حفر کرده است.

پس از طی یک روز راه از آن جا به سانتا گئورگ یا لود می‌رسیم. فاصله‌ی آن جا تا شهر سریل، شهر قدیمی اسرائیل یک روز و نیم راه است. در این شهر یک چشمه‌ی پرآب هست یک خانواده‌ی یهودی دارد که رنگریزی می‌کنند.

۱. دوم تواریخ، ۲۶، ۶.

۲. یوشع، ۱۲، ۳. داوران، ۱، ۱۸.

از سریل تا سوفوری یا سوپفوریس سه مایل است .
قبر رابی یهوداها - نامسی ، رابی خیا و آمیته ی نبی ،
پسر یونا و بسیاری قبرهای دیگر در این شهر بر روی
کوه قرار دارند .

از سوفوری تا شهر تی بریا در کنار رود اردن که در
این شهر به آن رودخانه ی خی نره^۱ یا دریاچه جلیل
می گویند پنج مایل است ، بستر این رودخانه به دره ی
عمیقی محصور بین دو کوه می ریزد و آن را پرمی کند .
علی رغم پرآب بودن رودخانه در این قسمت که وسعت
آن به اندازه ی یک دریاچه است ، به رودخانه ی خی نره
معروف است . این رود از کوه می گذرد ، سرزمین
اشدودها هاپیس گا^۲ را دور می زند و سرانجام به دریای
سوڈم یا نمک می ریزد . در تی بریا پنجاه خانواده ی
یهود زندگی می کنند ، رابی ابراهیم منجم ، رابی مختار
و رابی اسحاق در رأس آنان قرار دارند . در این سرزمین
چشمه های آب گرم وجود دارد که به آن ها آب گرم
تی بریا می گویند . کنیسه ی یفون ، پسر خالب در نزدیکی
این شهر و همچنین قبر رابی یوخنان ابن سکی ، رابی
یهوناتان ابن لوی و بسیاری قبرهای دیگر در گالی

۱ . Khinnereth , اعداد ۴۲ ، ۱۱ .

۲ . تثنیه ، ۱۷ ، ۲ و ۴۹ ، ۴ .

لئای سفلی قرار دارد. از آنجا تا تی مین یا تی منه^۱ یک روز راه است. در آن جا قبر ساموئل زاهد و قبر بسیاری از اسرائیلیان دیگر دیده می شود. از آنجا تا گوش خالب با یک منطقه ی یهودی نشین متشکل از ۲۰ خانوار، یک روز راه است. در شش مایلی گوش، شهر مارون یا مرون قرار دارد. در نزدیکی آن غاری هست. در داخل غار قبر هیله و شامه^۲ و نیز قبر بیست تن از شاگردان آن ها و قبر رابی بنیامین بار، رابی یفت و قبر رابی یهود ابن بتی دیده می شوند. پس از شش مایل به آلمان می رسیم با یک منطقه ی یهودنشین که ۵۰ خانوار در آن زندگی می کنند و یک قبرستان قدیمی بزرگ. در این قبرستان قبر رابی الاذر ابن آروح، رابی الاذر ابن آذریاه، خونی ها - ماگل، رابی شیمون ابن جمدیل و قبر رابی یوزه دیده می شود. از آنجا تا کادس یا کدش نفتالی^۳ در ساحل رودخانه ی اردن نصف روز راه است. امروز هیچ یهودی در این

2. Schamme.

۱. یوشع، ۱۵، ۱۰، ۱۹، ۴۲. ۲. داوران، ۴، ۶. یوشع، ۲۲، ۱۲ و ۱۹، ۲۷، ۲۱، ۲۲.

شهر ساکن نیست. قبر برک ابن ابی نوام در این جاست. تا پامیاز همان شهر قدیمی دان^۱ یک روز راه است. غاری در آن جاست که رود اردن از آن بیرون می آید و پس از حدود یک مایل به رود پیرآب آرنون که در منطقه ی مؤاب بیرون می آید، می پیوندد. در مقابل غار، مکانی هست که محراب میخا^۲ در آن قرار گرفته و پسران دان در زمان های قبل از آن استفاده می کردند. محراب گوساله ی طلایی نیز که یروبا^۳ پسر نیات آن را ساخته بود، در آن جاست. این منطقه ی اسرائیل در ساحل بزرگ ترین دریاست^۴.

از آن جا تا دمشق، شهری که آغاز منطقه ی نفوذ نورا لدین، پادشاه توگارمین یا ترک محسوب می شود، یک روز راه است. به دور این شهر بزرگ و دیدنی دیواری کشیده شده و باغ های میوه و پارک های زیبا آن را احاطه کرده است که از هر طرف حدود ۴ مایل کشیده شده است. دمشق از نظر وفور میوه در تمام کشور نظیر ندارد. این شهر که در کنار رودخانه ی هرمون قرار گرفته توسط دو روخانه ی آمانا^۵ و پرپر^۶ در

۱ یوشع، ۱۹، ۴۷-۴۰ داوران، ۱۸، ۲۹.

۲ Micha، داوران، ۱۷، ۱ به بعد.

3. Jerobeam.

۴ تثبیه، ۱۱، ۲۴. ۵ و ۶. دوم پادشاهان، ۵، ۱۲.

سطح وسیعی آبیاری می‌شود. آمانا از داخل شهر می‌گذرد و آب آن از طریق کانال به خانه‌های اشخاص سرشناس فرستاده می‌شود. پرپر درخارج شهر است. و از آب آن برای آبیاری باغ‌ها استفاده می‌کنند. دمشق بارانداز تمام شهرهاست. عرب‌ها مسجدی در آن جا دارند به نام جامع دمشق که از حیث زیبایی در تمام کشور بی‌مانند است. می‌گویند که قصر حداد بن هدا بوده است. در این مسجد یک دیوار شیشه کاری ساحرانه‌ی پر پنجره است و از طریق نوری که از آن می‌تابد، تمام سال به طور یکنواختی روشن است. از روی ۱۲ درجه که هر روز به محل معینی برمی‌گردد، ساعات روز را می‌توان اندازه گرفت. قصر، اطاق‌هایی دارد که از طلا و شیشه ساخته شده است، به طوری که می‌توان از داخل بیرون و بالعکس را دید، هر چند که دیواری خارج و داخل را از هم جدا می‌کند. برخی ستون‌ها با لایه‌ای از طلا و نقره پوشیده شده و برخی از مرمر در رنگ‌های مختلف ساخته شده است. در میان حیاط قصر، جمجمه‌ی یک غول دیده می‌شود. جمجمه را با لایه‌ای از طلا و نقره پوشانده‌اند و حفره‌ای به اندازه‌ی یک حوض در آن ایجاد کرده‌اند به

طوری که سه نفر می توانستند همزمان خود را در آن بشویند. نوشته ای که بر روی سنگ قبر شاه آبکاماس حک شده، نشان می دهد که این مجسمه متعلق به اوست که بر طبق آن بر تمام جهان حکومت می کرده است. در وسط قصر نیز دنده ی یک گول به طول ۹ و عرض ۲ و جب به چشم می خورد. در این شهر ۳۰۰۰ خانوادگی یهودی زندگی می کنند که در میان آن ها عالمان مذهبی و اشخاص ثروتمند دیده می شود. رابی عزرا، رییس مدرسه فلسطین که برادرش زارشالوم رییس دادگاه است، در این شهر زندگی می کند. رابی یوسف، پنجمین مقام در دبیرستان، رابی مازلیاخ واعظ و رییس بخش آموزشی کتاب مقدس، رابی شئیر، گل سر سبد عالمان روحانی، رابی یوسف ابن پیلات بانی دبیرستان، رابی همان رییس و رابی اسحاق، پزشک نیز در این شهر زندگی می کنند. یک منطقه کارایی نشین با ۲۰۰ عضو و یک منطقه ی قره ای نشین با ۴۰۰ عضو نیز در این شهر هست که افراد آن همگی با صلح در کنار هم اند ولی با یکدیگر ازدواج نمی کنند. پس از طی یک روز راه به گילה آدا در میان سرزمین

سرسبز وسیع با نه‌های آب و باغ‌های میوه و پارک‌های زیبا که دور تا دور آن را گرفته، می‌رسیم. این شهر در کتاب مقدس گِیله‌آد نامیده شده. شصت خانواده یهودی در آن زندگی می‌کنند، رهبران این قوم عبارتند از: رابی صدق، رابی اسحاق و رابی سلیمان.

پس از نصف روز از آن جا به زَالْحَت^۱ می‌رسیم که در کتاب مقدس با نام ملخه آمده است.

از آن جا پس از نصف روز به بعلبک در دره‌ی لبنان می‌رسیم که تورات آن را بَعْلَت^۲ نامیده است. این شهر را شاه سلیمان برای دختر فرعون ساخته بود. در ساختمان قصر سنگ‌های بسیار بزرگی به طول و عرض بیست و جب به کار رفته است. بین سنگ‌ها ساروج نگذاشته‌اند و مردم می‌گویند که ساختن چنین بنایی فقط از عهده‌ی آشمده^۳ برمی‌آید. در ابتدای شهر چشمه‌ای است که آب آن در تمام شهر جاری است و حتی یک آسیاب با آن کار می‌کند. باغ‌های میوه و پارک‌ها زینت بخش شهرند.

شهر تادمر با سنگ‌هایی مثل همان سنگ‌ها در وسط

۱. Salchat, Salkah, تثنیه، ۳، ۱۰. یوشع، ۱۲، ۵. اول تواریخ، ۵، ۲.

۲. اول پادشاهان، ۹، ۱۸. دوم تواریخ، ۸، ۶.

۳. Aschmedai, عالمان تلمودی آن را خدای پلیدی‌ها می‌نامند.

صحرا دور از منطقه‌ی مسکونی به فاصله‌ی چهار روز راه از بعثت قرار دارد و دور آن حصار محکمی کشیده شده است^۱. این شهر را سلیمان بنا نهاده بود. ۲۰۰۰ خانواده‌ی یهودی در این جا زندگی می‌کنند. این یهودیان جنگ جویان شجاعی اند که اغلب با مسیحیان و عرب‌های تحت حکومت نورالدین در ستیزند، ولی با مسلمانان همسایه‌ی خود متحدند.

از آن جا تا کاریانیم^۲ نصف روز راه است. در این جا فقط یک یهودی زندگی می‌کند که حرفه‌ی او رنگرزی است. از آن جا تا شاماس، که ۲۰ خانواده‌ی یهود در آن زندگی می‌کنند، یک روز راه است.

از آن جا تا هامات^۳، شهر قدیمی شامات^۴ در کنار رودخانه‌ی اورون‌تز، در پشت لبنان، یک روز راه است. در آن اواخر زلزله‌ی وحشتناکی تمام شهر را ویران کرد و شانزده هزار نفر در زیر آوار مدفون و دویست یهودی نیز کشته شدند. فقط هفتاد نفر یهودی زنده ماندند. در رأس یهودیان این منطقه رابی اولا هارکوهن، و شیخ ابوالغالب مختار قرار دارند.

۱. دوم تواریخ، ۸، ۵.

۲. Karjathaim، یوشع، ۱۲، ۱۹ و ۲۱، ۲۴، به صورت‌های «قریتایم» و «فرته» آمده است.

۳. عدد، ۲۱، ۱۲ و ۸، ۲۴. ۴. اعداد، ۲۴، ۸.

از آن جا تا ریخا، شاذرا^۱ یک نصف روز راه است. به فاصله ی سه مایل از آن جا لمدین قرار دارد. از آن جا پس از طی دو روز راه به حلب (ألپو) می رسیم که در تورات «آرام زیبا»^۲ نامیده شده و مقر حکومت نورالدین است که قصر او با دیوارهای بلند در وسط شهر قرار دارد. در این جا نه چشمه ای است و نه رودخانه. مردم از آب باران برای نوشیدن استفاده می کنند و هر خانه یک منبع برای ذخیره ی آب باران دارد که به آن آگوب می گویند. منطقه یهودی نشین حلب از ۱۵۰۰ خانواده تشکیل شده که در رأس آنان رابی موشه الکنستانتین، رابی شموئیل و رابی شت قرار دارند. تا بالز، همان پتورا^۳، بر ساحل فرات دو روز راه است. تا به امروز برجی در آن جاست که بلعم بن^۴ آن را ساخته است تا بتواند اوقات روز را تعیین کند. در این جا ۱۰ خانواده ی یهودی زندگی می کنند. از آن جا نصف روز راه است تا کالاجیابر، زلامید بارا. این شهر در دست عرب ها بود تا وقتی که ترک ها این سرزمین را تسخیر کردند و آن ها مجبور به فرار

۱. Chazor، دوم پادشاهان، ۱۵، ۲۹، یوشع ۱، ۱۱.

۲. مزامیر، ۶۰، ۲. دوم ساموئل، ۱۰، ۸-۶.

۳. Balez، Pethora، اعداد، ۲۲، ۵ و تثنیه، ۳۲، ۴.

۴. تثنیه، ۲۲، ۴. پیدایش، ۱۰، ۱۰.

شدند. در این جا ۲۰۰۰ خانوار یهودی زندگی می کنند که رابی صدقیاهو، رابی خیا و رابی سلیمان ریاست آن ها را به عهده دارند. تا راکا به نام خالنه^۱ در تورات، در مرز بین النهرین یک روز راه است. این شهر منطقه ی ترک ها را از شهر شی نثار جدا می کند. در این جا ۷۰۰ خانواده ی یهودی زندگی می کنند. سران این قوم رابی سکی، رابی ندیب که نابینا بود و رابی یوسف. در این محل کنیسه ای است که عزرای معلم وقتی که از بابل به اورشلیم آمد آن را ساخت.

از آن جا تا شهر قدیم حران^۲ دو روز راه است. در این جا ۲۰ خانواده ی یهود زندگی می کنند. در این جا نیز کنیسه ای است که عزرا ساخته است و در جایی که خانه ی جدبزرگ ما ابراهیم قرار داشت، هیچ ساختمانی دیده نمی شود، چون عرب ها این مکان را مقدس می دانند و محل عبادت آنان است. از آن جا تا رأس العین، محلی که رودخانه ی الخبور، در کتاب مقدس به نام خابور^۳، از آن بیرون می آید، از

۱. عاموس، ۲، ۶.

۲. پیدایش، ۱۱، ۳۱. دوم پادشاهان ۱۷، ۶۶ و ۱۹، ۱۲. اول تواریخ، ۵، ۲۶.

۳. دوم پادشاهان، ۱۷، ۶. اول تواریخ، ۵، ۲۶.

کشور مده^۱ می‌گذرد و به رودخانه‌ی قزل اوزن^۲ می‌ریزد، دو روز راه است. در این شهر ۲۰۰ خانواده‌ی یهودی زندگی می‌کنند. نصیبین^۳، شهری بزرگ و پرآب است که فاصله‌اش از رأس‌العین دو روز راه است. در این شهر هزار خانواده یهودی هست. از نصیبین تا جزیره‌الامار، در دامنه‌ی کوه آرارات در وسط دجله، دو روز راه است. محلی که در آن کشتی نوح ایستاده بود در یک مایلی این شهر است. کشتی بر روی قله‌ی کوه دوم قرار داشت، اما عمر بن خطاب آن را از روی کوه با خود آورد و از چوب آن برای عرب‌ها مسجد ساخت^۴. در نزدیکی کشتی کنیسه‌ای است که عزرای معلم آن را ساخته و تا امروز باقی است. در نهم ماه «اب» یهودیان شهر برای عبادت به آن جا می‌روند. چهار هزار خانواده‌ی یهودی در جزیره‌الامار زندگی می‌کنند. رابی موب خار، رابی یوسف و رابی خیا در رأس این عده قرار دارند. از آن جا تا موصل که در کتاب مقدس با نام آشور

1. Madai. 2. Kizilozein. 3. Nisbin.

۴. بنیامین نمی‌گوید که عمر این مسجد را در کجا ساخت و اشاره‌اش به افسانه مانده است. همچنان که ساختن کنیسه‌ای به وسیله عزرا در کنار کشتی نوح در کوه آرارات افسانه است. (ویراستار)

بزرگ آمده، دوروز راه است. هفت هزار خانوار یهودی در آن زندگی می‌کنند. رابی ساخای که شاهزاده‌ای از تبار داوود و رابی یوسف برهان‌الفلخ که منجم شاه سیف‌الدین برادر شاه نورالدین در دمشق بود، سران این منطقه‌اند. از این‌جا منطقه‌ی مرزی ایران شروع می‌شود. موصل یک شهر بزرگ و قدیمی است که در کنار شط‌العرب قرار گرفته. یک پل این شهر را به نینوا وصل می‌کند. شهر نینوا امروز کاملاً ویران است، اما در اطراف آن دهکده‌ها و شهرهای زیادی هست. از نینوا در کنار شط‌العرب تا شهر اربیل یک فرسخ است. در موصل سه کنیسه وجود دارد که به سه پیامبر، عبادیه، یوحنا بن آمیته، ناخوم‌ها الکوشی نسبت داده می‌شوند.

از آن‌جا پس از طی سه روز راه به رهبه می‌رسیم که در کتاب مقدس رحوبوت^۱ نامیده شده. این شهر در ساحل رود فرات قرار گرفته و ۲۰۰۰ خانوار یهود دارد. رابی شیزکیه، رابی اهود و رابی اسحاق ریاست این خانواده‌ها را به عهده دارند. دور این شهر بزرگ و زیبا حصار کشیده شده و اطراف آن را باغ‌ها گرفته‌اند. تا کیزیه، همان شهر قدیم کرکمیش^۲ در کنار فرات یک

۱. پیدایش، ۲۶، ۳۷. ۲. ارمیا، ۴۶، ۲. دوم تواریخ، ۳۵، ۲۰. اشعیا، ۱۰، ۹.

روز راه است. پانصد خانواده‌ی یهودی در این شهر زندگی می‌کنند که در رأس آن‌ها باید از رابی اسحاق و رابی الخنان نام برد.

از آن جا تا الانبار دو روز راه است و آن را با نام پوم بدتیا در نهاردا می‌شناسند^۱. تقریباً دو هزار خانواده یهودی در این شهر زندگی می‌کنند که در میان آن‌ها عالمان روحانی: رابی موشه، رابی الیاخیم و رابی خین در رأس قرار دارند. قبر رابی یهودا و قبر رابی شموئیل در این شهر است. در برابر هر قبر یک کنیسه وجود دارد که آن دو قبل از مرگ خود آن‌ها را ساخته بودند. همچنین قبرهای شاهزاده و روحانی بزرگ رابی بُستنی^۲، رابی ناتان و رابی ناخمن باریپا در این جا قرار دارد.

از این شهر تا الهدر^۳ پنج روز راه است. در الهدر ۱۵۰۰ خانواده‌ی یهودی زندگی می‌کنند. رابی سیکن،

۱. از این جا به بعد یک شخص قابل اعتماد که همه چیز را به چشم خود دیده است ما را تا مسافت زیادی همراهی می‌کند. یاکوب ابرامیر اهل بایرن در نیمه‌ی دوم قرن نوزده به عنوان مربی و معلم در خانه‌ی شاهزاده نایب سلطان، برادر شاهنشاه در بغداد زندگی می‌کرد. او بسیار سفر کرده است و شاهزاده را در سفرهایش در کشور همراهی می‌کرد. از این رو فرصت داشت این منطقه را به خوبی ببیند. سفرنامه‌ی او که به زبان عبری به نام «Hamagid» در سال ۱۸۷۶، به چاپ رسید برای ما یک منبع موثق است. نوشته‌های این کتاب گفته‌های رابی بنیامین را مو به مو تأیید می‌کند.

2. Bosthenai. 3. Alhadr.

رابی یوسف و رابی ناتانل سران این یهودیان اند. پس از طی دو روز راه به اکبره^۱ می‌رسیم. این شهر را یهونیا^۲، پادشاه یهودا بنا کرده است. ۱۰۰۰۰ خانوادگی یهودی در این جا زندگی می‌کنند که در رأس آن‌ها رابی ناتان، رابی یهوشوا و رابی خانانیا قرار دارند. تا بغداد، پایتخت و مقر امیرالمؤمنین خلیفه‌ی عباسی دوروز راه است. خلیفه از نسل پیامبر و رهبر مسلمانان است. شاه‌زادگان اسلامی همان منزلت را برای مسلمانان دارند که پاپ برای مسیحیان. خلیفه در بغداد قصری دارد که زمینی در حدود یک مایل را دربر می‌گیرد در وسط قصر بیشه بزرگی است با درختان میوه و انواع دیگر درخت و همچنین انواع حیوانات و در وسط بیشه حوضی ساخته شده که آب آن از شط‌العرب می‌آید و همیشه پر است. اگر زمانی خلیفه بخواهد برای آرامش و دور شدن از مشکلات در بیشه گردش کند، به صید پرندگان، حیوانات و ماهی می‌پردازد، سپس با مشاوران و شاه‌زادگان به قصر خود برمی‌گردد. این شاه‌زاده‌ی بزرگ عباسی دوست بزرگ یهودیان است. بسیاری از یهودیان در دربار او خدمت می‌کنند. او به تمام زبان‌ها

1. Akbara.

۲. Yechanjah. دوم پادشاهان، ۲۴، ۸.

صحبت می‌کند و دین موسی را به خوبی می‌داند، عبری را می‌خواند و می‌نویسد^۱، دشمن هدیه و پیش کش است و فقط از درآمد کار خود زندگی می‌کند. او حصیر می‌بافد و نام خود را روی آن‌ها می‌نویسد، شاه‌زادگان آن‌ها را به بازاری می‌برند و اشخاص ثروتمند این حصیرها را می‌خرند. سودی که از این راه به دست می‌آورد هزینه‌ی زندگی او را تأمین می‌کند. او خوب، حقیقت‌گو و قابل اعتماد است و از کارهای خوب حمایت می‌کند. او فقط یک بار در سال خود را به مردم نشان می‌دهد. اگر زائرینی هم که از راه دور برای زیارت مکه در آن جا پیاده می‌شوند، بخواهند او را ببینند، موفق نمی‌شوند. آن‌ها در مقابل قصر جمع می‌شوند و فریاد می‌زنند: ای سرور، نور مسلمانان، درخشش دین ما اجازه بده چهره‌ی نورانی‌ات را ببینیم. گو این که خلیفه توجهی نمی‌کند، ولی طبق معمول در چنین شرایطی، سرکردگان، خدمت‌کاران و نگهبانان میانجی می‌شوند و با هراس زیاد از او خواهش می‌کنند خلیفه بزرگ به این مردمی که از راه دور آمده‌اند تا به عنوان

۱. از نظر تاریخی این مطلب و دنبال آن، در تأیید نفوذ یهود در دربار عباسیان حائز اهمیت بسیاری است. رجوع شود: ناصر پورپیرار، پلی بر گذشته، بخش دوم، بررسی استاد. فضل بنی‌امیه و بنی‌عباس (ویراستار)

بندگان تحت حمایت شاهانه مورد توجه قرار گیرند، افتخار یک لحظه دیدار را بدهد، در این لحظه او بلند می شود و گوشه لباس اش را از پنجره بیرون می گذارد، آن ها گوشه ی لباس او را می گیرند و می بوسند. بعد از آن یکی از بزرگان رو به مردم می کند و می گوید : سرور شما، نور مسلمانان دوستی اش را به شما اعلام کرد و اطاعت و بندگی شما را با بزرگواری پذیرفت. حالا در صلح و آرامش به راه خود بروید. این سخنان و بوسیدن لباس خلیفه، که مقام پیامبر را دارد، برای آن ها کافی است و با خوش حالی از آن جا می روند. برادران او و دیگر شاهزادگان دربار در قصر شاهی زندگی می کنند، هر کدام یک قصر دارند اما آزادی همه ی آن ها محدود است و در مقابل اطاق شان نگهبان گذاشته اند تا نتوانند مثل آن زمان ها، که آزادانه به هر جا می رفتند، علیه خلیفه دسیسه کنند. آن ها یک بار علیه خلیفه شوریدند و یکی را از میان خود به تخت نشانند. محدود کردن آن ها برای جلوگیری از تکرار چنین اتفاقی است. با وجود این هر یک از آن ها صاحب دهکده و شهرند و از درآمدی که کارمندان شان برای آن ها به دست می آورند زندگی می کنند. در قصر خلیفه اطاق هایی از مرمر ساخته شده باستون

های طلا و نقره و موزاییک که از سنگ‌های قیمتی فراوان درست شده است. ثروت قصر او از حد به در است: برج‌هایی که پوشیده از طلا، نقره و سنگ‌های قیمتی است. او فقط یک بار در سال قصر خود را ترک می‌کند، فقط در عیدی که به آن رمضان می‌گویند. در این روزها مردم از نقاط دور می‌آیند تا او را ببینند. آن وقت او سوار بر استر می‌شود، لباس خلافت را که با طلا و نقره بافته شده به تن کرده و سرپوش او را که کلاهی پوشیده از سنگ‌های قیمتی است یک دستار سیاه کامل می‌کند تا به همه گوشزد کند: ببینید! زمانی بر این شکوه و جلال، سایه‌ی سیاه مرگ گسترده خواهد شد! در این هنگام شاه‌زادگانی از عربستان، ترکیه، مدائن، ایران، تیبِت^۱ و سمرقند، شاه‌زادگانی که از نقاطی دور آمده و مدت سه ماه در راه بوده‌اند، همه سوار بر اسب، لباس مخصوص جشن پوشیده، پشت سر او حرکت می‌کنند. او قصر را ترک می‌کند و به مسجد می‌رود که در کنار دروازه‌ی بتزرا^۲ قرار گرفته و بزرگ‌ترین عبادتگاه مسلمانان است. در تمام طول راه دیوارها با ابریشم و ارغوان تزیین شده‌اند. زنان و مردان در حال نواختن سازهای مختلف و رقص کنان

1. Tibet. 2. Botzra.

در جلوی خلیفه می‌روند و با صدای بلند می‌گویند :
در آرامش باشی ای سرور ، پادشاه ما و نور مسلمانان!
خلیفه هم با تکان دادن دست به آن‌ها پاسخ می‌دهد و
به راه خود ادامه می‌دهد تا به حیاط مسجد می‌رسد.
بر فراز منبری چوبی می‌رود و درباره ی قوانین دین
اسلام برای آن‌ها توضیح می‌دهد. پس از آن زعمای
قوم بلند می‌شوند و برای خلیفه ی خود دعا کرده و
بخشش و محبت بی‌کران او را ستایش می‌کنند. مردم
هم یکصدا «آمین» می‌گویند. خلیفه هم پاسخ دعای خیر
آنان را می‌دهد و شتری را که برای او آورده‌اند مثل
مراسم عید «پسح» یهودیان، قربانی می‌کند. سپس آن
را به شاه‌زادگان می‌سپرد. آن‌ها نیز قربانی را تقسیم
می‌کنند و به همه جا می‌فرستند تا همه ی مردم از
گوشت شتری که به دست خلیفه قربانی شده است
بخورند و خوش حال شوند.
بعد از پایان مراسم او به تنهایی از راهی در امتداد
شط‌العرب به قصر بازمی‌گردد و بزرگان کشور او را
با قایق همراهی می‌کنند. او از همان راهی که آمده
است برنمی‌گردد. نگهبانان در تمام مدت سال از راهی
که خلیفه از آن به قصر برمی‌گردد، مراقبت می‌کنند تا
هیچ کس وارد آن نشود. خلیفه تا یک سال قصر خود

را ترک نمی‌کند. او مرد بزرگ و مؤمنی است. به دستور خلیفه در آن سوی شط العرب بر ساحل فرات، که از یک طرف شهر می‌گذرد، قصری ساخته اند با ساختمان‌ها و میدان‌ها و مهمان‌خانه‌های بزرگ برای بیماران فقیری که برای مداوا به آن جا می‌آیند. شصت داروخانه دارد که هزینه‌ی داروها و دیگر مایحتاج آن‌ها از خزانه شخصی خلیفه تأمین می‌شود. هزینه‌ی مداوای بیماران نیز از همین خزانه پرداخت می‌شود. ساختمان دیگری به نام دارالمرباطان در این جا ساخته شده و محل نگه داری دیوانگانی است که بر اثر گرمای شدید در تابستان به این وضع می‌افتند. در این جا هر یک از آن‌ها را با زنجیر می‌بندند و نگه داری و پرستاری می‌کنند تا دوباره شعور خود را به دست آورند و اغلب آن‌ها زمستان به حال عادی برمی‌گردند. نمایندگان خلیفه ماهی یک بار آن‌ها را معاینه می‌کنند و اگر حال شان خوب شده باشد زنجیرهای آنان را باز می‌کنند و آزادند تا به راه خود بروند. خلیفه بسیار مؤمن است، هدف‌هایی که او دنبال می‌کند چه کمک به بیماران و چه نگه داری از دیوانگان، بسیار بزرگ است.

در بغداد ۱۰۰۰ خانواده‌ی یهودی زندگی می‌کنند که تحت حمایت خلیفه و بسیار خوش‌بخت‌اند. در میان

این یهودیان، عالمان روحانی و معلمان معتبر دیده می‌شوند. در مدارس به شاگردان قوانین دین موسی را آموزش می‌دهند. این منطقه دارای ده مدرسه است. رابی شموئیل ابن الی، که نسب او به حضرت موسی می‌رسد، رییس دبیرستان گاون یعقوب است که برادرش رابی خانانیا شاهزاده‌ی لوی اریسن دومین مدرسه، رابی دانیل رییس سومین، رابی الاذر ها - خابر، رییس چهارمین، رابی الاذر ابن صماخ رییس پنجمین مدرسه و سرپرست آموزش است. نسب او به ساموئل نبی می‌رسد. او و برادرش سرودهای معبد را می‌خوانند. رابی شزادیه، سرشناس‌ترین عالم روحانی رییس مدرسه‌ی ششم، رابی شاگای، شاهزاده، رییس مدرسه‌ی هفتم، رابی عزریا رییس هشتمین، رابی ابراهیم، معروف به ابوطاهر، رییس نهمین و رابی سکی ابن بُستنه، رییس دهمین مدرسه است. به رؤسای مدرسه‌ها بطلانیم^۱ می‌گویند، چون آن‌ها به هیچ کاری جز کارهای شورای یهودیان مشغول نیستند. در تمام روزهای هفته به غیر از دوشنبه‌ها جلسه‌ی دادگاه تشکیل می‌دهند. فقط روزهای دوشنبه همه نزد رابی شموئیل رییس دبیرستان گاون یعقوب

۱. Batlanim، کسانی که به کارها و شغل‌های دنیوی و مادی نمی‌پردازند.

سفرنامه، ۱۰۳

جمع می شوند. شموئیل به اتفاق ده بطلانی تمام دعوایها و شکایاتی را که به او داده اند، حل می کند. اما در رأس تمام آن ها رابی دانیل ابی شیزاوی قرار دارد که به او روحانی بزرگ و یا سرور ما می گویند. طبق شجره نامه ای که در اختیار دارد، نسب او به داوود می رسد. یهودیان او را سرور ما روحانی بزرگ خطاب می کنند و عرب ها او را سیدنا ابن داود^۱ می نامند. عرصه ی حکومت او بر مناطق زیر نفوذ خلیفه ی عرب امیر المؤمنین، گسترده است. این سنت را محمد برای فرزندان خود نیز به ارث گذارده، خلیفه محمد دستور داده است^۲ مَهْری برای این روحانی بزرگ درست کنند که مؤید مقام او و در تمام مناطق تحت حکومت اش معتبر بود و دستور داد که همه، چه یهودی چه مسلمان و یا صاحب هر مسلک دیگر که در حیطه ی امپراطوری او قرار دارند، باید در مقابل روحانی بزرگ یهود به پا خیزند و به او احترام بگذارند. اما اگر کسی از این فرمان سرپیچی کند با صد ضربه چوب تنبیه می شود. اغلب، معمولاً هر پنج شنبه، که روحانی بزرگ برای انجام

۱. شاهزاده ای از نسل داوود.

۲. منظور محمد المکتفی است که مقام روحانیت بزرگ را به شاملو اعطا کرده بود. رابی پتاخیا، فصل ۱۱ و ۱۹ و مقایسه کنید با کرتز، ص ۲۸۸ و باورقی شماره ۱۰، در صفحات ۴۵۹-۶۰.

کارهای دیگر بیرون می‌آید سواران یهود و غیریهود در جلوی او می‌تازند و فریاد می‌زنند : کنار بروید ، راه را برای سرور ما ، پسر داوود باز کنید . او خود سوار براسب با لباسی از ابریشم و کلاهی که دستاری به دور آن بسته شده و زنجیری روی آن نصب است که از مهر خلیفه محمد می‌گذرد ، با این هیات در مقابل خلیفه ظاهر می‌شود و دست او را می‌بوسد . خلیفه نیز درمقابل او بلند می‌شود و به او اشاره می‌کند روی صندلی ای بنشینند که خلیفه اختصاصاً برای او ساخته است . تمام شاه‌زادگان مسلمان که در خدمت خلیفه اند باید بایستند و فقط روحانی بزرگ اجازه دارد بنشینند و این اجازه بنابر دستور خلیفه محمد طبق پیمانی مکتوب باید به اجرا درآید : «اقتدار سلطنتی روحانی بزرگ از یهودا تا شیلو است و همه ی ملت‌ها از او اطاعت کنند و جانشینان خلیفه نیز حق سرپیچی از این پیمان را ندارند»^۱ .

تمام مناطق یهودی‌نشین در بابل ، ایران ، خراسان ، سبا (یمن) ، دیاربکر ، بین‌النهرین ، گوتا در کوه‌های آرات ، آلان ، سرزمینی در میان کوه‌ها که تنها راه ورود به آن یک دروازه‌ی آهنی است ، این دروازه به

۱ . تمام این مطالب حیرت‌انگیز محل تأمل بسیار است .

دستور اسکندر مقدونی ساخته شد و مقدونیه مسکن قوم آلان است. همچنین مناطق یهودی نشین سکایی^۱، ترکستان تا کوه‌های آسپیزیا، گئورگ تا رودخانه‌ی کیشون که ساکنین قدیمی آن، گیرگاشیم‌ها^۲ مسیحی بودند، به انضمام مناطق سمرقند، تبت و هند، تمام این مناطق برای تعیین معلم مذهبی و پیش‌نماز باید از روحانی بزرگ اجازه بگیرند و نیز فقط کسانی به کار اداری گماشته می‌شوند که روحانی بزرگ آن‌ها را انتخاب کرده باشد. از تمام نقاط دوردست دنیا برای روحانی بزرگ هدایا می‌آورند. او در بابل املاک زیادی دارد، خانه‌ها، باغ‌ها و مزارع که بعضی از آن‌ها را از پدران اش به ارث برده است. نباید از اموال او چیزی دزدیده شود. او از مغازه‌ها، بازارهای کشور و تجار، مالیات سالانه^۳ می‌گیرد، به علاوه‌ی مالیاتی که از غریبه‌ها عاید او می‌شود. مبلغ مالیات در هفته بالغ بر دویست هزار سکه‌ی طلاست. او مردی بی‌اندازه

۱. در دست نوشته‌ی موزه بریتانیا به جای کلمه سکاکها Siklia آمده است و در دست نوشته‌ی کارائاتان و چاپ آشر Sibirien آمده است. این مسئله که در یک هزاره پیش یهودیان در بین سکاکها حضوری قدرتمند داشته‌اند، برای تاریخ بسیار اهمیت دارد.

۲. Girsaschim، پیدایش، ۱۰، ۱۶ و ۲۱، یوشع، ۲۵، ۱۱.

۳. هر نفر یک سکه‌ی طلا، مقایسه کنید رابی پتاخیا فصل ۱۱.

ثروتمند است و تورات و تلمود را به خوبی می‌داند. هر روز مهمانان زیادی با او غذا می‌خورند. اما اگر کسی بخواهد به این مقام گمارده شود باید هدایای زیادی به خلیفه، شاه‌زادگان و کارکنان خلیفه بدهد. در روزی که مراسم اعطای این مقام از طرف خلیفه در مکان رسمی انجام شد، روحانی بزرگ جدید در کالسکه‌ی درجه‌ی دوم کشور از قصر خلیفه در حالی که دسته‌ی موزیک و رقص او را همراهی می‌کنند، به خانه‌ی خود می‌رود. بعد از آن رؤسای مدارس را انتخاب می‌کند. در بین یهودیان بغداد عالمان روحانی و افراد ثروتمند، بسیار است. در الخورک^۱، در قسمت آن سوی شط‌العرب، چون این رودخانه شهر را به دو قسمت کرده است، ۲۸ کنیسه^۲ وجود دارد. ستون‌های کنیسه‌ی روحانی بزرگ از مرمر به رنگ‌های مختلف ساخته و با لایه‌ای از طلا و نقره پوشیده شده است. روی این ستون‌ها مزامیر را با خط طلائی نوشته‌اند. در برابر صندوقچه‌ی نگه‌داری عهدنامه یک پلکان ده طبقه از جنس مرمر اعلا قرار دارد که در گذشته بر

1. Al-khork.

۲ . رابی پتاخیا فقط چهار کنیسه را نام می‌برد (فصل چهارده). شاید او فقط کنیسه‌های بزرگ را شمرده است

سفرنامه، ۱۰۷

روی طبقه‌ی اول آن جایگاه روحانی بزرگ و سایر شاه‌زادگان قرار داشت^۱. اطراف محیط بغداد را می‌توان در عرض سه روز پیمود (!). این شهر دارای نخلستان‌ها، باغ‌های میوه و پارک‌های بسیار است و در تمام سرزمین بابل نظیر ندارد، یک شهر تجاری است و تجار از همه‌ی نقاط دنیا به آن جا می‌آیند. در میان ساکنین بغداد حکما و فیلسوفان زیادی پیدا می‌شوند که در تمام علوم خبره‌اند و نیز ساحرانی که در رشته‌ی خود مهارت دارند.

از بغداد تا گی‌هیاگین^۲ یا رأس‌العین، شهر بزرگی که در کتاب مقدس به نام ریسن^۳ آمده است باید دو روز در راه بود منطقه‌ی یهودی‌نشین آن ۵۰۰۰ سکنه دارد^۴ و در وسط آن، کنیسه‌ی رباح^۵، معلم تلمود و در مقابل کنیسه، مقبره‌ی او قرار دارد. در انتهای قبر رباح در داخل یک غار دوازده تن از شاگردان او دفن شده‌اند. تا شهر قدیمی بابل^۶ از آن جا یک روز راه است. این

۱. این مطالب درباره‌ی آزادی عمل و مقام روحانی بزرگ یهود نزد خلیفه عباسی، محل تأمل بسیار است. (ویراستار)

2. Gihagin.

۳. Resen، پیدایش، ۱۰، ۱۲.

۴. در اصل نیز سکنه آمده است، نه خانواده.

5. Rabbah.

۶. پیدایش، ۱۰، ۱۱ و ۹. دوم پادشاهان، ۱۷، ۲۴ و ۱۲. میکاه، ۴، ۱۰.

شهر که امروز از بقایای ویرانه‌ها^۱ تشکیل شده حدود هشت مایل را دربر می‌گیرد. هنوز آثاری از قصر بخت النصر^۲ در آن جا دیده می‌شود، اما از ترس نیش افعی‌ها و عقرب‌های آن جا هیچ کس به این قصر پا نمی‌گذارد. نزدیک این محل در فاصله‌ی پنج مایلی بیست هزارخانوار یهودی زندگی می‌کنند. آن‌ها مراسم عبادی خود را در کنیسه و بعضی نیز در کلبه‌ی زیر شیروانی دانیال که به دستور نبوکدنصر آن را از سنگ‌های خرد شده و آجر ساخته‌اند، انجام می‌دهند. در فاصله‌ی بین این کلبه و قصر بخت النصر کوره‌ای ساخته شده است. همان کوره‌ای که خانانیا، میثائیل و آذریا^۳ راه انداخته‌اند. عمق این کوره خیلی زیاد است. تا حله که منطقه‌ی یهودی‌نشین آن از ده هزار خانوار تشکیل شده حدود پنج مایلی فاصله است. در منطقه‌ی یهودی‌نشین چهار کنیسه وجود دارد؛ کنیسه‌ی رابی مئیر^۴ که خود در مقابل آن دفن شده، کنیسه‌ی رابی زئیری برخاما^۵، کنیسه‌ی رابی ماری و کنیسه‌ی مار

۱. ارمیا، ۵۰، ۱-۳ و ۹-۱۰ و ۴۱-۴۲. رابی بتاخیا نیز همین را می‌نویسد، فصل ۱۷. آن چه را که این دو جهان‌گرد هم‌عصر می‌نویسند کاملاً مورد تأیید ابرمایر است، همان جا، ص ۲۸۸.

۲. دانیال، ۲، ۱۵، ۱۱، ۵، ۳ و ۱۷.

۳. دانیال، ۶، ۱ و ۲، ۱۷.

4. Meir.

5. Seiri barchamah.

کشیشه^۱ که قبر او نیز در مقابل آن قرار دارد. در این کنیسه‌ها هر روز مراسم عبادی انجام می‌شود. در فاصله‌ی چهار مایلی از حله برجی دیده می‌شود^۲. خداوند مردمی را که این برج را ساخته بودند متفرق نمود. برج از خشت پخته‌ای که به آن آجر می‌گویند، ساخته شده، پی آن نیم مایل عرض و ۲۴۰ آکن طول دارد. ارتفاع آن ۱۰۰ کانا است. راهرویی دارد که شبیه پله‌ی مارپیچ است. پله‌ها هر یک ۱۰ آکن از دیگری فاصله دارد. این راهرو به سمت بالا می‌رود تا به بالای برج می‌رسد. در آن جا سطح وسیعی دیده می‌شود که مساحت آن بیست مایل است (!). از سمت آسمان آتشی به داخل برج افتاد و آن را تا سطح زمین شکاف داد.

فاصله‌ی ناپاخا تا برج، نصف روز راه است. منطقه‌ی یهودی‌نشین آن ۲۰۰ خانواده دارد. کنیسه‌ی رابی اسحاق ناپاخا در آن جاست و خود او در مقابل کنیسه به خاک سپرده شده است. از ناپاخا تا کنیسه‌ی یزقل ذبی^۳ در کنار رودخانه‌ی فرات سه مایل است. در برابر

1. Mar Kaschischa.

۲. پیدایش، تمام فصل ۱۱.

3. Ezechiel.

این کنیسه شصت برج قرار دارد که در فاصله‌ی هر دو برج یک کنیسه ساخته شده است. در حیاط کنیسه‌ی یزقل نبی یک صندوقچه‌ی مخصوص نگه داری پیمان نامه و در پشت آن قبر یزقل ابن بوزی ها - کوهن قرار دارد. تمام این قسمت را کنست یزقل^۱ می‌نامند. بر روی قبر لاک یک لاک پشت گذارده شده و روی آن یک گنبد زیبا ساخته اند. این بنا متعلق به یهونیا^۲، پادشاه یهودا و ۲۵۰۰۰ سربازی است که با او آمده بودند. بخویاخیم تمام مزارع و تاکستان‌هایی را که اوایل مردوک پس از آزاد کردن اش از زندان^۳ به او داده بود به کنیسه‌ی یزقل نبی بخشید.

یزقل نبی در زمان حیات بخت النصر در محلی بین دو رودخانه‌ی فرات و خبورا از دنیا رفت. نام یهونیا، همچنین نام تمام مردانی که با او آمده بودند بر روی دیوار کنده شده، نام یهونیا قبل از همه و نام یزقل نبی در آخر آمده است. این محل امروز نیز برای یهودیان مقدس است و یکی از زیارتگاه‌های محبوب یهودیان از نقاط دور و نزدیک است. آن‌ها در ایام تعطیل مثل روز سال نو و روز صلح و آشتی به آن جا می‌آیند و دعا

1. Kneseth Jechezkel. 2. Jechoniah.

۳. دوم پادشاهان، ۲۵، ۲۷. ارمیا ۲۱، ۵۲.

می‌کنند و نیز در جشن شادی که آن جا برگزار می‌شود شرکت می‌کنند. روحانی بزرگ و رؤسای مدارس بغداد نیز در میان زائران دیده می‌شوند. چادر آن‌ها در میان دشت، زمینی به طول نیم مایل را دربر می‌گیرد. فروشندگان عرب کالاهای خود را به آن جا می‌آورند. آن‌ها یک بازار سالانه که به آن پرا می‌گویند برپا می‌کنند. در مراسم روزهای صلح توراتی، را که خود پیامبر نوشته است بیرون می‌آورند و می‌خوانند. بر روی قبر یزقل نبی همیشه یک چراغ روشن است که فقط فتیله‌ی آن را عوض می‌کنند و وقتی روغن آن تمام شد، دوباره روغن می‌ریزند. این کار از زمانی که برای اولین بار پیامبر این چراغ را روشن کرد، ادامه دارد. بنیادی در آن جاست که کتاب‌های به جا مانده از دوران معبد، هم از دوره‌ی اول و هم از دوره‌ی دوم را در خود جای داده است. زائران صدقات یک سال خود را جمع می‌کنند و به کنیسه‌ی نبی می‌دهند. به علاوه کنیسه صاحب تمام ثروتی است که یهونیا شاه به آن جا هدیه کرده و محمدالمکتفی نیز بعداً آن را تأیید کرده است. عده‌ای از بزرگان بنی اسراییل نیز به عشق پیامبر که آن‌ها او را دار ملی خا می‌نامند، به این کنیسه می‌آیند

و به عبادت می پردازند. تعداد زیادی از اعراب نیز به دیدن این کنیسه می آیند. در نزدیکی کنیسه تقریباً به فاصله ی نیم مایل خانانیا، میشائیل و آذریا دفن شده اند.^۱ بر روی هر قبر یک گنبد ساخته اند. در طول جنگ ها این کنیسه به حرمت پیامبر نه از طرف یهودیان آسیب دید و نه از طرف اعراب.^۲ از آن جا تا شهر الکوئتسونات^۳ حدود سه مایل است. منطقه ی یهودی نشین این شهر سیصد خانوار دارد. در داخل این منطقه رابی پایا، رابی هونا، یوسف سینایی و رابی یوسف بارخاما به خاک سپرده شده اند. در مقابل هر یک از قبرها کنیسه ای ساخته شده و مردم هر روز برای عبادت به این کنیسه ها می روند. به فاصله ی سه مایل از آن جا به عین یافاتا می رسیم که قبر ناخوم ها - الکوئشی پیامبر در آن جاست. از آن جا تا دهکده ی الپاراز یک روز راه است. قبر رابی شیزده، رابی اکی با و رابی دوزا در آن جاست. پس از طی نصف روز راه از الپاراز به دهکده ی مُمهم دبار^۴ می رسیم. رابی داود، رابی ابابر یهودا، رابی سخورا،

۱. دانیال، ۳، ۱۲. ۲. Alkotzonoath، ارمیا، ۵۲، ۲۱. ۳. Mohdabar. به هر حال نظر می رسد که حرف اضافه ی اسمی باشد.

رابی آبا و رابی عبادیا در این دهکده دفن شده‌اند. در کنار رودخانه‌ی لگا که یک روز از آن جا فاصله دارد، صدقیاهو^۱ شاه به خاک سپرده شده و یک طاق گنبدی قبر او را می‌پوشاند. از آن جا به فاصله‌ی یک روز راه از آن جا به کوفه می‌رسیم که قبر یهونیا شاه در آن جاست. بر روی قبر او بنای بزرگی ساخته‌اند و رو به روی آن یک کنیسه قرار گرفته. در کوفه هفت هزار خانوار یهود زندگی می‌کنند. قبر علی ابن ابی طالب، شوهر دختر محمد که همه چیز بر او وحی می‌شد، داخل مسجدی بزرگ در این شهر است. این مسجد زیارتگاه مسلمانان است.^۲ از کوفه تا سوره، همان ماتامخازیا، شهری که مقر روحانیون بزرگ و رؤسای مدارس بود، یک روز ونیم راه است. رابی شریره، پسرش های آ، راب سعديه الغایوحی، رابی شموئیل بارخافنی ها - کوهن، پیامبر زفانیا ابن کوشی ابن جدالیا و بسیاری از روحانیون بزرگ و رؤسای مدارس علمیه که قبل از ویران شدن این شهر

۱. دوم پادشاهان، ۱۷، ۲۴.

۲. این اشاره رابی بنیامین با مدفن کنونی امام علی مغایر است و در عین حال ترجمه انگلیسی آشر از سفرنامه بنیامین این قسمت را ندارد با این همه مطلبی است قابل تأمل.

3. Haī.

در شهرهای بزرگ و مستحکم آزادانه زندگی می‌کنند و برای دزدی به همراه همسایگان خود، مثل اعراب که با آن‌ها همپیمان‌اند، به سرزمین‌های دوردست می‌روند. این اعراب کوچ‌نشین‌اند و در مسیر صحرا که آن‌ها را سرزمین خود می‌دانند، چادرنشین‌اند و از راه غارت و دزدی زندگی می‌کنند. آن‌ها اغلب به نقاط مختلف یمن یورش می‌برند و اموال مردم این سرزمین را غارت می‌کنند.

یهودیان نیز باعث وحشت همسایگان خود می‌شوند. اما در میان آنان عده‌ای نیز به کار کشاورزی و گله‌داری مشغول‌اند، چون سرزمین وسیعی دارند. آن‌ها یک دهم محصول خود را به عالمان دینی که هیچ‌گاه مدرسه را ترک نمی‌کنند، به فقرا و مخصوصاً به کسانی می‌دهند که به خاطر صیون و اورشلیم ریاضت می‌کشند، گوشت و شراب^۱ نمی‌خورند، لباس سیاه می‌پوشند، در غارها و خانه‌های نامناسب زندگی می‌کنند و تمام روزهای زندگی خود را به غیر از روزهای تعطیل و شب‌ت روزه می‌گیرند و دعا می‌کنند که خداوند تمام بندگان یهودی تبعید شده و همچنین ساکنین تما

۱. این سنت ظاهراً به دوره‌ی قرون وسطی می‌رسد. مقایسه کنید، گرونهوت، هسکفا (Haschkafa)، ۱۹۰۲، شماره‌ی ۶، ص ۵۱.

و تالما را به بزرگی نام خود مورد رحمت قرار دهد. شمار یهودیان به صد هزار نفر می‌رسد. سلیمان، شاه‌زاده‌ی تالما برادر شاه‌زاده خانان است. این دو برادر حکومت این منطقه را بین خود تقسیم کرده‌اند. طبق شجره‌نامه‌ای که در اختیار دارند، نسب آنان به داوود می‌رسد^۱. آن‌ها برای روحانی بزرگ در بغداد که با آنان همنسب است، مشکل ساز شده‌اند: لباس‌های ژنده و مندرس می‌پوشند و سالی چهل روز به خاطر یهودیان پراکنده و آواره روزه می‌گیرند.

این منطقه دارای چهل شهر، دویست دهکده و یکصد قلعه‌ی مسکونی است که به صورت شهرند. صنعا پایتخت این امپراطوری است. تمام ساکنین این کشور سیصد هزار خانواده‌اند. صنعا شهری مستحکم و مساحت آن حدود چهار مایل مربع است. در این شهر فقط کشاورزی می‌شود. قصر شاه‌زاده سلیمان در این جاست. ولی برادرش شاه‌زاده رابی خانان در تما سکونت دارد که شهری است بسیار زیبا با باغ‌های میوه و پارک‌های فراوان. تالما نیز شهری بزرگ و مستحکم است که یکصد هزار ساکن یهودی دارد و بین دو کوه بلند قرار گرفته. در این شهر عالمان مذهبی،

۱. اشاره‌ای بر کثرت و قدرت یهودیان در یمن. (ویراستار)

حکما و اشخاص ثروتمند هم بسیار دیده می شوند. از تِلما تا خیبر سه روز راه است. مردم این شهر می گویند از نسل قبایل رثوب، گاد و مناشه اند که شلمنصر، پادشاه آشور آن ها را در این منطقه مسکن داد، می گویند این شهرهای بزرگ و مستحکم را آن ها ساخته اند و با کشورهای همسایه پیروزمندانه جنگیده اند. اما هیچ جنگ جویی نمی تواند به سوی آنان پیشروی کند، چون باید هجده روز در میان صحرا در راه باشد. خیبر شهر بسیار بزرگی است که پنجاه هزار خانواده ی یهودی در آن زندگی می کنند. در میان آنان عالمان روحانی دیده می شوند و همچنین مردان شجاعی که با بابلی ها و دیگر کشورهای شمالی و ساکنین یمن که با هندوستان هممرز است، می جنگند.

بازگشت از آن جا به سوی منطقه ی نَهَر ویرا در یمن بیست و پنج روز طول می کشد. در این محل ۳۰۰۰ خانواده ی یهودی زندگی می کنند. در وزیت که هفت روز راه از آن جا فاصله دارد، ده هزار خانواده ی یهود سکونت دارند. تا بصره در کنار شط العرب پنج روز راه است. جامعه ی یهودی این شهر

۱. بیشتر اشارات این سفرنامه، بی این که، به این قصد فراهم شده باشد، درستی اشارات تاریخی تورات را تأیید می کند. (ویراستار)

از ۱۰۰۰۰ عضو تشکیل شده است و در بین آنان عالمان مذهبی و مردم ثروتمند بسیاریند. پس از طی دو روز راه از بصره به نهر سامره یا شط العرب در مرز ایران می‌رسیم. ۱۵۰۰ خانوادگی یهودی ساکن این شهرند. معلم مذهبی، عزرا در این جا دفن شده، چون وقتی او از اورشلیم نزد اردشیر^۱ شاه بازگشت، در همان جا فوت کرد. در مقابل قبر او کنیسه‌ی بزرگی قرار دارد و در سوی دیگر عرب‌ها مسجدی ساخته‌اند که در آن به عبادت می‌پردازند. عرب‌ها برای عزرا احترام زیادی قائل‌اند، به همین دلیل یهودیان را نیز دوست دارند.

از آن جا تا خوزستان چهارمایل است که در کتاب مقدس به نام الام (ایلام)^۲ آمده است. امروز نیمی از این شهر بزرگ ویران است. در این ویرانه‌ها آثاری از یک قصر زیبا در شهر شوش دیده می‌شود، که از عهد باستان به جا مانده و متعلق به سلطان خشایارشا بوده است.^۳ در منطقه‌ی یهودنشین این شهر ۷۰۰۰ خانوادگی یهودی زندگی می‌کنند و چهارده کنیسه دارند. رودخانه

1. Artaxerxes.

۲. دانیال، ۸، ۲، عزرا، ۴، ۹.

۳. King Acha shverosh انگلیسی و Königs Achashwerosh آلمانی.

«اولای» از وسط شهر می‌گذرد و آن را به دو قسمت می‌کند که به وسیله‌ی یک پل به هم راه دارند. در یک طرف رودخانه قبر دانیال نبی قرار دارد و نیز چند بازار که باعث شده، زندگی مردم آن جا پرونق‌تر و به‌تر از وضع زندگی مردم آن سوی رودخانه باشد و تا حدی رفت و آمد آن‌ها قطع است. این مردم حسرت زده دلیل واقعی فقر و بدبختی خود را نمی‌دانند و بیش‌تر فکر می‌کنند، چون قبر پیامبر در قسمت آن‌ها نیست، فقیر مانده‌اند. به همین دلیل از مردم قسمت دیگر خواستند که تابوت دانیال را به آن‌ها بدهند، اما چون قبول نکردند، جنگی خونین و طولانی بین دو طرف درگرفت تا سرانجام از این جنگ، که در نتیجه‌ی آن تجارت نیز از رونق افتاده بود، به ستوه آمدند و به توافق رسیدند که تابوت هر سال در یک قسمت باشد. این کار انجام گرفت و هر دو قسمت شهر از ثروت بهره‌مند شدند. مراسم جا به جایی تابوت در هر نوبت با جشن باشکوهی توأم بود که یهودیان و مسلمانان آن‌ها را همراهی می‌کردند. یک بار وقتی سنجر^۱ شاهنشاه - که بر تمام ایران حکومت می‌کند و چهل و پنج شاه‌زاده تحت فرمان او قرار دارند، عرب‌ها سلطان

۱. سلطان سنجر سلجوقی، از ۵۱۱ تا ۵۵۲ هجری قمری سلطنت کرد. (ویراستار)

الفارس الکبیر خطاب اش می کنند، امپراطوری او از دروازه های شط العرب تا سمرقند و قزل اوزن به اضافه نیشابور، شهرهای مدائن، تیسفون، سرزمین کوهستانی خفتان تا مرزهای تبت کشیده شده که در جنگل های آن حیوانات نافه دار زندگی می کنند و خلاصه فرمانروای منطقه ای که عبور از آن چهارماه و چهار روز طول می کشد - وقتی این حاکم مقتدر به شوش آمد و آیین جا به جایی دانیال را دید، آن را برخلاف شأن پیامبر یافت که استخوان های او به این شکل آزار ببیند و دستور داد استخوان ها را در فاصله ای مساوی از دو قسمت شهر بگذارند و چون پل در وسط دو قسمت شهر بود، تابوت را پس از آن که به دستور سلطان سنجر در یک تابوت شیشه ای قرار دادند، با یک زنجیر آهنی از وسط پل آویزان کردند. هنوز نیز تابوت از زیر پل آویزان است و در جایی که قبلاً دفن شده بود یک عبادتگاه ساخته اند، که آن نیز به دستور سلطان سنجر بود^۵.

منطقه ی یهودنشین رودبار که از خوزستان سه روز راه فاصله دارد، دارای بیست هزار خانوار یهودی است،

۵. این اطلاعات درباره بقایای جسد دانیال، به این سفرنامه منحصر است. رایبی بنیامین می نویسد به زمان او نیز تابوت شیشه ای از پل آویزان بوده و در عین حال از وجود بارگاه کتونی دانیال نیز خبر می دهد. آیا بارگاه کتونی همان ساخته سنجر است و آیا بالاخره بقایای جسد به این مقبره بازگشته است؟ (ویراستار)

که در بین آنان عالمان مذهبی و اشخاص ثروتمند دیده می‌شوند. اما آن‌ها به سختی تحت فشار و تعقیب‌اند. نهاروند با منطقه‌ی یهودی‌نشین که ۴۰۰۰ خانواده در آن زندگی می‌کنند به فاصله‌ی دو روز راه از آن‌جا قرار دارد. تا ملاحظه‌ی چهار روز راه فاصله است. این سرزمین کوهستانی مسکن قوم ملاحده از نژاد عرب است که اسلام را قبول ندارند و شیخی از میان خود را به رهبری انتخاب کرده‌اند. چهار منطقه‌ی یهودی‌نشین دارد که مثل همسایگان خود مستقل از حکومت ایران زندگی می‌کنند و به اتفاق یکدیگر با آنان می‌جنگند، و برای غارت به شهرها شبیخون می‌زنند، در حالی که هیچ‌کس قدرت جنگیدن با آن‌ها را ندارد چون خانه‌های خود را در کوه‌های مرتفع ساخته‌اند. در میان یهودیان این منطقه عالمان مذهبی نیز زندگی می‌کنند ولی تحت فرمان روحانی بزرگ در بابل‌اند. از آن‌جا تا حمدیه پنج روز راه است. منطقه‌ی یهودی‌نشین آن از ۲۵۰۰۰ یهودی تشکیل شده و در کوه‌های هفتان^۲ در مرز تیسفون قرار دارد.

1. Malehet.

۲. سلسله جبال Karduch نیز نامیده می‌شود.

از آن جا تا گیلان در ایران ۲۵ روز راه است. بیش از صد منطقه ی یهودی نشین دارد. آن ها از نسل اولین یهودیان تبعیدی اند که شلمنصر^۱ آن ها را به این منطقه راند. به زبان آرامی صحبت می کنند. عالم مذهبی در میان آن ها زیاد است. آن ها تحت حکومت پادشاه ایران اند و مانند سایر یهودیان تحت فرمان امپراطوری باید مالیات سالانه بپردازند. حاکم هر منطقه که نماینده پادشاه است مالیات ها را جمع آوری می کند. مالیات برای هر نفر از سن پانزده سالگی یک سکه ی طلای امیری معادل ۱/۵ سکه ی طلای مارابدی^۲ است. پانزده سال پیش مردی به نام داوود الرویی اهل حمدیه علیه پادشاه ایران قیام کرد. او نزد ربانی بزرگ و الهی، رییس دبیرستان گاوان یعقوب در بغداد، درس خواند و نه تنها قوانین دین موسی و متعلقات آن، از جمله کتاب مقدس و تلمود را آموخت، بل که به علوم غیردینی نیز پرداخت. عربی را به خوبی می نوشت و صحبت می کرد. هم ادبیات کلاسیک عرب را به خوبی می دانست و هم نوشته های بسیار مشکل و پیچیده، که اغلب اعراب از درک آن ها عاجز بودند، برای الرویی

۱. دوم پادشاهان ۲، ۱۷ و ۹، ۱۸.

2. Marabedi.

قابل فهم و آسان بود. او در این فکر بود که یهودیان هفتان را علیه ملت های دیگر وادار به جنگ کند تا سرانجام اورشلیم را بگیرند. با انواع تردستی ها و ترفندهایی که به کار می برد و نشانه هایی که از خود می داد، سعی داشت مردم را متقاعد کند که خداوند او را فرستاده تا یهودیان را از یوغ ملت های دیگر رها کند و به اورشلیم بازگرداند.

همان طور که می دانیم عده ای به او ایمان آوردند، حتی عده ای او را «منجی ما» خطاب می کردند. وقتی پادشاه ایران از این واقعه خبردار شد، او را به نزد خود خواند. داوود بدون وحشت فرمان او را پذیرفت. پادشاه از او پرسید، آیا او پادشاه یهودیان است و هنگامی که الرویی جواب داد بله دستور داد او را بگیرند و به زندانی بیاندازند که مخصوص زندانیانی است که به حبس ابد محکوم شده اند. این زندان در طبرستان در کنار رودخانه ی بزرگ و معروف اوزون است. سه روز بعد از دستگیری، هنگامی که پادشاه با مشاوران خود مشغول شور بودند که چه مجازاتی برای کسی که علیه شاه قیام کرده است در نظر بگیرند، ناگهان داوود که خود را بدون آن که کسی بفهمد از زندان آزاد کرده بود، در مقابل آن ها ایستاد. پادشاه پرسید چه

کس غل و زنجیر تو را باز کرد؟ داوود جواب داد، فقط دانش و هوش و تدبیر خودم، من نه از تو وحشت دارم و نه از خدمت کارانت. پادشاه دستور داد فوری او را دستگیر کنند ولی خدمت کاران با اطمینان گفتند او را نمی بینند و فقط صدای او را می شنوند. دانش داوود پادشاه را غافلگیر و متعجب ساخت. اما داوود رو به او کرد و گفت : من به راه خود می روم! پادشاه با مشاوران و خدمت کاران خود تا کنار رودخانه او را تعقیب کردند. داوود که به کنار رودخانه رسیده بود، دستمالی را روی آب پهن کرد. دستمال برای او به پل تبدیل شد و از روی آن گذشت. خدمت کاران پادشاه سوار بر زورق به دنبال او رفتند اما نمی توانستند به او برسند. آن ها اقرار کردند که ساحری مثل او دیگر وجود ندارد. با کمک خدایی که او خود را بنده و خدمت گزار او می دانست راه بیست روزه را در عرض چند ساعت پشت سر گذارد و همان روز به عمدیه رسید و ماجرا را برای کسانی که حیرت زده او را نگاه می کردند، تعریف کرد.

اما پادشاه ایران وضعیت را به اطلاع خلیفه ی بغداد، امیرالمؤمنین رساند و در انتها تهدید کرد که اگر ربانی بزرگ و رییس مدرسه مانع کارهای الرویی نشوند،

تمام یهودیان امپراطوری خود را گردن خواهد زد. یهودیان ایران دچار وضعیت غم‌باری شدند. آن‌ها نیز دست به دامن ربانی بزرگ و سران مناطق یهودی‌نشین بغداد شدند، که مانع داوود شوند تا خون این همه افراد بی‌گناه ریخته نشود. سرانجام نه این اعتقاد و استدلال که هنوز زمان رهایی فرانسیده است و هنوز قدرت کافی برای پیروزی ندارند داوود را از تصمیم خود بازداشت و نه تذکرات تهدیدآمیز آن‌ها، نه اخطارهای زاخاهی رهبر یهودیان موصل و یوسف برهان الفلخ که یهودیان ایران از آنان نیز کمک خواسته بودند. داوود از افکار شرورانه‌ی خود دست بر نمی‌داشت. در این زمان یک شاه‌زاده‌ی ترک به نام زین‌الدین، حاکم شهر و خادم مخلص پادشاه دست به کار شد. پدرزن داوود را نزد خود طلبید و به او وعده داد اگر داوود را مخفیانه از بین ببرد ده هزار سکه‌ی طلا پادشاه خواهد گرفت. همین‌طور هم شد. او داود را در رختخواب، وقتی که در خواب عمیق بود، کشت. علی‌رغم کشته شدن داوود خشم پادشاه ایران نسبت به یهودیان از بین نرفت، مجبور شدند از ربانی بزرگ کمک بخواهند. او به نزد شاه آمد و برای همکیشان خود که جان‌شان در خطر بود وساطت کرد. پس از آن که ۱۰۰ قنطار

طلا به خزانه ی شاهی تحویل داد پادشاه نرم شد. حالا دوباره آرامش به کشور بازگشته و خشم سلطان مدت هاست فراموش شده است^۱.

از این رشته کوهها تا شهر بزرگ همدان، پایتخت مادها، ده روز راه است. در این شهر پنجاه هزار خانواده ی یهودی زندگی می کنند. در برابر یکی از کنیسه ها مردخای و استر دفن شده اند.

از همدان تا طبرستان در کنار رود اوزن، چهار روز راه است. در این جا چهار هزار خانواده ی یهودی زندگی می کند.

پس از یک سفر هفت روزه از همدان به اصفهان می رسیم، شهر بزرگی که مقرر حکومت و فاصله دو سر آن سه مایل است. تقریباً ۱۵۰۰۰ خانواده ی یهودی در این شهر زندگی می کنند. سرشلوم^۲ که از طرف ربانی بزرگ به ریاست تمام مناطق یهودی نشین ایران انتخاب شده، یک خاخام مذهبی است.

تا شیراز، شهر مستحکم فارس، چهار روز راه است. در این شهر ۱۰۰۰۰ خانواده ی یهودی ساکن اند.

۱. داوود الروبی تنها شخصیت تاریخی نیست که در قصه های مردم با قدرتی اسرارآمیز و افسانه ای، در موارد لازم، جلوه می کند. (ویراستار)

2. Sar Schalom.

پس از طی هفت روز راه از آن جا به خیوه می‌رسیم، یک شهر بزرگ تجاری بر ساحل رود جیحون که مردم از تمام نقاط امپراطوری به آن جا می‌آیند و یک منطقه‌ی یهودی‌نشین متشکل از ۸۰۰۰ خانواده دارد. این سرزمین بسیار وسیع است. ^۱ در سمرقند، شهر بزرگی که از فارس پنج روز راه فاصله دارد و در مرز امپراطوری قرار گرفته، ۵۰۰۰۰ خانواده‌ی یهودی زندگی می‌کنند و شاه‌زاده، رابی عبادیه^۱ در رأس آنان است. ولی در میان این خانواده‌ها حکما و افراد ثروتمند، بسیار است.

از سمرقند تا تبت^۲ که در جنگل‌های آن حیوانات نافه‌دار زندگی می‌کنند، چهار روز راه است.

از تبت تا رشته کوه‌های قزوین^۳ که تا کناره‌ی رود اوزون کشیده شده، ۲۶ روز راه است. مردمی که در ایران سکونت دارند با اطمینان می‌گویند که ساکنین شهرهای اطراف نیشابور از چهار قبیله‌اند: قبیله‌های دن، زبولون، آشور و نفتالی. این قبایل اولین تبعیدیانی بودند که شلمنصر آن‌ها را تبعید کرد. آن طور که نوشته‌اند: «و او قوم اسرائیل را به آشور راند و آن‌ها را در خالوخ، خابور، بر ساحل رود ازون و شهرهای

1. Obadjah.

2. Tübet.

3. Cazwin.

منطقه‌ی مداین ساکن کرد^۱. عبور از سرزمین این قبایل بیست و یک روز طول می‌کشید. شهرها و قلاع مستحکم آن‌ها بر روی رشته‌کوهی است که رودخانه‌ی جیحون راه ورود به آن را از یک طرف کاملاً بسته است. هیچ قدرت بیگانه‌ای بر آن‌ها حکومت نمی‌کند و فرمانروای آن یک شاه‌زاده‌ی یهودی است به نام رابی یوسف امرخه‌ها - لوی^۲.

در میان این اقوام، عالمان مذهبی نیز دیده می‌شوند. کار آن‌ها کشاورزی است و اغلب برای جنگ در امتداد کویر به کوش نقل مکان می‌کنند. متحد این قبایل، کافران صحرائشین تورس‌اند. آن‌ها بادپرست‌اند، نان نمی‌خورند، شراب نمی‌نوشند و فقط از گوشت خام تغذیه می‌کنند، نجس یا پاک بودن آن فرقی ندارد. آن‌ها بینی ندارند، بل که از دو سوراخ که به جای آن است نفس می‌کشند. با یهودیان در صلح زندگی می‌کنند و با آن‌ها دوست‌اند. پانزده سال پیش با قدرت تمام به ایران حمله کردند و ری را گرفتند. همه را از لبه‌ی تیز

۱. دوم پادشاهان ۶، ۱۷ و ۱۸، ۱۱. توجه به این نکته حائز اهمیت است که آمار رابی بنیامین از جمعیت یهود ساکن شام و فلسطین بسیار اندک است ولی هر چه به ایران و خراسان نزدیک‌تر می‌شود. شمار خانوار یهودیان فزونی می‌گیرد تا جایی که حاکم‌نشین‌های مستقل و موازی قدرت مرکزی دارند. (ویراستار)

2. Amarkala ha-levi.

شمشیر گذراندند و با غنایم بسیار دوباره به سرزمین خود برگشتند. سالیان دراز بود که چنین حادثه‌ای در ایران روی نداده بود. وقتی این خبر به پادشاه رسید، از شدت خشم بدون در نظر گرفتن هیچ خطری قسم خورد آن‌ها را نابود کند. تمام سپاه خود را جمع کرد و در جست‌وجوی راهنمایی بود که راه را به آن‌ها نشان دهد. مردی که از همان قبیله کفار تورس بود، حاضر شد این کار را انجام دهد. پادشاه وعده داد که اگر به قول خود عمل کند، ثروت زیادی به او خواهد داد و از او پرسید: برای گذشتن از این صحرای بزرگ چه قدر آذوقه لازم است؟ مرد جواب داد: برای رسیدن به آن جا پانزده روز در راه خواهید بود و در این فاصله هیچ چیز در سر راه خود پیدا نمی‌کنید، بنابراین باید برای این مدت آب و آذوقه همراه داشته باشید. طبق گفته‌ی راهنما عمل کردند. پانزده روز تمام شد ولی هنوز هیچ چیز دیده نمی‌شد، سربازان و چهارپایان به تدریج از گرسنگی و تشنگی تلف می‌شدند. پادشاه راهنما را صدا زد و پرسید: پس چه شد آن قولت که دشمن را به ما نشان می‌دهی؟ مرد گفت که احتمالاً راه را گم کرده است. پادشاه خشمگین شد و دستور داد آن مرد فریب‌کار را سر ببرند. اما به سپاه

خود فرمان داد هر کس غذای خود را نصف کند و پس از آن که سیزده روز دیگر راه رفته و در این مدت چهار پایان را سر می‌بریدند، سرانجام درست در مراسم هفته ی مقدس به منطقه یهودی نشین کوه‌های نیشابور رسیدند. آن‌ها در یک بیشه و کنار چشمه‌های این طرف رودخانه ی اوزن اردو زدند. از میوه‌های نارس درختان تا می‌توانستند خوردند و بسیاری را نیز از بین بردند، اما هنوز هیچ کس در آن جا دیده نمی‌شد، در حالی که شهرها و قلعه‌های روی کوه کاملاً معلوم بودند. همان موقع شاه دستور داد دو تن از خدمت کارانش، با قایق و یا شنا کنان از رودخانه بگذرند و برای او خبر بیاورند که چه کسانی در شهرها و قلعه های روی کوه زندگی می‌کنند. دو مأمور پس از جست و جوی طولانی پل بزرگی را پیدا کردند با سه برج و یک دروازه که در آن لحظه بسته بود و در ساحل آن سوی رودخانه شهر بزرگی را در مقابل خود دیدند. با شنیدن صدای فریاد آن‌ها مردی جلو آمد و پرسید که کیستند و چه می‌خواهند؟ از آن جا که زبان‌شان برای یکدیگر ناآشنا بود، یهودیان مترجمی را صدا زدند و با کمک او فهمیدند که آن دو تحت حکومت پادشاه ایران اند و از طرف او آمده‌اند که بپرسند چه کسانی در این جا

زندگی می‌کنند و تحت فرمانروایی کیستند؟ آن‌ها جواب دادند، یهودی‌اند، نه زیر فرمان پادشاه‌اند و نه شاه زاده‌ای از اقوام دیگر. آن دو نفر درباره‌ی کفار، در اصل درباره‌ی غُزها از قبیله‌ی کفار پرسیدند. یهودیان گفتند که کفار با آن‌ها دوست و متحدند و اگر کسی بخواهد به آن‌ها صدمه بزند، مثل این است که به یهودیان صدمه زده است.^۱ این خبر شاه ایران را به وحشت انداخت. روز بعد یهودیان به او اعلام جنگ دادند. پادشاه جواب داد: من برای جنگ با شما به این جا نیامده‌ام، بل که آمده‌ام تا با دشمن خود کفارالتور بجنگم. با این حال اگر شما بخواهید با من بجنگید، من هم با کشتن تمام همکیشان شما در سرزمین خود از شما انتقام خواهم گرفت. شاه ادامه داد: من می‌دانم که در این جا از شما شکست خواهم خورد به خصوص این که سپاهیان من از گرسنگی و تشنگی ضعیف و ناتوان شده‌اند و سختی‌های این صحرای بزرگ آن‌ها را از پای درآورده است. من انتظار دارم شما محبت خود را به من نشان دهید اول این که با من نجنگید،

۱. این مطالب در تواریخ رسمی و سنتی دیده نمی‌شود و هر چند به شدت بوی افسانه از آن بلند است، اما در عین حال از کثرت تجمع‌های قدرتمند یهود در ایران و در سده‌های آغازین طلوع اسلام خیر می‌دهد. (ویراستار)

دوم این که در جنگ با کفار برای من اسلحه بفرستید. اما مهم‌تر از همه این که با دادن غذا و وسایل مورد نیاز به من و سپاهیانم، ما را حمایت کنید. یهودیان با یکدیگر مشورت کردند و تصمیم گرفتند به خاطر برادران یهود خود در ایران به خواسته‌های پادشاه سلجوقی عمل کنند. آن‌ها دروازه‌ها را باز کردند، شاه و سپاهیان‌اش با احترام وارد شهر شدند و یهودیان پانزده روز تمام از آنان پذیرایی کردند. در این فاصله موضوع را مخفیانه به متحدین صحرانشین خود خبر دادند و آن‌ها با نیرویی عظیم حرکت کردند و تمام راه‌های عبور را بستند. وقتی پادشاه ایران وارد جنگ شد، دشمن او را محاصره کرد و به سختی شکست داد. قسمت زیادی از سپاه ایران کشته شدند و شاه با اندک سپاه باقی مانده عقب‌نشینی کرد.

یکی از جنگ‌جویان سپاه ایران یک یهودی را به نام موشه با حرف‌های خود فریب داد و به ایران برد و به عنوان خدمت‌کار نزد خود نگاه داشت. یک روز که در حضور پادشاه مسابقه‌ی تیراندازی برپا کرده بودند، موشه به عنوان بهترین تیرانداز انتخاب شد. پادشاه با کمک مترجم از او پرسید که اهل کجاست و موشه آن چه را بر او گذشته بود تعریف کرد و گفت که چه‌گونه

آن سوار جنگ جو او را فریب داده است. سلطان فوراً آزادی اش را به او بازگرداند، دستور داد لباسی از ابریشم بر تن او کنند و هدایای فراوان به او داد. در ضمن پیشنهاد کرد که اگر دین اسلام را بپذیرد، ثروت زیاد و یک مقام عالی در دربار به او می دهد. اما آن مرد پیشنهاد شاه را رد کرد و گفت: «پادشاه و سرورم، نمی توانم این کار را انجام دهم» سلطان او را نزد سرشلوم، خاخام اصفهان فرستاد و او دختر خود را به ازدواج آن مرد درآورد. این حادثه را شخص رابی موشه برایم تعریف کرد.

از آن جا به خوزستان برگشتم که در ساحل شط العرب است. از خوزستان از طریق رودخانه ای که به دریای هند^۱ می ریزد، به جزیره ای به نام قشم می رسیم. طول این جزیره را در عرض شش روز می شود پیمود. ولی زمین کشاورزی ندارد. هیچ رودخانه ای در تمام جزیره دیده نمی شود، فقط یک چشمه هست و به همین دلیل مردم این جزیره مجبورند از آب باران برای نوشیدن استفاده کنند. تاجران هندی کالاهای خود را مثل ادویه جات برای فروش به این جا می آورند تجار جزایر دیگر و همچنین تاجران بابل، یمن و ایران نیز کالاهایی مثل

۱. به خلیج فارس می ریزد.

ابریشم، ارغوان، کتان، پشم، گندم، جو، انواع کالاهای دیگر و همچنین انواع حبوبات را با خود به جزیره می‌آورند و در معاملات پایاپای به فروش می‌رسانند. بومیان جزیره نیز از راه دلالی و واسطه‌گری میان تجار زندگی خود را تأمین می‌کنند. در جزیره ی قشم پانصد خانواده یهود زندگی می‌کنند. پس از یک سفر ده روزه ی دریایی به قدیف^۱ می‌رسیم. در این شهر پنج هزار خانواده ی یهودی زندگی می‌کنند. کار مردم این منطقه صید مروارید است. در بیست و چهارم نیسان^۲ هر سال باران می‌بارد، قطرات باران داخل صدف‌هایی می‌ریزد که در سطح آب شنا می‌کنند، در نتیجه صدف‌ها بسته می‌شوند و به کف دریا می‌افتند. در نیمه ی ماه تیشری^۳ صیادان به زیر آب می‌روند و صدف‌ها را از کف دریا جمع می‌کنند، آن‌ها را در برابر آفتاب می‌گذارند. صدف‌ها بر اثر تابش آفتاب خشک می‌شوند و ترک برمی‌دارند. آن وقت مرواریدها را از داخل آن‌ها بیرون می‌آورند. امور تجاری این کار را که حقوق آن متعلق به حاکم است، یک کارمند یهودی اداره می‌کند.

1. Cathip.

۲. مطابق با ماه آوریل. ۳. مطابق با ماه اکتبر.

سفرنامه، ۱۳۵

از آن جا تا کولام^۱ هفت روز است. از این شهر منطقه‌ی امپراطوری آفتاب پرستان که از کوش آمده‌اند، شروع می‌شود. مردم این شهر سیاه پوست‌اند، در علم نجوم و طالع بینی مهارت دارند و در تجارت بسیار امین و درست کارند. اگر یک تاجر غریبه وارد بندر آن‌ها شود سه دفتردار دربار، پیش آن‌ها می‌روند، نام‌شان را یادداشت می‌کنند و آن‌ها را با خود نزد شاه می‌برند. پادشاه امنیت دارایی‌های‌شان را، که بدون نگهبان رها کرده‌اند، از همه نظر تضمین می‌کند. در یک مغازه، کارمندی نشسته است که تمام اجناس گم شده را تحویل می‌گیرد و اگر صاحب جنس نشانی دقیق آن را داد، جنس را به او پس می‌دهد. این کار در سراسر امپراطوری یک رسم است. در تمام طول تابستان از عید پاک تا جشن سال نو^۲ هوا به شدت گرم است. شب‌ها برای کار از خانه بیرون می‌روند و ساعت سه بعد از نیمه شب به خانه‌های‌شان برمی‌گردند. همه‌ی چراغ‌های شهر در شب روشن است و مردم در زیر این نور کار می‌کنند، چون کار در گرمای روز غیر ممکن است. البته در این منطقه فلفل به عمل می‌آید. کشتزارها در بیرون

1. Kulam.

۲. از آوریل تا اکتبر.

شهرند. هریک از ساکنین صاحب یک باغ است. درختان کوتاه‌اند، فلفل روی بوته مثل برف سفید است، اما وقتی آن‌ها را می‌چینند داخل حوضچه‌های آب داغ می‌ریزند و بعد جلوی آفتاب پهن می‌کنند تا خشک شود. رنگ فلفل پس از خشک شدن سیاه می‌شود و می‌توان مدت‌ها آن را نگاه داشت بدون آن که خراب شود. دارچین و انواع مختلف ادویه نیز در این جا یافت می‌شود. در این جا مردگان را دفن نمی‌کنند، بل که با ادویه آن را مومیایی می‌کنند، بعد جسد را روی یک نیمکت می‌گذارند و با پارچه روی آن را می‌پوشانند. همه با اجساد خویشاوندان خود به همین طریق عمل می‌کنند و چون جسدها به این روش خشک می‌شوند سال‌ها به همان شکل مثل یک آدم زنده باقی می‌مانند و هر کس می‌تواند تا سالیان دراز والدین و یا اقوام خود را شناسایی کند.

مردم این سرزمین خورشید را می‌پرستند. معبد آن‌ها در فاصله ۱/۵ مایل از شهر قرار دارد. هر صبح، قبل از طلوع آفتاب به آن جا می‌روند. در هر معبد یک صورت از خورشید، مجهز به یک وسیله‌ی جادویی هست که هر وقت خورشید طلوع می‌کند، آن صورت با صدای بلندی برمی‌گردد. آن گاه همه‌ی مردم، زن و

مرد، آتشدان خود را برمی دارند و با مواد دود کردنی، خورشید را دود می دهند. عجب رفتار احمقانه ای! میان این ها فقط ۱۰۰ خانواده ی یهودی زندگی می کنند. یهودیان این منطقه نیز مثل سایر مردم سیاه پوست اند. آن ها یهودیان خوب و متدین اند، کتاب های موسی و پیامبران را به خوبی می دانند ولی از تلمود و هَلْخَه شناخت زیادی ندارند.

بعد از طی ۲۲ روز راه بر روی دریا به خنراج^۲ می رسیم که ساکنین آن دروزیان نامیده می شوند و آتش پرست اند. ساکنین یهودی این شهر ۲۳۰۰ خانواده اند. در بتکده های خود کاهن دارند، این کاهنان ساحران زبردستی اند و نظیر آن ها در سراسر کشور پیدا نمی شود. در مقابل محراب هر معبد گودال عمیقی است که آتش داخل آن همیشه روشن است و به آن الاهوتا می گویند. آن ها فرزندان خود را قربانی می کنند و گاهی نیز جسد را داخل آتش می اندازند تا بسوزد^۳. بعضی

۱. در متن آلمانی ۱۰۰/۱۰۰۰ خانواده ی یهودی آمده است. بی شک چنین تجمعی به ویژه با توجه به قید «فقط» ناسازگار است. (ویراستار)

2. Halacha. 3. Chenerag.

۴. این که رابی بنیامین، در سراسر زمین ایران، به هیچ زردشتی بر نمی خورد، از دین زردشت و زردشتیان و اوستا و آتشکده نام نمی برد، در حالی که به دیگر باورهای حتی خرافی نیز اشاره دارد، محل تأمل بسیار است و بیش تر معلوم می کند که دین و کتاب زردشتیان را قرن ها پس از اسلام ساخته اند. (ویراستار)

از شخصیت های ممتاز شهر نذر می کنند که در زمان حیات، خود را آتش بزنند. وقتی خانواده و اقوام خود را از این پیمان باخبر می کنند. در جواب به او می گویند: به سلامت، تندرست باشی. در روز اجرای پیمان، جشن بزرگی برپا می کنند و به همه غذا می دهند، سپس قربانی، اگر ثروتمند باشد با اسب و اگر فقیر باشد پیاده به سمت قربانگاه حرکت می کند و خویشاوندان اش نیز همراه او می روند وقتی به آن جا رسیدند، قربانی خود را به شعله های حریص آتش می سپارد. در همین حال کسانی که دور او ایستاده اند، رقص و پای کوبی را شروع می کنند و با صدای بلند آواز می خوانند و آن قدر ادامه می دهند تا قربانی به زغال بدل می شود. بعد از سه روز دو تن از کاهنان برجسته به خانه ی او می روند و به بازماندگان اش می گویند: خانه را برای پذیرایی از پدرتان آماده کنید، زیرا او امروز در این جا ظاهر می شود تا آخرین خواسته های خود را به شما بگوید! دو شاهد از شهر بیاورید و ببینید! شیطان در قالب مرده ظاهر می شود. همسر و فرزندان از حال و وضع قربانی در آن دنیا می پرسند. او جواب می دهد: من رفته ام پیش دوستانم، اما تا وقتی که قرض هایم را به خدمت کاران و همسایگان نپردازم در میان آن ها

پذیرفته نمی شوم. آن وقت وصیت نامه خود را تنظیم، ثروت خود را بین فرزندان اش تقسیم و سفارش می کند هر چه را که به دیگران بدهکار است بپردازند و طلب های او را بگیرند. دو شاهد آن چه را که او می گوید می نویسند، سپس او می رود و دیگر هرگز ظاهر نمی شود. کاهنان با چنین دروغ و ترفند و چشم بندی فریب کارانه موقعیت خود را محکم می کنند و به این ترتیب می گویند نظیر آن ها در دنیا وجود ندارد.

از آن جا تا چین چهل روز راه است. این کشور در دورترین نقطه ی شرق قرار گرفته. مردم می گویند راه چین در اقیانوس از کنار دریای یخ می گذرد. ستاره ی اریون منظومه جبار فرمانروای این دریاست. اگر به دستور او دریا طوفانی شود، این طوفان آن قدر شدید است که اگر یک کشتی در اقیانوس باشد هیچ ناخدایی نمی تواند آن را کنترل کند و کشتی به دریای یخ می افتد و از حرکت باز می ماند. سرنشینان کشتی تا وقتی زنده می مانند که چیزی برای خوردن داشته باشند و بعد از آن همگی از گرسنگی می میرند. تا به حال کشتی های زیادی به این وضع دچار شده اند و از بین رفته اند. اما سرانجام دانش بشر در این جا نیز پیروز شد و وسیله ای یافت که بتواند از این محل خطرناک جان

سالم به در ببرد. این وسیله، پوست گاو بود. حال اگر اقیانوس طوفانی می‌شد و کشتی به دریای یخ پرت می‌شد. سرنشین کشتی یک چاقو برمی‌داشت و به داخل پوست گاو می‌رفت و آن را از داخل می‌دوخت تا آب وارد آن نشود و خود را روی یخ‌ها می‌انداخت. آن وقت عقابی که به آن سیمرغ می‌گفتند با این تصور که یک چهارپا آن جاست پایین می‌آمد و طعمه را می‌گرفت و با خود به خشکی می‌برد و در یک دره یا بر روی یک کوه فرود می‌آمد، وقتی می‌خواست طعمه را بخورد، آن شخص با مهارت به کمک کاردی که در دست داشت، سیمرغ را می‌کشت و از پوست بیرون می‌آمد و آن قدر می‌رفت تا به جایی برسد. خیلی از آدم‌ها به این طریق نجات پیدا کرده‌اند^۱.

از آن جا تا جین‌گوله^۲ ۱۵ روز راه دریایی است. در جین‌گوله یک هزار خانواده‌ی یهودی زندگی می‌کنند. از آن جا پس از یک سفر هفده روزه‌ی دریایی به خولان^۳ می‌رسیم. اما در آن جا هیچ یهودی دیده نمی‌شود.

۱. بی‌شک تمام این مطالب افسانه است. یادداشت‌های بنیامین درباره نقاطی که خود ندیده از قصه‌های رایجی انباشته است، که بیان و باور آن، به زمان او عادی بود. (ویراستار)

2. Gingoleh. 3. Khulan.

پس از ۱۲ روز راه دریایی به سبید^۱ می‌رسیم. تعداد خانواده‌های یهودی در این شهر خیلی کم است. از سبید پس از هشت روز راه به هند میانه می‌رسیم. عدن^۲ که در کتاب مقدس با عنوان «عدن تلوزار» آمده، کشوری است که از میان کوه‌ها می‌گذرد. در این منطقه یهودیان بسیاری زندگی می‌کنند. این یهودیان زیر قید هیچ ملتی نیستند و برای خود شهرها و قلعه‌هایی بر روی قله‌های کوه‌ها ساخته‌اند. آن‌ها به سرزمین ماتوم^۳ حمله می‌کنند که نام دیگر آن نوبین^۴ است و مسیحیان بر آن حکومت می‌کنند. بعد از حمله اموال مردم شهر را غارت می‌کنند و به سرزمین خود که نفوذ به آن برای دیگران غیرممکن است، برمی‌گردند. اکثریت یهودیان عدن از ایران و مصر آمده‌اند. از عدن تا آسوان بیست روز راه است. راهی که به این شهر می‌رود از صحرای سبا در امتداد رودخانه‌ی پیشون^۵ می‌گذرد. این رودخانه از سرزمین کوش سرچشمه می‌گیرد که پادشاهی به نام سلطان الحبش

1. Sebid.

۲. Aden. دوم پادشاهان، ۱۲: ۱۹ و اشعیا، ۲۷: ۱۲.

3. Maatum.

۴. سرزمینی در شمال آفریقا است.

۵. Pischon، نام دیگر نیل است.

بر آن حکومت می‌کنند. بعضی از قبایل سرزمین کوش مثل حیوانات زندگی می‌کنند. از علف‌هایی که بر ساحل رود پیشون و یا در دشت‌ها می‌روید، تغذیه می‌کنند، لباس بر تن ندارند و با خواهران خود و یا هر کس دیگر روابط جنسی دارند. وقتی مردم آسوان برای دزدی به کوش حمله می‌کنند، با خود نان، گندم، کشمش و انجیر می‌آورند و با این خوراکی‌های خوشمزه آنان را فریب می‌دهند، اسیر می‌کنند و با خود به قاهره^۱ و سایر شهرهای ثروتمند می‌برند و به عنوان برده می‌فروشند. این‌ها همان بردگان سیاه‌اند.

پس از یک سفر ۱۲ روزه از آسوان به خالوه^۲ می‌رسیم. سیصد خانواده‌ی یهودی در این شهر زندگی می‌کنند. از آن‌جا با کاروان پس از پنجاه روز عبور از کویر صحرا به سرزمین ساویلا^۳ در منطقه‌ی غنا می‌رسیم، نام این سرزمین در کتاب مقدس حاویله^۴ است. کوه‌های شنی این کویر برای مسافران خیلی خطرناک و اغلب باعث مرگ آن‌ها می‌شود. در زمان طوفان ممکن است مسافران در زیر شن‌هایی که در اثر طوفان به هر طرف می‌روند مدفون شوند. اما کسانی که به این

1. Caïro. 2. Chaluah. 3. Chavila.

خطرات توجه نمی‌کنند و به ساویلا می‌روند از آن جا با خود آهن، برنز، گندم، انواع میوه‌های درختی، حبوبات و نمک و همچنین طلا و سنگ‌های قیمتی می‌آورند. در سرزمین کوش نیز که الحبش^۱ نامیده می‌شود و در غربی‌ترین نقطه واقع است. وضع به همین نحو است.

از خالوه تا شهر کوتز^۲ در مرز کشور مصر که سی هزار خانواده یهودی در آن زندگی می‌کنند، بیست و یک روز راه است.

تا فیوم^۳ پنج روز راه است. بیست خانواده یهودی در این شهر سکونت دارند و در کتاب مقدس با نام پی‌توم^۴ آمده است. امروز نیز هنوز آثاری از بناهایی که پیشینیان ما در این شهر ساخته‌اند دیده می‌شود.

از فیوم تا قاهره چهار روز راه است. این شهر خیلی بزرگ که در کنار رود نیل قرار گرفته در کتاب مقدس با نام پیشون^۵ آمده و مردم آن را النیل^۶ می‌نامند. منطقه یهودی نشین قاهره را یهودیان بابل، منطقه یهودیان فلسطین را شام و منطقه یهودیان بابل را

1. Al-Habasch. 2. Kuts. 3. Fajuhm.

۴. Pithom، خروج ۱، ۱۱.

5. Pischon. 6. el-nil.

عراق می‌گویند. هر یک از این دو منطقه در خواندن پنج کتاب تورات رسم خاص خود را دارند. بابلی‌ها مثل یهودیان اسپانیا هر هفته یک بخش از کتاب را می‌خوانند، به طوری که تمام کتاب در عرض یک سال خوانده می‌شود. ولی یهودیان فلسطین هر بخش را به سه قسمت می‌کنند و به این ترتیب هر سه سال یک بار کتاب را دوره می‌کنند. البته در جشن تورات و جشن ظهور^۱ رسم بر این است که یهودیان دو منطقه گرد هم جمع می‌شوند، تا با هم و یکصدا عبادت کنند.

رابی ناتانائیل، حاکم الحاکم، اولین مقام مدرسه‌ی دینی و رییس تمام مناطق یهودی نشین مصر است. او معلم مذهبی، پیش‌نماز و در ضمن خدمت‌کار پادشاه و قصرش در آسوان^۲ نزدیک قاهره است. در ضمن این شهر مهم‌ترین شهر اعراب و مقرر حکومت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است^۳. اما ساکنین این شهر به نام یاغی شهرت دارند، چون علیه امیرالمؤمنین خلیفه‌ی عباسی در بغداد قیام کرده‌اند. بین این دو خلیفه کینه

۱. جشن تورات در بیست و سوم تیشری و جشن ظهور هر هفته برگزار می‌شود.

2. Zoan

۳. در متن چنین است. شاید بنیامین برداشت خود از شیعیان و فاطمیان مصر را چنین بیان کرده باشد. (ویراستار)

و حسادت همیشگی وجود دارد. اولی در آسوان نزدیک میرزائیم بر تخت نشسته و دیگری در بغداد^۱. دو بار در سال در میان مردم ظاهر می‌شود، یک بار در روز جشن و یک بار در زمانی که آب نیل بالا می‌آید. به دور شهر آسوان حصار کشیده شده است ولی قاهره حصار ندارد چون از یک طرف به وسیله ی رودخانه غیرقابل نفوذ می‌شود. این شهر بزرگ دارای بازارها و مهمان‌خانه‌های عمومی است و از طریق آن‌ها بسیاری از یهودیان ثروتمند شده‌اند. در آن جا باران نمی‌بارد، هرگز برف و یخ را ندیده‌اند و هوا بسیار گرم است. رودخانه نیل سالی یک بار در ماه الول^۲ طغیان می‌کند و این سرزمین را تا مسافت زیادی که عبور از آن پانزده روز طول می‌کشد به زیر آب می‌برد. این آب‌ها تا دو ماه باقی می‌مانند، یعنی تا ماه تیشری، و زمین را سیراب می‌کنند. در جزیره‌ای در میانه ی رودخانه ی نیل یک ستون مرمری به ارتفاع دوازده الی از سطح رودخانه بسیار ماهرانه نصب شده است. این ستون حد بالا آمدن آب رودخانه را نشان می‌دهد. اگر آب

۱. با توجه به تاریخ سفر بنیامین به مصر، منظور او فقط می‌تواند دوران عاضد عبدالله، آخرین خلیفه فاطمی مصر باشد. (ویراستار)

2. Elul.

روی ستون را بگیرد بدین معنی است که تمام سرزمین مصر در سطحی که در عرض پانزده روز می توان آن را دور زد به زیر آب فرو رفته است. اما اگر آب تا نصف ستون بالا آمده باشد، به این ترتیب، کشور نیز نصف آن مقدار در زیر آب است. مردی هر روز ستون را اندازه می گیرد و در آسوان و میرزائیم جار می زند: خدا را شکر کنید رودخانه این یا آن قدر بالا آمده است. این کار هر روز انجام می شود. اگر آب تا بالای ستون برسد در آن سال در مصر سیل جاری می شود. آب رودخانه ی نیل یکباره بالا نمی آید بل که به تدریج، به نحوی که پس از پانزده روز تمام کشور را آب فرا می گیرد. مالکین زمین کارگران روزمزد استخدام می کنند و در قسمتی از زمین خود گودالی حفر می کنند. با بالا آمدن آب رودخانه ماهی ها همراه با آب به داخل این گودال ها می افتند و وقتی آب پایین می آید، آن ها در گودال ها باقی می مانند. به این ترتیب مالک زمین نه فقط یک غذای خوب به دست می آورد بل که استفاده ی خوبی هم می کند، زیرا باقی مانده ی ماهی ها را به مغازه داران می فروشد و آن ها نیز ماهی ها را نمکسود و به بازارهای شهرهای دیگر صادر می کنند. ماهی های رودخانه ی نیل خیلی چرب اند به طوری که طبقه ممتاز شهر از

چربی آن‌ها به عنوان روغن چراغ استفاده می‌کنند. با وجود چربی زیاد اگر بعد از خوردن این ماهی بلافاصله از آب رودخانه بنوشیم هیچ ضرر و صدمه‌ای به انسان نمی‌زند، می‌گویند این آب شفابخش است. ~~مهمانی چند~~ وقتی از یک قاهره‌ای دلیل بالا آمدن آب را پرسید، جواب می‌دهد: به دلیل بارندگی شدید در قسمت بالا در سرزمین الحبش است، که به آن خاویلا می‌گویند. آب باران پس از جاری شدن به رودخانه‌ی نیل می‌پیوندد و در نتیجه آب نیل زیاد می‌شود و بالا می‌آید. اما اگر یک سال آب رودخانه بالا نیاید در آن سال کشت و زرع نخواهد بود و قحطی شروع می‌شود. کشت در ماه مرخشوان^۱، پس از آن که آب رودخانه به بستر خود برمی‌گردد، انجام می‌شود و برداشت محصول در ماه‌های مختلف: جو در ماه ادر^۲، گندم در ماه نیسان. در این ماه گیلاس، فندق، خیار، تمشک، کدو، حبوبات، دانه‌های روغنی و سبزیجات مثل خرفه، مارچوبه، انگور جنگلی، کاهو، گشنیز، کلم و هویج و انگور نیز به دست می‌آید. در این کشور وفور نعمت است. آن‌ها حوضچه‌هایی برای آبیاری باغ‌ها می‌سازند، از آب رودخانه‌ها که در مصر فراوان است نیز برای

آبیاری استفاده می کنند. ریرا رودخانه ی نیل در نزدیکی میرزاییم به چهار شعبه تقسیم می شود. یکی از شعبه ها از کنار شهر دمیت^۱ می گذرد که در کتاب مقدس با نام کفتور^۲ آمده است و از آن جا به دریا می ریزد. دومی تا شهر روسته^۳، نزدیک اسکندریه می رود و از آن جا به دریا می ریزد. سومی به سمت آشمون^۴ که از شهرهای مهم است، جاری می شود و از آن جا به دریا می ریزد، چهارمین شعبه از تمام سرزمین مصر می گذرد. در سواحل این چهار شعبه نیز مثل ساحل نیل شهرها، دهکده ها و قلعه های زیادی ساخته شده است که هم به آب و هم به خشکی راه دارد. سرزمینی به این بزرگی، پرجمعیتی و پرنعمتی بر روی زمین نیست.

فاصله ی بین شهر قدیم و جدید میرزاییم دو مایل است. شهر قدیم ویران شده است. اما آثاری از دیوارها و ساختمان های آن به جای مانده است. ساختمان انبار ذخیره ی مواد که یوسف - روح اش قرین آرامش - ساخته بود، ستونی که با یک قدرت جادویی بنا شده و نظیر آن در تمام این سرزمین و همچنین سرزمین های

1. Damiette.

۲. Kaphthor، عاموس ۷، ۹.

3. Rosseta.

4. Aschmun.

دیگر پیدا نمی‌شود. این ستون با آهک و سنگ ساخته شده و بسیار محکم است. کنیسه‌ای در خارج شهر که از عهد قدیم به جا مانده و آن را به موسی - روحش اش قرین آرامش - نسبت می‌دهند و پیرمرد سرشناس و فرهیخته‌ای به نام الشیخ ابونصر، خادم این کنیسه است. این بناها هنوز پابرجا مانده‌اند. شهر قدیم میرزاییم حدود سه مایل را دربر می‌گیرد. از آن جا تا شهر جوشن^۱ که امروز به آن بولسیر^۲ می‌گویند، هشت مایل است. در این شهر بزرگ سه هزار خانواده‌ی یهودی زندگی می‌کنند. از بولسیر تا ایسکیل عین الشمس^۳ که در کتاب مقدس رامسس^۴ نامیده شده نصف روز راه است. این شهر امروز ویران است، اما هنوز آثار بناهایی که پیشینیان ما ساخته‌اند به جا مانده است. بناهایی از سنگ و آجر دیده می‌شوند که شبیه برج‌اند. از عین الشمس تا بوبیج^۵ یک روز راه است. در این شهر دویست خانواده‌ی یهودی زندگی می‌کنند.

1. Bulsir.

۲. پیدایش ۱۰، ۴۵ و ۲۸، ۴۶ و ۲۴ و ۲۷، ۴۷ و ۵۰ و خروج ۲۲، ۹.

3. Iskiil Ain Al-schems.

۴. پیدایش ۱۱، ۴۷ و خروج ۱۱، ۱ و ۱۱، ۱۲ و ۲۷، ۱۲ و اعداد، ۲۲، ۵-۲.

5. Bubaig.

از بنحه^۱ تا شهر مینیت سفیته^۲ نیز نصف روز راه است. در این شهر پانصد خانواده ی یهودی زندگی می کنند. در شهر سامتی که نصف روز راه از آن جا فاصله دارد، دویست خانواده ی یهودی ساکن اند. در دمیره به فاصله ی چهار فرسخ از سامتی هفتصد خانواده ی یهودی و در مخاله به فاصله ی پنج روز راه از دمیره، پانصد خانواده ی یهودی زندگی می کنند. از مخاله تا اسکندریه، شهر زیبا و مستحکمی که اسکندر مقدونی آن را بنا کرد و به همین دلیل به اسکندریه معروف شد، دو روز راه است. خانه ها، قصرها و سایر بناهای این شهر همه به یک نسبت زیباست. مدرسه ارسطو، معلم اسکندر در بیرون شهر اسکندریه است. ساختمان مدرسه بسیار بزرگ و زیبا است. در فاصله کلاس های درس ستون های مرمری نصب شده است. این مدرسه بیست کلاس دارد، زیرا دانش پژوهان از سراسر دنیا به آن جا می آمده اند تا از دانش ارسطو، فیلسوف بزرگ استفاده کنند. این شهر از روی یک نقشه ی خردمندانه ساخته شده است. مثلاً برای آن که حومه ی شهر را صاف و قابل دید کنند بر روی زمین های گود پل زده اند به طوری که روی پل ها ساختمان

1. Banha. 2. Miniet Sefita.

و زیر آن‌ها خالی است. در نتیجه خیابان‌ها و کوچه‌های شهر چنان صاف است که می‌توان از یک نقطه‌ی شهر نقطه‌ی دیگر، مثلاً از رشیدر^۱ تا دهانه‌ی دریا، به فاصله ربع مایل را دید. اسکله را طوری کار گذاشته‌اند که تا ربع مایل در دریا پیش می‌رود، در آن جا برجی ساخته‌اند و در نوک آن یک آینه‌ی شیشه‌ای نصب کرده‌اند، نام آن را برج فانوس و به زبان عربی، منار الاسکندریه گذارده‌اند. این آینه رسیدن کشتی را از فاصله‌ای برابر پانزده روز راه نشان می‌دهد. به همین دلیل مردم اسکندریه همیشه مسلح و مجهز با کشتی دشمن روبه‌رو می‌شوند، تفاوتی نمی‌کرد که این کشتی از کجا بیاید، از یونان و یا از سرزمین‌های غربی. با وجود این یک بار مدت‌ها پس از مرگ اسکندر، زمانی که یونان هنوز تحت نفوذ اسکندریه بود، یک کشتی یونانی در این بندر لنگر انداخت. ناخدای کشتی، یک یونانی بود به نام تئودور که به تمام علوم آگاهی داشت. او هدیه‌ای بسیار گران‌بها برای پادشاه مصر آورد. این هدیه از نقره، طلا، ابریشم و ارغوان ساخته شده بود. کشتی او مثل همه‌ی کشتی‌های تجاری در برابر برج روشنایی لنگر انداخت. ناخدا هر روز نگهبان

1. Raschider.

چراغ روشنایی را به کشتی دعوت می‌کرد و به او و خدمت‌کاران‌اش غذا می‌داد تا این‌که با یکدیگر دوست شدند به طوری که با هم رفت و آمد پیدا کردند. یک روز ناخدا دستور داد در کشتی غذای مفصلی برای آن‌ها درست کنند و آن قدر به مهمانان خود شراب داد که همه مست شدند. آن وقت به کارگران خود دستور داد آینه‌ی برج را بشکنند و بعد از این کار شبانه حرکت کرد و رفت. از فردای آن روز کشتی‌های مسیحیان، از کشتی‌های بزرگ گرفته تا قایق به طرف بندر اسکندریه آمدند و دو جزیره‌ی کرت^۱ و قبرس^۲ را که هنوز نیز زیر نفوذ مسیحیان است، از مصر جدا کردند مصر دیگر قدرت نداشت در برابر نیروی یونان مقاومت کند.

هنوز هم برج روشنایی راهنمای مسافران کشتی‌ها است. تمام قایق‌هایی که به سمت اسکندریه می‌آیند این برج را در روز از فاصله‌ی صد مایلی می‌بینند و شب‌ها نوری که از مشعل روی برج پخش می‌شود، از فاصله‌ی دور دیده می‌شود. به این ترتیب کشتی‌ها مسیر خود را گم نمی‌کنند. اسکندریه یک بندر تجاری برای همه‌ی ملت‌هاست. برای ملل مسیحی : ونیز، والنسیا، توسکانا، لومباردی، پوگلیا^۳، آمالفی، سیسیل،

1. Kreta. 2. Cypem. 3. Apulien.

راگوزیا، کوردووا، اسپانیا، روسیه، آلمان، دانمارک، ساکسونیا، گالیسین^۱، انگلستان، هلند، ایرلند، فلاندر، هی ناولت، نرماندی، فرانسه، پوی تون، آینوبورگوند، مدیانا، پروونس، پیزا، گاسکون، کالابری، آراگونی، جنوا، رمانی، سرزمین خزر، بیزانس، مجارستان، ترانی، بلغارستان، پاریس، سرزمین های اسلاو و ناوارا. ملل غربی: عرب های آندلس، الجزایر، آفریقا و مراکش^۲، سرزمین های خاویله، حبشه، نویر، یمن، بابل، سوریه و بالاخره یونان و ترکیه. انواع مختلف ادویه را از هندوستان به این بندر وارد می کنند و به تاجران مسیحی می فروشند. هر ملتی بازارچه ی مخصوص به خود دارد و تجارت در این بندر بسیار پررونق است. در ساحل دریا قبری است که سنگ آن از مرمر ساخته شده و روی آن تصویر انواع پرنده ها و حیوانات کنده شده و تعدادشان آن قدر زیاد است که هیچ کس نمی تواند آن ها را بشمرد. این تصاویر علائم یک خط قدیمی اند^۳. احتمالاً این قبر متعلق به پادشاهی است که در دوره ی

۱. امپراطوری سابق در شمال غربی اسپانیا
۲. نام هایی را که در دست نوشته ی موزی بریتانیا بود تا آن جا که توانستم، در این جا اضافه کرده ام.
۳. احتمالاً خط هیروگلیف.

قبل از تاریخ یعنی قبل از طوفان نوح زندگی می کرده است. طول این قبر پانزده و عرض آن شش و جب است. سه هزار خانواده ی یهودی در اسکندریه زندگی می کنند. از اسکندریه تا دمیته^۱ همان شهر قدیمی کفتور^۲ دو روز راه است. در این شهر دویست خانواده ی یهودی ساکن اند.

از دمیته تا شهر زیمزین^۳ یک روز راه است. در آن جا یکصد خانواده ی یهودی زندگی می کنند.

به فاصله ی نصف روز راه از زیمزین شهر زونبط^۴ قرار گرفته. مردم این شهر به کشت دانه ی کتان و نخ ریزی مشغول اند و آن را صادر می کنند.

از زونبط تا منطقه ی عیله چهار روز راه است. نام این شهر در کتاب مقدس الیم^۵ و متعلق به صحرانشینان عرب است.

پس از طی دوروز راه به رفیدیم^۶ می رسیم که یک منطقه عرب نشین است و هیچ یهودی در آن ساکن نیست.

از آن جا تا کوه سینا دو روز راه است. بر روی قله ی آن دیری ساخته شده که متعلق به راهبان سوری

1. Damitte. 2. Caphtor. 3. Simsin. 4. Sunbet.

5. Elim. خروج، ۱۶، ۱ و اعداد ۲۲، ۹.

6. Rephidim.

است. شهر تورسینا در پای این کوه است. زبان مردم این شهر آرامی است و از امپراطوری مصر فرمان برداری می‌کنند. دریای نی، شعبه‌ای از دریای هند به فاصله‌ی یک روز راه از کوه سینا فاصله دارد. از آن جا به کفتور برگشتم. از کفتور تا تونس، جزیره‌ی ای در دریا که کتاب مقدس آن را شانیس^۱ می‌نامد، یک روز راه است. در تونس که هنوز هم به امپراطوری مصر تعلق دارد، چهل خانواده یهودی زندگی می‌کنند. امپراطوری مصر به این بزرگی است. پس از یک سفر بیست روزه‌ی دریایی از تونس به مسینه^۲، شهر مرزی امپراطوری سیسیل در تنگه‌ی لونیر^۳ می‌رسیم که کالابریا^۴ را از سیسیل جدا می‌کند. در این شهر دویست خانوار یهودی ساکن‌اند. این شهر بسیار زیبا و پر از باغ‌های میوه و پارک است و بندر آباد آن ایستگاه تجمع زایران اورشلیم است. از این شهر تا بندر پالرمو دو روز راه است. پالرمو شهر بزرگی است که وسعت آن نیم مایل مربع است. قصر شاه ویلهلم^۵ در آن جاست. یک هزار و پانصد

۱. Chanes، اشعیا، ۴۰، ۳۰.

2. Messina.

3. Lunir.

4. Calabria.

۵. منظور ویلهلم دوم (۱۱۸۹-۱۱۶۶) است.

خانواده‌ی یهودی در آن زندگی می‌کنند، اما عده‌ی مسیحیان و عرب‌ها بیش‌تر است. چشمه‌ها و رودخانه‌های زیادی دارد. در زمین‌های کشاورزی آن گندم و جو به عمل می‌آید و باغ‌های میوه و پارک‌های آن در تمام سیسیل بی‌نظیر است. در باغ سلطنتی الحصینه انواع درخت‌های میوه را می‌توان یافت و در وسط باغ چشمه‌ی پیرآبی است که آب آن با شدت فوران می‌کند. دیواری به دور آن کشیده‌اند و آن را تبدیل به آب انباری کرده‌اند که عرب‌ها به آن البحیره می‌گویند. در این مخزن انواع ماهی‌ها ننگه‌داری می‌شود. کشتی تفریحی شاه و همسران‌اش که با طلا و نقره تزیین شده، در آن جاست. در این باغ قصر بزرگی نیز ساخته‌اند که دیوارهای آن نقاشی شده و روکشی از طلا و نقره دارد. کف آن سنگ مرمر است. روی این سنگ‌ها را با شکل‌های مختلفی از جنس طلا و نقره زینت داده‌اند. چنین بنایی را در هیچ‌جا نمی‌توان دید. جزیره‌ای که عبور از آن شش روز طول می‌کشد و شهر ثروتمند مسینه در ابتدای آن قرار گرفته، ایالات سیراکوس، کاتانیا، ماسارا، پانتاکئون و تراپانی را دربر می‌گیرد. در تراپانی مرجان وجود دارد و عرب‌ها به آن المرجان می‌گویند. از آن‌جا تا شهر رم با کشتی سه روز راه است.

از رم تا لوچا^۱ از راه خشکی پنج روز و تا وردون^۲ که در مسیر آن می‌بایست از وسط کوه‌های ماورین^۳ و کوره راه‌های ایتالیا عبور کرد، دوازده روز راه است. وردون، شهری پوشیده از کوه‌ها و تپه‌ها، در مرز آلمان قرار گرفته. مناطق یهودی‌نشین آلمان در شهرهای کنار رود راین، مهم‌ترین رودخانه‌ی این کشور قرار دارند. از کلن^۴، پایتخت امپراطوری تا رگنزبورگ در مرز آلمان که کتاب مقدس آن را اشکناز^۵ می‌نامد، پانزده روز راه است.

در شهرهای مختلف آلمان: متس، تیون ویل^۶ در ساحل رودخانه‌ی موزل^۷، کوبلنز، آندرناخ، بُن، کلن، بینگن، مونستر و ورنر مناطق یهودی‌نشینی وجود دارد که مردم آن افرادی خیر و نیکوکارند. این گونه قوم اسرائیل در سراسر کشورهای دنیا پراکنده شده‌اند. کسی از اتحاد دوباره‌ی این ملت جلوگیری می‌کند و در دوباره عزت یافتن قوم اسرائیل را همراهی نمی‌کند، خوبی را درک نمی‌کند. اما زمان آن خواهد رسید که خداوند از این رانده شدگان با احترام یاد کند و منتخبان خود را مقامی والا بدهد، آن‌گاه همه می‌گویند من یهودیان را

1. Lucca. 2. Verdun. 3. Maurienn. 4. Köln. 5. Aschkenaz.
6. Thionville. 7. Mosel.

همراهی می‌کنم، من آنان را گرد هم می‌آورم. عالمان مذهبی و تمامی یهودیان مناطق یهودی‌نشین این شهرها برادران همکیش خود را دوست دارند و به آن‌ها کمک می‌کنند چه دور باشند و چه نزدیک. اگر مهمانی برای‌شان برسد خوش‌حال می‌شوند از او پذیرایی می‌کنند و سعی دارند به او شهامت بدهند و می‌گویند: خوش‌حال باشید برادران، زیرا کمک خداوند ناگهان خواهد رسید و اگر از این بیم نداشتیم که دوره‌ی پایان رنج‌های ما فرا نرسیده است، آن وقت دور هم جمع می‌شدیم. فقط پیش از آن که زمان سرودهای خوش‌بختی فرا رسد و آوای مرغ عشق در تمام کشور شنیده شود، نباید دست به کاری بزنیم و آن‌گاه سفیران نجات ظاهر می‌شوند و ندا در می‌دهند. خداوند بزرگ است برای و برای! آمین. آن‌ها دائم با یکدیگر مکاتبه دارند و در فراگیری قوانین موسی جدیت می‌کنند، برای صیون و اورشلیم عزاداری می‌کنند، لباس سیاه می‌پوشند، امید به کرم خداوند دارند و دعا می‌کنند که خداوند برادران آن‌ها را مورد بخشش خود قرار دهد. علاوه بر آن شهرهای آلمان که نام بردیم، شهرهای آستراننربورگ^۱، وورتس بورگ،

۱. احتمالاً همان Aschattenburg است.

مان ترن، پیزنیگان، بامبورگ و گنزابورگ نیز دارای مناطق یهودی‌نشین‌اند. عالمان مذهبی و اشخاص ثروتمند در میان آنان دیده می‌شوند. در فاصله‌ای نه چندان دور از آلمان به کشور بومن می‌رسیم که آن را پراگ می‌نامند و آغاز سرحد کشورهای اسلاو است. در این کشور یکصد و شش خانواده‌ی یهودی زندگی می‌کنند. آن‌ها این کشور را کنعان^۱ می‌نامند، زیرا ساکنین آن مثل مردم روسیه پسران و دختران خود را به سایر ملت‌ها می‌فروشدند. این سرزمین، امپراطوری بزرگی را تشکیل می‌دهد و از دروازه‌ی پراگ تا دروازه‌ی کیف کشیده شده. کیف شهر بزرگی است در انتهای مرز امپراطوری با رشته کوه‌ها و جنگل‌های متنوع. در این جنگل‌ها سمور زندگی می‌کند. زمستان‌های این منطقه بسیار سرد است به طوری که نوک بینی آدم یخ می‌زند. به همین دلیل زمستان‌ها کسی از خانه‌اش بیرون نمی‌آید. امپراطوری روسیه به این بزرگی است. فرانسه که به آن زرفد^۲ می‌گویند، از آلزودو تا پاریس، پایتخت امپراطوری کشیده شده و در عرض شش روز

۱. Kanaan، در عبری به معنای فروشنده نیز آمده است. هوشع، ۱۲، ۷.

۲. Zarfath، در منابع قدیمی عبری به کشور فرانسه گفته شده است.

اعلام

ابوالوم : ۳۵	بوهموندپوش تونين ياويه : ۶۲	رابي آدنيل : ۵۲
آپکاماس : ۸۸	بيروتوموس : ۳۰	رابي اشتر : ۳۸
آذر، مارکوس : ۱۶، ۱۵	پ	رابي آهارون کوتي : ۵۲
آذريا : ۱۱۲، ۱۰۸	پاپ الکساندر : ۴۹، ۲۲	رابي اباير يهودا : ۱۱۲
آشور : ۱۷، ۱۶، ۱۴، ۱۳، ۷	پارشي، (استوري - ها) : ۲۱	رابي اباامري ابن رابي اسحاق :
۶۳، ۵۳، ۲۲	پتاخيا : ۲۰	۴۰، ۳۹
آلتدورف، ناگل : ۱۶	پرين، هایل : ۱۷	رابي ابراهيم : ۳۶، ۳۹، ۴۰
آمالک : ۳۰	پی بين : ۴۳	۱۰۲، ۷۸، ۵۱، ۴۸
آمون، ۶۴، ۶۵	ت	رابي ابراهيم الکنتسنتينوس : ۷۷
آسيته ی نبي : ۸۴	تارکينويس : ۴۳	رابي ابراهيم بن رابي داود : ۴۸
آنتی پاترس : ۵۱	توروس : ۶۱	رابي ابراهيم بن رابي يهودا : ۳۹
آنتيوخوس : ۶۲	تی توس : ۴۳، ۴۵	رابي ابراهيم منجم : ۸۲
آهارون : ۷۰	تئودور : ۱۵۱	رابي ابراهيم تارون : ۲۷
آيش هوزن : ۲۲		رابي ابن بنيستي : ۳۹
		رابي ابي جا : ۶۰
		رابي اسحاق : ۲۷، ۳۹، ۴۰
		۴۷، ۵۱، ۵۳، ۶۸، ۸۸، ۸۹
		۹۳، ۹۵
الف	جوليانوس امبرياکو : ۶۴	رابي اسحاق بن رابي موشه : ۳۹
ايرماير، ياکوب : ۲۱	ح	رابي اسحاق بن رابي يعقوب : ۳۹
ابن تئودوروس : ۳۷	حدادين هدد : ۸۷	رابي اسحاق مگاس : ۶۰
ابن ميمون : ۲۹		رابي اسحاق نايخا : ۱۰۹
ابن رابي ابراهيم ابن شيزده‌ای :		رابي اسرائيل : ۲۹
۳۵		رابي اسماعيل : ۶۲
ابوالکير : ۴۷	خ	رابي افرئيم ميزري : ۶۷
ابي شليل تل : ۳۵	خالب : ۸۴	رابي اکی با : ۱۱۲
ابشتاين، الف : ۱۴، ۱۵، ۱۷	خانائل : ۲۷	رابي الاذر : ۳۹
اخاپ : ۶۹	خانانیا : ۱۱۲، ۱۰۸	رابي الاذر ابن آذرياه : ۸۵
ادريسي : ۲۷	خونی ها - ماگل : ۸۵	رابي الاذر ابن صماخ : ۱۰۲
اردشير شاه : ۱۱۸	د	رابي الاذر هاخابر : ۱۰۲
اوسطو : ۱۵۰	دان : ۸۶	رابي الخنان : ۹۵
استر : ۱۲۶	دانيال : ۱۰۸، ۱۱۹، ۱۲۰	رابي اليا : ۵۴، ۵۵، ۶۰، ۶۱
اسکندر مقدوني : ۵۱، ۵۴	داوود : ۷۸، ۷۷، ۷۶	رابي الياخيم : ۹۵
۱۰۵، ۱۵۰، ۱۵۱	داوود الروبي : ۱۲۲، ۱۲۳	رابي الياکاييد : ۶۰
اکوتوموس ماگنوس : ۵۵	۱۲۳، ۱۲۴	رابي الياکيم : ۵۹
الشيخ ابونصر : ۱۴۹	داوود رثوبذ : ۲۴	رابي اليجان : ۵۲
الياس بيامير : ۶۸	دوروث، سدر - ها : ۱۷	رابي اليجا تارنتو : ۵۲
اماتوتل : ۵۵	دوک زيموند : ۳۹	رابي اليجا کوهن : ۴۷
اويل مردوک : ۱۱۰	دوکوس : ۵۵	رابي اليزر : ۵۳
	دوميفوس : ۵۵	رابي اليشاه : ۲۷
پ		رابي اولاهار کوهن : ۹۰
بخت النصر : ۱۰۸، ۱۱۰	و	رابي امرون : ۳۸، ۸۳
بخوياخيم : ۱۱۰	رابي آبا : ۶۱، ۱۱۳	
برک ابن ابي نوام : ۸۶	رابي آباليون : ۵۹	
برلينر : ۲۳، ۱۶	رابي آخيمانز : ۴۸	
بلعم بن : ۹۱		

۱۶۲ ، سفرنامه رابی بنیامین تودولایی

۱۵۱۹

رابی امرون کوزبو : ۵۹	رابی سلیمان کوهن : ۳۷ ، ۳۸	رابی کلب : ۵۲ ، ۵۰
رابی اهود : ۹۳	رابی سیکن : ۹۵	رابی کولو نیموس : ۳۶
رابی بستنی : ۹۵	رابی شاپلها : ۵۰	رابی کومپاس : ۴۵
رابی بنیامین : ۳۹	رابی شاجیم : ۵۱	رابی کونتیلو : ۴۸
رابی بنیامین ابي رابی شباه : ۴۲	رابی شاگای : ۱۰۲	رابی گیزی : ۵۱
رابی بنیامین یار : ۸۵	رابی شانوم : ۵۱ ، ۳۷	رابی لیارو : ۴۰
رابی بنیامین تودولایی : ۷	رابی شباهه : ۶۰ ، ۵۴	رابی لئون : ۵۱
۸ ، ۹ ، ۱۱ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۷	رابی شت : ۹۱	رابی ماخیر : ۵۵
۱۸ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳	رابی شیریه : ۱۱۳	رابی ماری : ۱۰۸
۲۴ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۲۹ ، ۳۰	رابی شزادیه : ۱۰۲	رابی ماژلیاخ : ۸۸
۳۱ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۷ ، ۳۹ ، ۶۳	رابی ششت : ۳۵	رابی ماشیر : ۳۶
رابی پاپا : ۱۱۲	رابی شلاخیا : ۵۰	رابی مالک زبک : ۲۷
رابی پتاختا : ۷۳ ، ۷۲	رابی شلمیا : ۳۷	رابی مالی : ۵۰ ، ۴۹
رابی تمان : ۴۰ ، ۴۷	رابی شلومو : ۴۲ ، ۵۲ ، ۵۴	رابی مختار : ۸۳
رابی تویی : ۳۰	۶۵	رابی مردخای : ۶۲ ، ۳۷
راب تودوروس : ۳۶	رابی شلوموها - میزری : ۵۹	رابی مشولام : ۳۸ ، ۳۷
رابی جدایه : ۵۱	رابی شمارجا : ۶۱	رابی مناخیم : ۵۰ ، ۴۲
رابی جزایا : ۵۵	رابی شمایا : ۶۰	رابی موب خار : ۹۳
رابی جوتل : ۶۱	رابی سموئیل : ۴۱ ، ۴۵ ، ۵۱	رابی موس اسرائیل : ۲۳
رابی خانان : ۱۱۴ ، ۱۱۶	۵۲ ، ۵۳ ، ۹۱ ، ۹۵	رابی موشه : ۳۸ ، ۳۹ ، ۳۰
رابی خانانیا : ۱۰۲ ، ۹۶	رابی سموئیل ابن الی : ۱۰۲ ، ۱۰۳	۴۱ ، ۵۲ ، ۶۰ ، ۹۵ ، ۱۲۳
رابی خنانل : ۶۱	رابی سموئیل ابن بلم : ۳۰	رابی موشه الکتستانتین : ۹۱
رابی خیا : ۹۳ ، ۹۲ ، ۸۴	رابی سموئیل بارخافنی ها - کوهن : ۱۱۳	رابی میر : ۴۰ ، ۵۰
رابی خیجا : ۶۳	رابی سموئیل زاتان : ۳۸ ، ۳۷	رابی میثیر : ۶۵ ، ۶۷ ، ۱۰۸
رابی خین : ۹۵	رابی شی جی : ۵۲	رابی میشائیل : ۵۵ ، ۵۴
رابی خیم : ۶۲	رابی شیزده : ۱۱۲	رابی ناتان : ۴۲ ، ۴۸ ، ۴۹
رابی دانئیل : ۱۰۲ ، ۴۲	رابی شیزکیجه : ۳۷	۹۵ ، ۹۶
رابی دانئیل رابی شیزاوی : ۱۰۳	رابی شیزکیه : ۹۳ ، ۵۱	رابی ناتان ابن سراخیا : ۲۷ ، ۴۰
رابی داود : ۱۱۲ ، ۴۶	رابی شیلو : ۵۳	رابی ناتانل : ۹۶ ، ۱۴۴
رابی دوزا : ۱۱۲	رابی شیم خا : ۶۵	رابی ناتانیا : ۵۲
رابی رویین : ۳۷	رابی شیمون ابن جمیدیل : ۸۵	رابی ناخمن بارپاپا : ۹۵
رابی زانک : ۳۸	رابی شیمون ابن رابی ایتولیو : ۴۰	رابی نتانلس : ۳۶
رابی زاراخ : ۴۸	رابی شثیر : ۸۸	رابی ندیب : ۹۲
رابی زانک : ۴۶	رابی شثیم : ۴۱	رابی هراکلس : ۵۰
رابی زماخ : ۸۳ ، ۴۸	رابی صدق : ۸۹	رابی همان : ۸۸
رابی زئیری برخاما : ۱۰۸	رابی صدقیاهو : ۹۲	رابی هونا : ۱۱۲
رابی ساخای : ۹۴	رابی عبادیه : ۱۱۳ ، ۱۱۲ ، ۱۲۷	رابی یافت : ۶۸
رابی سخورا : ۱۱۲	رابی عبیده : ۵۹	رابی یزاجا : ۴۰
رابی سعديه الغایوحی : ۱۱۳	رابی عزرا : ۸۸	رابی یشیل : ۴۲
رابی سکی : ۹۲	رابی عزریا : ۱۰۲	رابی یعقوب : ۳۸ ، ۴۰ ، ۴۱
رابی سکی ابن بستنه : ۱۰۲	رابی کالی نیموس : ۴۸	۴۹ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۴ ، ۶۰ ، ۶۵
رابی سلیمان : ۳۵ ، ۴۰ ، ۵۱		رابی یعقوب بن رابی لوی : ۳۹
۵۳ ، ۸۲ ، ۸۹ ، ۹۲		رابی یعقوب بریپانلو : ۴۰
رابی سلیمان خلافتا : ۳۶		

اعلام ۱۶۳

- رامی یفت : ۸۵
 رامی یواب : ۴۲
 رامی یوخان ابن سکی : ۸۴
 رامی یوزه : ۸۵
 رامی یوسف : ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۳۹، ۴۱، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۵۳
 رامی یوسف ابن پیدات : ۸۸
 رامی یوسف امرخه ها - لوی : ۹۲، ۸۸، ۶۵، ۶۳، ۵۵، ۵۴
 رامی یوسف بارخاما : ۱۱۲
 رامی یوسف برهان الفلخ : ۹۴
 رامی یوسف رنگو : ۵۹
 رامی یوکتان : ۵۲
 رامی یوتا : ۶۸
 رامی یوهان : ۳۵، ۳۳
 رامی یهودا : ۳۶، ۳۷، ۴۷، ۶۰، ۹۵
 رامی یهودا ابن بقی : ۸۵
 رامی یهوداها - نامسی : ۸۴
 رامی یهورشوا : ۹۶
 رامی یهوئانان ابن لوی : ۸۳
 زاحیل : ۷۸
 ریاح : ۱۰۷
 رویوتسون : ۲۲
 روحانی عزرا : ۸۳
 رومولوس : ۴۶
- ش
 شارل کبیر : ۳۲
 شامه : ۸۵
 شاه داود : ۴۶
 شاه سلیمان : ۴۴، ۷۴، ۸۹
 شاه سیف الدین : ۹۳
 شاه لوتی : ۱۶۰
 شاه نورالدین : ۸۶، ۹۰، ۹۱
 شلمنصر : ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۷
 شوارتز : ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۴
 ۲۵
- شیخ ابوالغالب مختار : ۹۰
 شیخ الحشیش : ۶۳
- ص
 صدقیا هو : ۱۱۳
- ع
 عبادیه : ۹۴
 عزرائ معلم : ۹۲، ۹۳، ۱۱۸
 علی ابن ابی طالب : ۱۱۳، ۱۳۲
 عمر بن خطاب : ۷۳، ۹۳
 فرارا : ۱۷
- و
 وسپاسیانوس : ۳۳، ۴۵
 ویلیلم : ۱۷، ۱۸، ۳۹، ۱۵۵
- ه
 های : ۱۱۳
 هایل برن : ۴۴
 هرودوس : ۶۸
- ساموئل نبی : ۱۰۲
 سانئا یوهان دلاتران : ۴۵
 سرشلوم : ۱۲۶، ۱۳۳
 سلام بن ساموئل : ۲۳
 سلطان الجیش : ۱۳۱
 سلطان خضایارشا : ۱۱۸
 سلطان سنجر سلجوقی : ۱۹
 ۱۱۹، ۱۲۰
 سلطان مسعود : ۵۸
 سلیمان ابن داود : ۳۳، ۷۷
 سونس : ۱۳
 سیرسون هادارستر : ۳۶
 سیلوکوس : ۵۳
 سیتایی، یوسف : ۱۱۳
- گ
 گابیان : ۲۳
 گاون، رامی سعیدان : ۲۲، ۲۰
 گرتز : ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰
 ۲۲، ۳۹، ۴۹، ۵۹
 گروتیوت : ۱۲، ۷
 گزینوکس : ۲۳
 گیبون : ۲۲
- ل
 لاک : ۱۱۰
 لبرشت : ۱۳، ۱۷
- م
 مارکشیش : ۱۰۸، ۱۰۹
 مارکوس آدلر : ۷
 مارگرلیوس : ۱۵
 ماکتوس : ۵۵
 مانوئل اول : ۵۰، ۵۷
 محمد الکتفی : ۱۱۱
 مردخای : ۱۲۶
 مگابو مستیکوس : ۵۵
 میشائیل : ۱۰۸، ۱۱۲
- ن
 ناپلئون : ۲۵
 ناخومها الکوشی : ۹۳، ۱۱۲
 ناصرالدین شاه : ۲۱
 نایب سلطان : ۲۱
 نووگد نصر : ۱۰۸
 نیات : ۸۶
 نیبور : ۲۷، ۲۸
- ن
 ناخومی : ۱۲۵
 زارشلوم : ۸۸
 زقاندیا ابن کوشی ابن جدالیا : ۱۱۳
 زین الدین : ۱۲۵
- ژ
 ژولیوس سزار : ۳۳
- س
 ساپیر، یعقوب : ۲۰، ۲۲، ۸۹
 ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷
- سامسون : ۴۵
 ساموئل زاهد : ۸۵
 کاربسی : ۳۰

۱۶۴ سفرنامه رابی بنیامین تودولایی

هبله : ۸۵	آندلس : ۱۵۲	ایسکیل عین الشمس (رامسس) : ۱۴۹
ی	آینو یورگوند : ۱۵۲	
یروپام : ۸۶	الف	ب
یزقل ابن بوزی ما - کوهن : ۱۱۰	اتیوبی : ۲۳	بابل : ۱۰۴ ، ۹۲ ، ۵۶ ، ۱۹
یزقل نبی : ۱۱۱ ، ۱۱۰ ، ۱۰۹	ادوم : ۶۳	۱۰۵ ، ۱۰۷ ، ۱۱۴ ، ۱۲۱
یعقوب : ۷۸	ارییل : ۹۴	۱۵۲ ، ۱۴۲ ، ۱۳۲
یقون : ۸۲	اردن : ۸۶ ، ۸۵ ، ۸۴ ، ۷۵ ، ۷۰	پارسلون : ۳۵
یواب : ۳۶	ارمنستان : ۶۱	بالز (بتورا) : ۹۱
یوخنان ابن آمیته : ۹۴	اسپانیا : ۲۷ ، ۲۵ ، ۲۲ ، ۲۹	بامبورگ : ۱۵۹
یونا : ۸۴	۱۵۲ ، ۱۴۴ ، ۵۶ ، ۲۲ ، ۲۸	بایر : ۲۱
یغود بن تیبون : ۲۸	استرالیا : ۲۲	بت جیبرین (مریشه) : ۸۰
یپوتیا : ۱۱۲ ، ۱۱۱ ، ۱۱۰ ، ۹۶	اسرائیل : ۸۶ ، ۸۲ ، ۸۰	بریندیسی : ۵۰
	اسکندریه : ۱۵۰ ، ۱۴۸ ، ۳۶	بزیروز : ۳۶
	۱۵۴ ، ۱۵۲ ، ۱۵۱	بسکوتیه : ۳۸
	اسلاو : ۱۵۹ ، ۱۵۲	بصره : ۱۱۸ ، ۱۱۷ ، ۳۱
	اشدودها هاپیس کا : ۸۴	بعلبک (بعلت) : ۹۰ ، ۸۹ ، ۳۱
	اشقلون (بته براك) : ۸۲	بعل جاد : ۶۳
اعلام اماکن	اصفهان : ۱۲۶ ، ۲۲ ، ۲۰ ، ۱۹	بغداد : ۱۰۶ ، ۹۶ ، ۵۶ ، ۲۱
آ	۱۳۲	۱۰۷ ، ۱۱۱ ، ۱۱۶ ، ۱۲۲
آبیدوس : ۵۵	اکبره : ۹۶	۱۰۷ ، ۱۱۱ ، ۱۱۶ ، ۱۲۲
آبولیا (بول) : ۴۸	الام (ایلام) : ۱۱۸	۱۴۵ ، ۱۳۴ ، ۱۲۵ ، ۱۲۴
آخلوس : ۵۰	الانبار (پوم بدتیا) : ۹۵	ایلخارستان : ۱۵۲
آدیایته : ۶۱	الپاراز : ۱۱۲	بن : ۱۵۷
آرازات : ۱۰۴ ، ۹۳ ، ۶۲	الحیش : ۱۴۷	بنحه : ۱۵۰
آراگونى : ۱۵۲	الجزایر : ۱۵۲	بنه وقتو : ۴۸
آرتا : ۵۰	الخورک : ۱۰۶	بویبج : ۱۴۹
آرلس : ۳۹	الکوتسونات : ۱۱۲	بولیا : ۵۶
آرمیروس : ۵۴	الهدر : ۹۵	بوغن (پراک) : ۱۵۹
آسترانفربورگ : ۱۵۸	ان - ستوم : ۲۴	بیت لشم (بیت لحم) : ۷۹ ، ۷۸
آسکولی : ۴۸	انگلیس : ۱۵۲ ، ۳۷	بیت نوبی (نوب) : ۸۱
آسوان : ۱۴۱ ، ۲۴ ، ۲۳	اوتراندو : ۵۰	بیروت : ۶۵
۱۴۲ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ، ۱۴۶	اورشلیم : ۳۵ ، ۳۳ ، ۳۶ ، ۲۲	بیزانس : ۱۵۲ ، ۲۱
آشمون : ۱۴۸	۳۹ ، ۳۷ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۶	بین النهرین : ۹ ، ۲۱ ، ۳۱ ، ۵۶
آشور : ۱۲۷ ، ۱۱۷	۸۱ ، ۹۲ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۱۸	۱۰۴ ، ۹۲
آفریقا : ۱۵۳ ، ۱۹	۱۵۸ ، ۱۵۵ ، ۱۳۲	بینگن : ۱۵۷
آلان : ۱۰۳ ، ۱۰۵	ای بلین (بابین) : ۸۲	پ
آلزدو : ۱۵۹	ایتالیا : ۱۵۷ ، ۴۹	پاتره : ۵۱
آلما : ۸۵ ، ۲۴	ایران : ۱۸ ، ۱۹ ، ۵۶ ، ۶۷ ، ۹۴	پانتوناکیا : ۵۶
آلمان : ۱۵۹ ، ۱۵۸ ، ۱۵۷ ، ۱۴۷	۹۹ ، ۱۰۴ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۱	باریس : ۱۵۲ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰
آسالفی : ۱۵۲ ، ۴۳	۱۲۲ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵	بالرمو : ۱۵۵
آتاتولی : ۵۱	۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰	پال میس (آشودد) : ۸۲ ، ۸۲
آنتیوخیا : ۶۳	۱۲۱ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۳۱	پامیز (دان) : ۸۶
آندرفناخ : ۱۵۷	ایرلند : ۱۵۲	پانتاکتون : ۱۵۶

اعلام، ۱۶۵

د	جليله : ۲۰	پترا : ۶۰
راکا (خالته) : ۹۲	جنوا : ۲۶، ۴۰، ۴۱، ۵۴	پواک : ۱۵۹
راکوزيا : ۱۵۳	۱۵۳	برتقال : ۳۷
رامله (رامه، هاراما) : ۸۲، ۸۱	جوشن (بولسير) : ۱۴۹	پروانام (کفر ناخوم) : ۶۸
رفيديم : ۱۵۴	جبل بوغ (مونه گالبان) : ۷۱	پروونس : ۱۵۳، ۲۱
رگنژبورک (اشکناز) : ۱۵۷، ۲۱	جين گوله : ۱۳۰	پوکليا : ۱۵۳
رم (داروما) : ۳۱، ۳۰، ۱۶	چ	پوسولي (سورنتو) : ۴۶
۴۹، ۴۶، ۴۵، ۴۲، ۴۳	چين : ۱۲۹، ۳۲	پوم بدیت ما (الانبار) : ۱۱۴
۱۵۷، ۱۵۶، ۵۶	چی یو : ۶۰	پوی تون : ۱۵۴
روديار : ۱۲۰، ۳۳	چ	پویا : ۱۵۳، ۵۴، ۴۱، ۳۶
رودتسو : ۶۰	ح	پیزنيگار : ۱۵۹
رودوس : ۶۱	حاريله : ۱۴۲	ت
روسته : ۱۲۸	حبشه : ۱۵۳	تائسر : ۸۹، ۳۱
روسبه : ۱۵۹، ۱۵۳، ۵۹، ۵۶	حران : ۹۲	تاراگونا : ۳۵
رعاني : ۱۵۳	حله : ۱۱۴، ۱۰۹، ۱۰۸	تاراننو : ۴۹
روويناکا : ۵۳، ۵۲	حلب (آلبو، آرام ترپا) : ۹۱	تارسوس : ۶۲
رهبه (رحوبوت) : ۹۴	حمديه : ۱۲۲، ۱۲۱	تبت : ۱۲۷، ۱۲۰، ۱۰۵
ری : ۱۲۸	خ	تبن : ۵۳
ريضا، شانر : ۹۱	خابور : ۱۲۷	تراپانی : ۱۵۶
ز	خالوخ : ۱۲۷	تراستور : ۴۲
زالحّت (ملخه) : ۸۹	خالوه : ۱۳۳، ۱۴۲	ترانی : ۱۵۳، ۴۸
زرقته : ۶۶	خاويلا : ۱۴۷	ترکيه : ۱۵۳، ۹۹
زوبنط : ۱۵۴	خاويله : ۱۵۳	تريپولي : ۶۴
زيمزين : ۱۵۴	خراسان : ۱۰۴	تال آيالون (وال دلونا) : ۷۲
س	خفتان : ۱۲۰	تلما : ۱۱۷، ۱۱۶
سارگوزا : ۳۵	خنراج : ۱۳۷	تما : ۱۱۶، ۱۱۵
ساکسونيا : ۱۵۳	خوزستان : ۱۲۰، ۱۱۸، ۳۱	تماز : ۱۱۴
سالونو : ۴۷	۱۳۳	تودلا : ۳۵، ۳۳، ۲۹
سالونیکي : ۵۴	خولان : ۱۴۰	تورتوسا : ۳۵
سامقي : ۱۵۰	خيبر : ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸	تورسينا : ۱۵۵
سامرا : ۳۲	۱۱۷	تورنو دولوس کابلروس (شونم) : ۸۰
ساموس : ۶۱	خيقا : ۶۸	توسکانا : ۱۵۳
سانتادي باردی : ۴۹	خيوه : ۱۲۷، ۳۲	توفس (شائيس) : ۱۵۵
سانتا ساموئل : ۸۱	د	توييت : ۹۹
سانتا گئورگ (لود) : ۸۳، ۶۹	دانصارک : ۱۵۳	تی پريا : ۸۳، ۲۵، ۲۴
سانتو استفانو : ۴۴	دراما : ۵۵	تيروس جديد : ۶۷، ۶۶
ساويلا : ۱۴۳، ۱۴۲	دمشق : ۹۴، ۸۷، ۸۶، ۱۸	تيسفون : ۱۲۱، ۱۲۰
سبا (يمن) : ۱۰۴، ۲۴، ۲۲	دميقه (گفتور) : ۱۵۳، ۱۴۸	تی مين (تی منه) : ۸۵، ۳۰
۱۴۱، ۱۱۴	۱۵۵	تینون ويل : ۱۵۷
سيسته (شومرون) : ۶۹	دميره : ۱۵۰	چ
سييد : ۱۴۱	دياربکر : ۱۰۴	جزیره الامار : ۹۲

۱۶۶ ، سفرنامه رابی بنیامین تودولایی

کوبلنز : ۱۵۷	غ	سپفوریس : ۲۵
کوتا : ۴۰	غنا : ۱۲۲	سرلی : ۸۳، ۸۲
کوتز : ۱۲۳		سزار (کات) : ۶۸
کورینت : ۵۲، ۵۱	ف	سمرقند : ۲۲، ۹۹، ۱۰۵
کورورو : ۱۵۲	فارس : ۱۲۶، ۱۲۷	۱۲۷، ۱۲۰
کوش (الحیش) : ۱۲۸، ۲۳	فرائسه (زرفد) : ۲۷، ۷۲	سنت جین داکره : ۶۷
۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۳۵	۱۵۹، ۱۵۳	سوره (ماتامخازیا) : ۱۱۳
کوفه : ۱۱۳	قرانگفورت : ۷	۱۱۴
کولام : ۱۲۵	قلندر : ۱۵۳	سوریه (طرابلس) : ۱۹، ۲۱
کیپ روس : ۶۱	فلسطین : ۱۹، ۳۰، ۳۱، ۳۷	۱۵۳، ۶۴، ۳۱
کیف : ۱۵۹	۱۴۴، ۱۳۳، ۸۸، ۶۵، ۶۳، ۵۶	سوفوری (سوفوریس) : ۸۴
کیزیه (کرکمیش) : ۹۳	فیوم (بی توم) : ۱۳۳	سی بونته : ۳۷
کیشون : ۶۸		سیراکوس : ۱۵۶
کی لیا : ۶۰	ق	سیسیلی : ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۳۶
	قاهره : ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۴۴	۵۰، ۴۹، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۶
ک	۱۳۵	سینون پوتامو : ۵۳
کاردیکی : ۵۳، ۵۴	قبرس : ۱۵۲	
کالی بولی : ۶۰	قدیف : ۱۳۳	ش
کاسکون : ۱۵۳	قزوین : ۱۲۷، ۲۲	شام : ۱۴۳
کالیسین : ۱۵۳	قسطنطنیه : ۲۵، ۲۷، ۳۵	شامس : ۹۰
کالی لئای سقلی : ۸۵، ۸۳	۶۰، ۵۶، ۵۵، ۵۲	شقیاتیب : ۱۱۴
کبا بنیامین : ۸۱	قشم : ۱۲۳، ۱۲۴	شکیم : ۷۱، ۷۰
کران دیوید (جبعون) : ۷۲	ک	شوش : ۱۱۸، ۱۲۰
کرونا : ۳۶	کاپوا : ۴۵	شیراز : ۲۲، ۱۳۶
گنزبرگ : ۱۵۹	کاتانیا : ۱۵۶	شی نثار : ۹۲
گوتا : ۱۰۴	کادس (کدش نغثالی) : ۸۵	شیلو : ۸۱
گوش خالب : ۸۵	کاموس : ۶۳	ص
گیلان : ۱۲۲	کارکاسون : ۶۷	صنعا : ۱۱۶
گیله آد : ۸۸، ۸۹	کاریانیم : ۹۰	صدیون : ۶۵
کی هیاگین (ریسن، رأس العین) : ۱۰۷	کاریتین : ۳۱	صدیون : ۷۵، ۷۶، ۱۱۵، ۱۵۸
	کاستیلین : ۲۹، ۳۳	
ل	کاکون (کیله) : ۶۹	ط
لبان : ۶۲، ۶۳، ۸۹، ۹۰	کالامری : ۱۵۳	طبرستان : ۱۲۳، ۱۲۶
لبانتو : ۵۱	کالابریا : ۱۵۵	طیس : ۲۲
لکا (لاتاشیه) : ۶۲	کالاجیابر، زلامید بارا : ۹۱	
لمدین : ۹۱	کایره : ۴۴	ع
لندن : ۱۵، ۷	کرت : ۱۵۲	عدن : ۲۳، ۲۴، ۱۴۱
لوچا : ۲۱، ۲۲، ۱۵۷	کرفو : ۵۰	عراق : ۱۳۳
لومیاردی : ۲۷، ۳۶، ۵۶	کریسا : ۵۱	عریستان : ۱۹، ۲۲، ۲۶، ۳۷
۱۵۲	کریستوپل : ۵۵	۲۸، ۵۶، ۹۹
لوتل : ۳۷	کریکوس : ۶۱	عمدیه : ۱۲۴
لونیر : ۱۵۵	کلن : ۱۵۷	عیله (الیم) : ۱۵۳
لیورنو : ۲۴	کنعان : ۱۵۹	عین یافاتا : ۱۱۲

اعلام، ۱۶۷

اعلام کتب، مجلات	ناوارا، ۲۹، ۳۲، ۱۵۳	م	ماتوم: ۱۴۱
	نرماندی: ۱۵۲		مارسی: ۳۰
آ	نصیبین: ۹۳		مارون (مرون): ۸۵
آروخ و تفسیرهای او: ۳۲	نکب: ۲۰		ماسارا: ۱۵۶
	نکروبوته: ۵۲		مال مستراس: ۶۲
الف	نوبیر: ۱۵۳		مال قرن: ۱۵۹
انجیل: ۳۰، ۲۳	نوبین: ۱۴۱		متس: ۱۵۷
ارستا: ۹	نپارده: ۱۱۴		مجارستان: ۱۵۳، ۵۶
	نپاروند: ۱۲۱		مخاله: ۱۵۰
پ	نپاوند: ۳۲		مذائن: ۱۹، ۹۹، ۱۲۰، ۱۳۸
پلی بر گذشته: ۹	نهر ویرا: ۱۱۷		مده: ۹۲
	نیشایور: ۲۲، ۱۲۰، ۱۲۷		مدیانا: ۱۵۳
ت	۱۲۰		مراکش: ۱۵۳
تورات: ۲۹، ۸۹، ۹۱، ۹۲	نیشور: ۹۴		مرویه: ۲۳
۱۴۴، ۱۱۱، ۱۰۶			مسیحه: ۱۵۵، ۱۵۶
			و
س	والتسیا: ۱۵۲		مصر: ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۳۹
سدرها - تورات: ۳۳	وردون: ۱۵۷		۲۷، ۵۶، ۸۳، ۱۳۱، ۱۴۴
سرزمین مقدس: ۱۸، ۲۱	ورن: ۱۵۷		۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۱
	ورزیت: ۱۱۷		۱۵۲، ۱۵۵
ص	وروتس بورگ: ۱۵۸		مقدونیه: ۱۰۵
صفدر و قرخ: ۲۱	ونیز: ۱۵۲، ۵۳		مکه: ۲۶، ۹۷
	ویژنا: ۵۴		ملاحد: ۱۲۱
ه	وین: ۱۴		ملفی: ۳۸
هاماجید: ۲۱			مؤاب: ۸۶
			موندیا: ۷۲
	ه		موریاح (کی بات شاول): ۸۱
	هارکاش: ۲۶		موصل (آشور): ۹۲، ۹۴، ۱۲۵
	هامات (شامات): ۹۰		مونت پلیم: ۲۷
	هبرون: ۷۹		مونت فور: ۳۷
	هرمون: ۶۶		مونستر: ۱۵۷
	هلند: ۱۵۳		مهم دیار: ۱۱۲
	همات: ۶۲		میت ریسی: ۵۵
	همدان: ۱۲۶		می تی لن: ۶۰
	هند: ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۱۰۵، ۱۵۳		میخا: ۸۶
	هی ناولت: ۱۵۲		میرزائیم: ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸
			۱۴۹
	ی		مینیت سفیته: ۱۵۰
	یابوست ریسا: ۵۲		
	یاقا (یاقو): ۸۲		
	یمن: ۲۳، ۱۱۷، ۱۱۵، ۱۱۳		
	۱۵۳		
	یونان: ۲۶، ۳۷، ۵۰، ۵۱		
	۵۲، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۱۵۱		
	۱۵۲، ۱۵۳		
			ن
			نابلوس: ۶۹
			ناباخا: ۱۰۹
			نابل: ۳۷، ۳۶
			نارپوته: ۳۶

Die
Reisebeschreibungen
des

R. Benjamin von Tudela

nach
drei Handschriften, aus dem 13. und 14. Jahrhundert stam-
mend, und ältern Druckwerken ediert und übersetzt, mit
Anmerkungen und Einleitung versehen

von

Dr. L. Grünhut
Jerusalem.

und *Markus n. Adler*
London.



II. Teil.

Einleitung, Übersetzung und Register.



Jerusalem 1903.

verlag : J. Kaufmann, Frankfurt a/M.

Peris : MK. 2.50.

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**